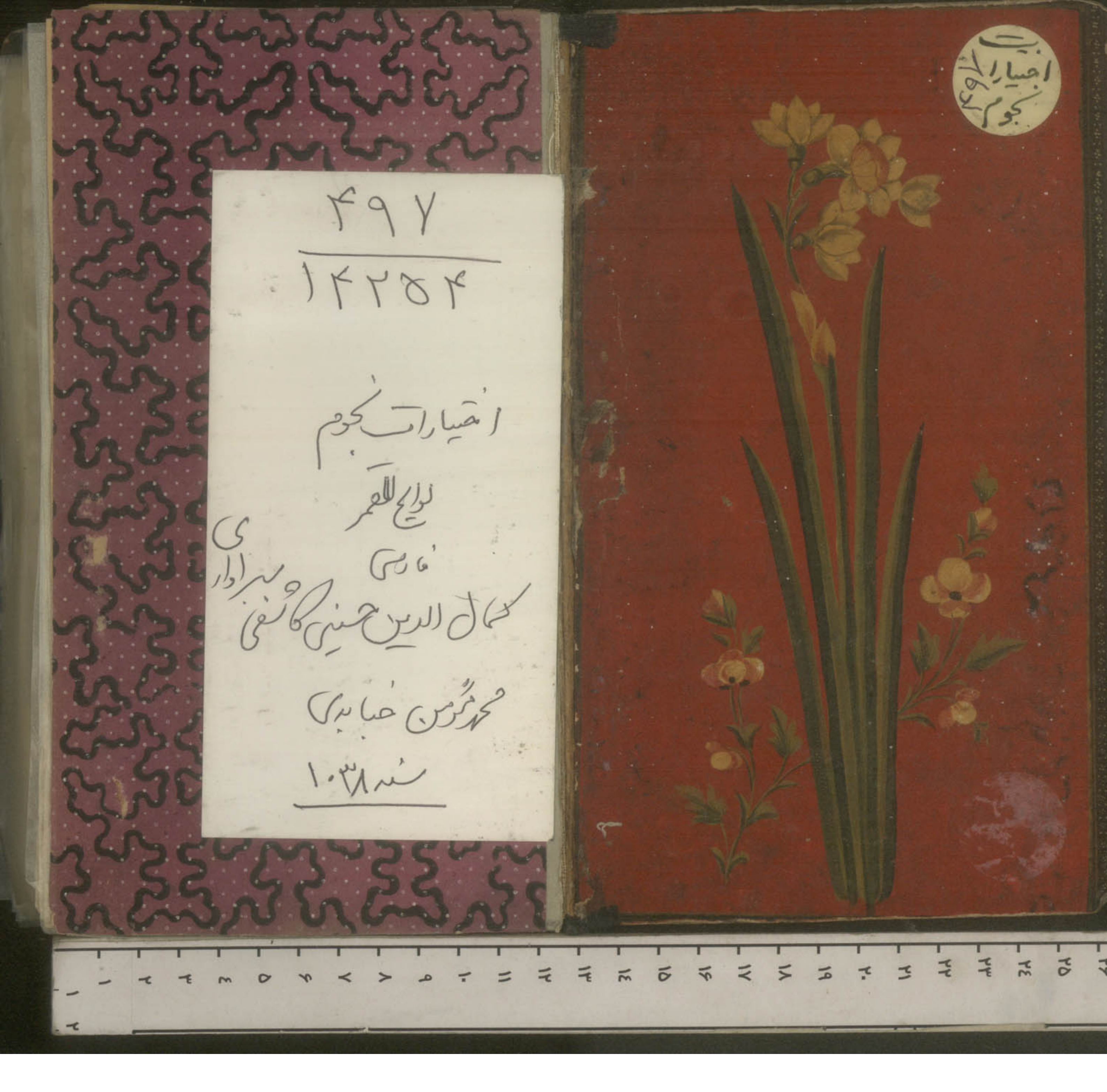
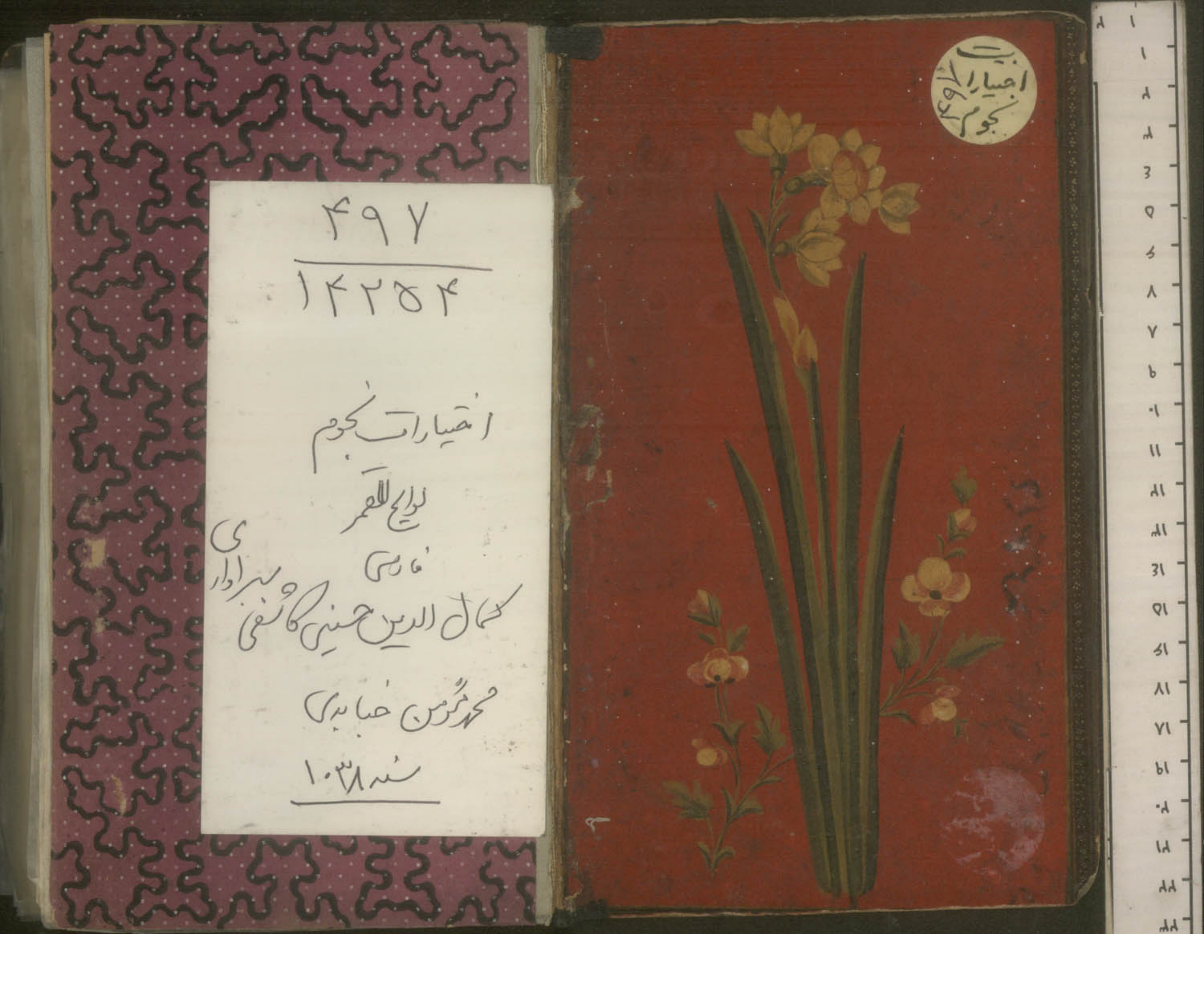
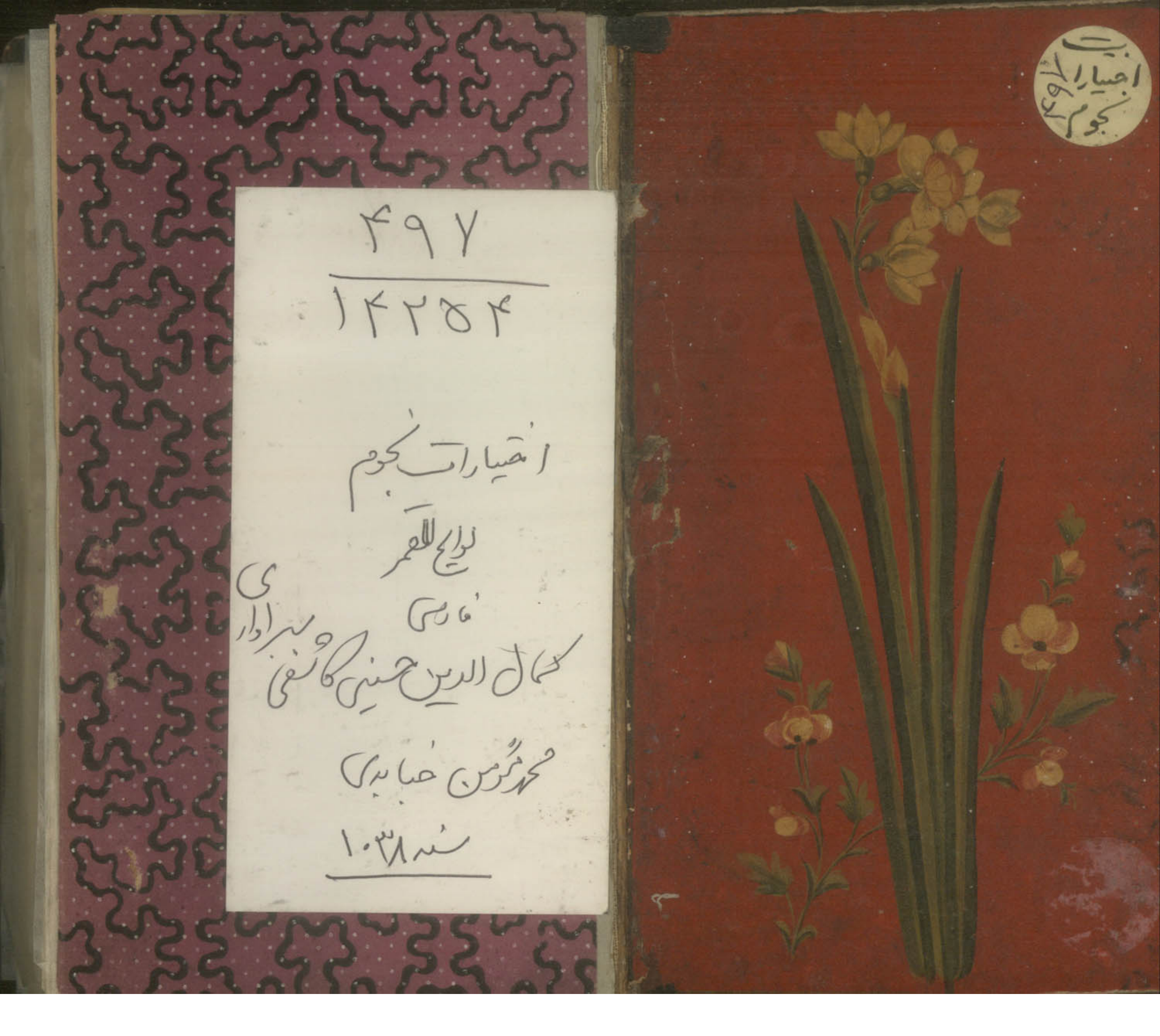


۴۹۹



۴۹۷
۱۴۲۵۴
اختیارات نجوم
لوایح القمر
فارسی
کمال الدین حسین کاشفی سبزواری
محمد مؤمن خبابری
سنه ۱۰۳۸

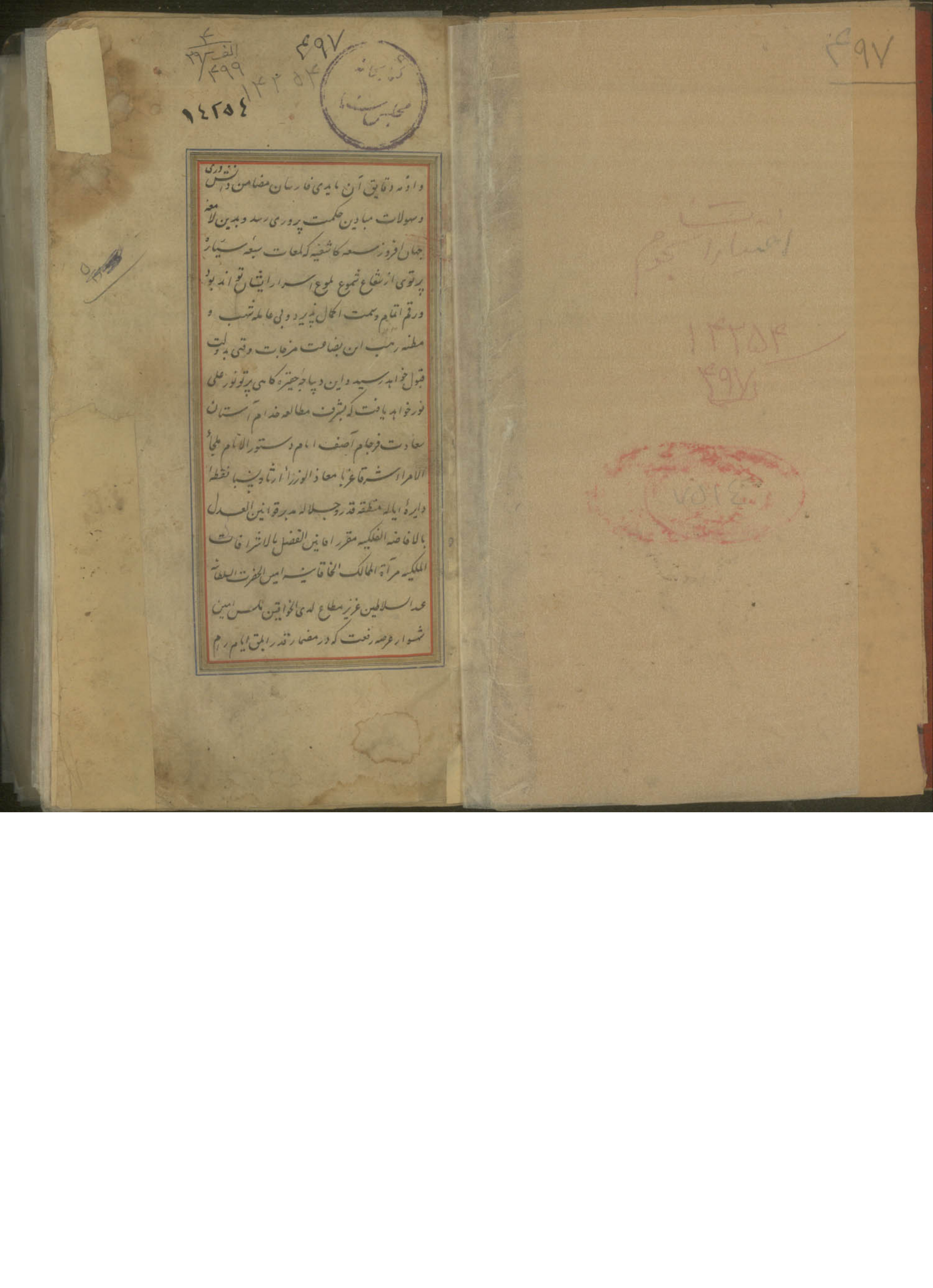

اختیارات نجوم
۴۹۷
۴۹۷
۱۴۲۵۴
اختیارات نجوم
لوایح القمر
فارسی
کمال الدین حسینی کاشفی سبزواری
محمد مؤمن خبابدی
سنه ۱۰۳۸



۴۹۷
۱۴۲۵۴
اختیارات نجوم
لوایح القمر
فارسی
کمال الدین حسین کاشفی سبزواری
محمد مؤمن خبابدی
سنه ۱۰۳۸

و از دقایق آن ایادی فارسان مضامین دانش
و سهولات مبادین حکمت پروری رسید و بدین لامعه
جهان افروز سعد کاشفه کلمات سعد سیاره
پرتوی از شعاع لمع لوامع اسرار ایشان تعریف اند بود
و رقم اتمام و سمت اکمال پذیرد ولی عامله شب و
ملتمس رب این بضاعت مزجات وقتی به دولت
قبول خواهد رسید و این دیباچه حقیر گاهی پرتو نور علی
نور خواهد یافت که شرف مطالعه خدام آستان
سعادت فرجام آصف ایام دستور الانام ملجأ
الامراء اشرف آفاق معاذ الوزراء ارثا و نسبا نقطه
دایره ایالت منطقه قدر و جلاله مدبر قوانین العدل
بالافاضة الفلکیه مقرر اوایین الفضل بالاتروفات
الملکیه مرآة الممالک ... ایمن الحضرت سلطان
عمد السلاطین عزیز مطاع لدی الخواقین ملمس امین
شوار عرصه رفعت که در مضمار قدر ابلق ایام رام

اختیارات نجوم



واز دقایق آن هادی فارسان مضامین دانشوری
وسهولات مبادین حکمت پروری رسد وبدین لامعهٔ
جهان افروز سعهٔ کاشفیه که لمعات سبعهٔ سیاره
پرتوی از شعاع شموع لموع اسرار ایشان تواند بود
ورقم اتمام وسمت اکمال پذیرد وبی عاملهٔ شب و
مظنهٔ ریب این بضاعت مزجات وقتی بدولت
قبول خواهد رسید واین دیباچهٔ حقیره کاهی پرتو نور علی
نور خواهد یافت که بشرف مطالعهٔ خدام آستان
سعادت فرجام آصف ایام دستور الانام ملجأ
الامرا اشرقا غزا معاذ الوزرا ارشادینا نقطهٔ
دایرهٔ ایالت منطقهٔ قدر وجلاله مدبر قوانین العدل
بالافاضة الفلکیه مقرر اقانین الفضل بالاشراقات
الملکیه مرآة الممالک الخاقانیه امین الحضرت السلطانیه
عمدة السلاطین عزیز مطاع لدی الخواقین ملکس امین
شهسوار عرصهٔ رفعت که در مضمار قدر ابلق ایام رام

رایض احکام اوست **نظم** آصف جمجاه مجد الدین محمد کافتاب
در مقام خادمان از جملهٔ خدام اوست ؛ لازالت بنیان
دولته موطده الدعایم وارکان حشمته مؤکده المعالم
مشرف گردد و بنظر ارتضا و عین رضا ملحوظ و محظوظ
شود و اگرچه عقل دوربین پیش میداند و خرد رهنما
تحقیق میشناسد که اهدا این تحفه محقر که حکم **نقل التمر
الی هجر** دارد غایت مباسطت و نهایت جرات
جز این نسخه منز استحقاق نظر خداوندی که محک علوم و
نقاد ارباب فهوم است ندارد فاما رجا واثق و یقین
صادق است که بعوارف مسکین نوازی و عواطف
درویش پروری انظار میامن آثار متوجه این
مختصر ساخته تجمل رضا و توقع قبول یابند تا شاید که مقصدی
تألیف این مجموعه با فاضات مراض خاطر فیاض و
اشراقات ضمیر مقدس از حضیض خمول و ادبار
باوج عزت و اشتهار مترقی شود و از محض الطاف
واجخه الاثار و عین اعطاف لایحه الانوار تقطی ام
اخری و قسمی اعلم اشعل منخطی شود **بیت** گرم بلوسه حشمی
شکسته وار بپرسی ؛ فلک شوم ببزرگی و مشتری بسعادت
ومن الله نیل المطالب والمقاصد وهو مراد کل طالب
وقاصد و وضع اساس این رساله بر مقدمه و دو مقاله
وخاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرست موضع میشود **مقدمه**
در تعریف اختیار و موضع و مبادی آن و فوایدی که
بر استعمال آن مترتب شود مشتمل بر سه فصل **فصل ۱**
در تعریف اختیار **فصل ۲** در موضع و مبادی این
علم **فصل ۳** در فایده اختیار **مقاله اولی**
در بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه احتراز
ازان لازم باشد و آنچه اسباب کمال
اختیار بود و این مقاله بر سه فصل اشتمال دارد **فصل
اول** در شرایط کلیه که اختیار بی آن نشاید
فصل ۲ در آنچه بی احتراز ازان در اختیارات

جزئیه وآن صد و پنجاه و سه اختیار که مطلوب باشد
وبزودی بنظر اطلاع درآید فصل ۳ در بیان اختیارات
معرفت مشتمل بر بیست فصل فصل ۱ در اختیارات
با اتصالات قمر بکواکب فصل ۲ در اختیارات
نزول قمر در بروج خالی السیر فصل ۳ در اختیارات
بحلول آن در منازل فصل ۴ در اختیارات منازل
بعمل ابوریحان فصل ۵ در اختیارات منازل
بمذهب حکما فصل ۶ در اختیارات منازل جهت
فتح قلاع فصل ۷ در اختیارات درجات
مخصوصه فصل ۸ در اختیارات درجات
بمذهب مصرانی فصل ۹ در اختیارات بر نزول
کواکب در حدود یکدیگر فصل ۱۰ در اختیارات ایام
و پس بدو نوع فصل ۱۱ در اختیارات حلول
کواکب در وجوه یکدیگر فصل ۱۲ در اختیارات
ایام هفته فصل ۱۳ در اختیارات سکر یلدوز

وتحقیق

وتحقیق موضع آن فصل ۱۴ در اختیارات ساعات
بت کواکب غیر آفتاب فصل ۱۵ در اختیارات
ساعات بقول ابی معشر فصل ۱۶ در بیان اختیارات
مامونی فصل ۱۷ در بیان اختیارات بمذهب حکما
هند فصل ۱۸ در اختیارات کلی هم بمذهب جوکیان
فصل ۱۹ در اختیارات جو حرکتن فصل ۲۰
در نکات عجیبه و اسرار عجیبه و نوادر اختیارات
وبعد از توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب
بعون الملک الوهاب مقدمه در تعریف اختیار
وموضع ومبادی وفواید آن مشتمل بر سه فصل
فصل ۱ در تعریف اختیار روضه المنجمین آورده است
که اختیار پیدا کردن وقتی مسعود است جهت مهمی که
مناسب آن باشد و نزدیک باین سخنست آنکه حکیم
فاضل کیا کوشیار گوید اختیار طلب سعادت وقتی
مختار بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود باشد

وممازجت صاحب غرض با خداوند طالع ممازجتی
پسندیده در ایام علامه فخر الملة والدین الرازی
فرموده که اختیار عبارت از برگزیدن وقتی بود
که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از ان
اوقات که موافق مقصود بود در انمدت که آنوقت
در وی طلب کنند ومحصل این تعریفات همانست که
اختیار طلب وقتی مسعودست مناسب مطلوب وموافق
مقصود وصاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار
کردن مزاج آسمانیست برای آغاز کارهای مبنی
تا حکم آن کار بر وفق آن مزاج حاصل آید اگر آن کار
در وقت آن مزاج کرده شود وبدین سبب واجبست
که نخست در اسباب کلیه آن کار تامل نمایند واز
مبادی باز جویند که آن مهم از جمله ممکناتست یا مستحیلات
اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کنند تا فایده بران مترتب
گردد ودر اختیارات باخرزی آورده است که چون

برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع آنکس معلوم باشد
باید که اول در طالع اصل وانتها وتحویل او نظر کنند که
بران مهم دلیلست یا نه مثلا شخصی را اختیار تزویجی می باید
که اولا ببینند که در طالع او بر تزویج دلیلی هست یا نه اگر
آن دلیل تمام باشد آنگاه در اختیار آن شروع
باید نمود والا در ان خوض نباید کرد تا محال طلبی نکرده
باشد وتضییع اوقات نموده واگر طالع اصل معلوم نبوده
باشد طالع مسئله را قایم مقام طالع اصل دارد
بشرایطی که در رساله صاحب عطارد مذکور شده وهم
اسمعیل باخرزی فرموده است که سلطان معز الدین سنجر
ماضی انار الله برهانه منجمان را امر کرد که اختیار سفری
کنند ومدتی دران میان اهل این صناعت منازعتها
رفت تا بر یک اختیار اتفاق نمودند بعد از ان
سلطان را از ان سفر پشیمانی افتاد وفسخ عزیمت نمود
وهمه رنج ایشان ضایع شد پس شرط آن بودی که

از روی طالع اصل و اثناء طالع تحویل پادشاه بدیدی
تا آن سفر وقوع خواهد یافت یانه تا اینهمه رنج
نکشیدندی و در بعضی از کتب اختیار مسطورست
که چون حکما در طالع دوالو مدی هیچ دلالت ندیدندی
بر سفر و دلیل نحوستی در طالع نیز بود قرب سه سال
اجازت ندادند که سفر کنند و اختیار را موقوف داشتند
و او نیز چون صورت حال معلوم کرده بود از سخن حکما
عدول نمود **فصل ۲** در موضوع و مبادی این
علم موضوع هر علمی آن چیز باشد که از عوارض ذاتی
آن بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن
انسان و از حیثیت صحت و مرض و موضوع این
علم افلاک و کواکب است از آنرو که از قوت بفعل آورند
آنچیز را که اختیار او کرده باشند و مبادی هر علمی آن
باشد که موقوف علیه شروع باشد در مسایل آن
علم و مبادی این علم بالجمله که امام آورده است

قضا

قضایاء تجربتی بود و قضایاء مقبول نه همین تجربات و بس
چنانچه مذهب جمعیت چه مقررست که هرگاه قمر با صاحب
طالع متصل نباشد بکوکب از سیارات هرآینه باید
که ایشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت که آن کوکب
بر مزاج آن غرض باشد تا مقصود حاصل گردد و معلومست
که تجربه بمعرفت طبایع ثابتات نرسد زیرا که کمترین شرطی
در صحت تجربه آنست که یک فعل از یک کوکب در یک
درجه بارها ببینند و این وقتی ممکن بود که عمر بدان وفا کند
که کوکب ثابته دوره یا بیشتر تمام کند و مقررست که
یک دوره ایشان بقول اصح در مدت بیست و چهار
هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر قلیل بتجربه احوال
کثیر ایشان وافی نباشد و آنچه از طبایع ستارگان
ثابته معلومست جز بوحی و الهام بحیطهٔ فهم در نیامده و این
از قبیل مقبولاتست پس محقق شد که در مبادی این علم
بقضایای مقبوله حاجتست چنانچه بقضایای مجربه **فصل ۳**



در فایده اختیار و ناچارست قبل از مقصود تمهید مقدمه
کردن که در ظهور فایده مفید بود بدانکه حکیم بطلمیوس در ثمره
آورده است که انما ینتفع بالاختیار اذا کانت
قوة الوقت زائدة علی فضل ما بین القوامین فاما
اذا کانت مقصرة عنه فلیس یظهر اثر الاختیار
وان کان ما یستعمل فیه مؤدیا الی الصلاح
وخواجه نصیر قدس سره در شرح این کلمه میفرماید
که هر طالع که همه دلایل او مسعود وقوی بود صاحب آن
طالع نظیری نبود در همه سعادت وخیرات و هر طالع
که همه دلایل او منحوس وضعیف باشد خداوند آن
طالع را نظیری نبود در شر وشقاوت واین هر دو
یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اگر طالع را دلایل
از هر دو صنف بود وبعد از تکافو دلایل خیر وشر
هر حالی که بران قرار گیرد آنرا قوام آن دلایل خوانند
وچون شخصی اختیاری کند که شخص را طالع اصل باشد

وطالع

وطالع تحویل با دلایل خاصه در ایامی که اختیار
دران ایام کنند وهر یک را قوامی باشد پس اگر
قوامین یعنی طالع اصل وتحویل در طرف سعادت
متساوی باشند وسعادت اختیار موافق بآن ضم
شود انتفاع اگر کس دران اختیار در غایت قوت
باشد واگر قوامین همین در یکطرف متفاوت باشد
وسعادت اختیار از قدر تفاوت زیاده باشد
همچنان باشد که اول واگر سعادت اختیار مساوی قدر
تفاوت باشد ازان اختیار سعادتی محسوس نشود
واگر کمتر ازان باشد همچنین واگر هر دو صورت اختیار
مؤدی بصلاح باشد وبرین قیاس باید کرد آنجا که
یک قوام در طرفی بود ودیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو
در طرف نحوست باشند واحمد مهندس در شرح
این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع شخصی وقوت
اختیار متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار

بیفزاید واگر مختلف باشند بر یکدیگر غلبه کنند و آنچه
قوی تر بود قوت او ظاهر گردد زیراکه صاحب اختیار
بتنی ماند با اختیار بدان چیز سودمند که بتن در آید
از اغذیه و ادویه و چنانچه دارو بتن در آید و تن را
صحیح یابد بروی نگاه دارد و اگر صحیح نیابد بدن را باعتدال
باز آورد و اگر تن بروی غلبه کند اثر وی در تن هیچ بدید
نیاید و اگرچه اندک از بیماری بکشند همچنین طالع وقت اختیار
با طالع اصل مولود یا برج انتها یا طالع تحویل از سه قسم
بیرون نیست یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی
سعد بود و دیگری نحس اگر هر دو سعد باشند هر آینه
سعادتی عظیم حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند بی شک
نحوستی بزرگ پدید آید و اگر یکی نحس باشد و یکی سعد
این نیز بر سه قسمت یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو
متساوی بود اگر سعد غالب باشد آنچه از وی در برابر
اسباب آن نحوست بود دفع آن نحوست بکند

و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت شود و اگر
نحس غالب شود آنچه از وی با اسباب سعادت
متساوی باشد منع آن سعادت بکند و آنچه زیاده بود
سبب حصول نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند
آن شخص را نه نحوست حاصل آید و نه سعادت و چون
این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار نیک سودمند است
زیراکه اگر طالع اصل یا برج انتها یا طالع زیادت کرده
اگر آن طالع نامسعود باشد طالع اختیار که بغایت مسعود
بود آن نحوستها را زایل کرده باشد که سبب
مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا
اهم مهمات بود **مقالهٔ اول** در بیان شرایط
کلیهٔ اختیار و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه
سبب کمال اختیار بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال
دارد **فصل اول** در شرایط اختیارات و
شرایط اختیارات هفت است چنانچه استاد البشر خواجه

نصیر الحق والدین برین نسق نظم فرموده **نظم** اختیار رهبر
داری هفت شرط او بجای :. تا بود کار تو نیکوتر همی دان معترض
حال ماه مسعود باید حال بیت صاحبش :. حال طالع صاحبش بیت
الغرض صاحب غرض :. وین هفت شرطست که چون وقت
مساعدت کند رعایت مجموع لازم باشد | صلاح
حال قمر درین شرایط دیگر مقدمست در جمیع اختیارات
از برای آنکه او نزدیکترین ستارگانست اما آنکه
گفتیم تاثیر او زودترست درین شبهه نیست که حرکت
قمر اسرع از حرکات دیگر کواکبست و حوادث عالم
پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث
بحرکات سریعه قمر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از
غایت سرعت حرکت انوار ستارگان بیکدیگر
آمیخته گرداند و امتزاج ایشان سبب حدوث
حوادث گردد بزودی اما آنکه گفتیم که تاثیر قمر درین
عالم زیادتست آن نیز از غایت وضوح احتیاج

بشرح ندارد مثلا رنگ گرفتن میوها از شعاع او و تابش
در کتان و بسبب نزله و زکام شدن چون پرتو
آن بدماغ رسد بسیار ظاهرست دیگر از تاثیر او
آنست که چون اجتماع روی با استقبال نهد و در
محل بعضی او را زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال
هر نباتی و غله که بپزند و بدروند چون شهد جانور بدید آید
باندک مدتی و آنرا از یکدیگر بریزاند و چون از استقبال
بازگردد تا باجتماع درین مدت هر چوب و غله که بزند
و درونند در روی جانور پدید نیاید و بچندی هم بر آنحال بماند
و این مجربست و دیگر بوقت آنکه قمر را با آفتاب اجتماع
یا استقبال باشد مصروع را زیاده از اوقات دیگر
صرع افتد و چون این دو وقت بگذرد بهتر گردد و دیگر
روز اجتماع و استقبال آب دریاها و رودها در
اضطراب افتد تا آنکه ماه از آفتاب برگردد و ساکن
گردد و جزر در دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهرست

وکرۀ بعد اخری مشاهده کرده اند که چون ماه از افق
مشرق ظاهر کردد آب دریای محیط بساحل بر آمدن
کیرد تا آنکه قمر بوسط السما رسد باز چون از سمت آسمان
درکذرد آب باز پست شدن کیرد و بتدریج میرود
تا چون قمر بافق مغرب مختفی شود باز بر آمدن کیرد
و چون از وتد الارض درکذرد دیکر باره آب بر کردد
و باز پس شود تا قمر بافق مشرق رسد باز بر آمدن کیرد
دیکر چون قمر از ستاره باز کردد و به دیکری پیوندد که
طبعش بر ضد آن ستاره اولین باشد در هوا تغیر پدید آید
و بخارهای رطب و یابس بحرکت در آید و از آن
باد و باران و آنچه مقتضی وقت باشد ظاهر کردد پس
بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر درین عالم اسرع و اکثر
از تاثیر دیکر کواکبست لاجرم صلاح حال در اختیارات
اولی باشد و در روضه آورده است که صلاح حال قمر
مفرد ادر هر اختیاری که بود ضرورست چه دلالت او

بر احوال جزئیه از همه پیدا و سریعترست و مراد از نقطه
صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادت یا عدم نحوست است
اما سعادت از پنج وجهست ۱ آنکه شمالی صاعد
باشد و آن بعد از تجاوز اوست از نقطه راس تا
وصول او بنقطه ذنبی ۲ آنکه در برجی مستقیم الطلوع بود
و آن از سرطانست تا جدی ۳ آنکه در وتدی بود از
اوتاد اربعه الا در طالع در مایل الوتد نیکوتر باشد و حکیم
با خرزی کوید که ماه و خداوند خانه نشاید که در اوتاد
افتد که کار بفساد انجامد و در اکثر اختیارات در
نفس طالع نشاید و این سخن از غرایب متعالی نست و اعتماد را
نشاید چه اکثر اقوال اکابر بر خلاف اینست ۴ آنکه
خداوند خانه قمر بوی ناظر باشد چه اکر میان ایشان نظر نباشد
دلیل دشواری در نج بود و آن عمل با تمام نرسد مکر که سعدی
او را مدد کند و نظر خانه بوی از وتد آسانتر و تمامتر باشد
۵ آنکه از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل

۶ انکه روز در تحت الارض بود و شب در فوق
الارض و این را حیز کویند ۷ انکه اثنی عشریه موضع
او با سعدی بود ۸ انکه متصل باشد از سفلی بعلوی
یعنی از ستاره بر کردد و بستاره پیوندد که فلک ستاره
متصل الیه بالای ستاره متصل باشد الا در خرد ب
که بر عکس این ۹ انکه در خانه سعدی بود یا در شرف
وی یا در حد وی ۱۰ انکه سعود وی ناظر باشد نظر
سعود ۱۱ انکه در درجات مضیئه و نیره باشد
۱۲ انکه سریع السیر باشد یعنی سیرش از سیر وسط که
آن یح ط است زیاده بود ۱۳ انکه زاید النور
باشد زیادتی نور قمر وقتیست که از تربیع اول پس در
گذشته باشد و تربیع دویم نرسیده و نقصان نور
وقتیست که از تربیع دویم در گذشته باشد و تربیع
اول نرسیده باشد و بعضی گفته اند قمر از اجتماع تا
استقبال زاید النور است و از استقبال تا اجتماع

ناقص

ناقص النور ۱۴ انکه زاید الحساب بود و آن وقتیست
که در نطاق سیم و چهارم بود از خارج و در نطاق اول
و دویم از تدویر و نقصان حساب وقتی که در نطاق سیم
و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دویم از خارج
۱۵ زاید بود در عدد و آن وقتی بود که در نطاق اول
و دویم باشد هم از خارج و هم از تدویر و نقصان عدد
وقتی که در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و تدویر
۱۶ بهتر انکه در خانه یا شرف یا مثلثه یا فرح خود
باشد ۱۷ انکه مقارن بسعود باشد یا کوکبی مسعود
باشد ۱۸ انکه در شرف شمس باشد ۱۹ انکه از نحوس
پاک بود ۲۰ انکه متصل باشد بکوکب مونث چه
در این حال وی را قوتی عظیم بود چنانچه اتصال آفتاب بکواکب
مذکر و موجب قوت مر او را اما نحوست قمر
از چند وجه است ۱ انکه تحت الشعاع
باشد یعنی میان وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد

از درجات سوا ۲ انکه منخسف باشد ۳ در مقابله
افتاب بود ۴ انکه تربیع آفتاب بود ۵
انکه در مقابله و تربیع و مقارنه نحوس باشد ۶
انکه محصور بین النحسین بود ۷ انکه میان او و ذنب
دوازده درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلقا عقدتین گفته اند
و ازان معمول و معمول علیه نیست ۸ انکه در طریقه
محترقه باشد ۹ انکه در بیوت و حدود نحوس باشد
۱۰ انکه در اثنی عشریه باشد نحوس یا در مقابله
آن ۱۱ انکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم که فرح
اوست و از همه بدتر انکه در نهم بود ۱۲ آنکه بطی
السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود ۱۳ انکه
وحشی السیر بود یعنی برجی در اید و بیرون رود و بهیج
کوکب اتصال نکند و بدتر انکه در قوس وحشی باشد
بجهت قمر از جای غریب در قوس یاد ضعفی دارد
چه از هبوط بیرون آمده و بوبال میرود و اگر در جوزا او وحشی بود

ضررش

ضررش کمتر باشد چه از خانهای غریب جوزا مر قمر را
مناسبتر است که از شرف بیرون و بخانه متوجه
باشد ۱۴ انکه جنوبی هابط باشد یعنی از نقطه ذنب
تجاوز کرده و بنقطه راس نرسیده ۱۵ انکه در جدی
باشد که وبال اوست ۱۶ انکه در ششم و هشتم
یا دوازدهم باشد از سهم السعاده ۱۷ انکه ناقص النور
باشد ۱۸ انکه ناقص العدد باشد ۱۹ انکه ناقص
الحساب باشد ۲۰ انکه در درجات قیمه و مظلمه
و درجات آثار بود ۲۱ انکه خالی السیر بود
یعنی در اوایل برج بکوکبی بپیوندد و دران برج دیگر بهیج
کوکب اتصال نکند ۲۲ بعید الاتصال بود یعنی
در برجی در اید و با اوایل برج هیچ کوکب را نبیند
و آن دلیل تعویق و تعطیل کارها باشد شرط ۲
صلاح حال آن بیت که قمر در واست و آن از سه وجه
باشد ۱ باید که سعدی در انموضع بود یا بد و ناظر

۲ باید که خداوند آن خانه ناظر بود بماه و اگر نحس بود
باید که از او تا دو ناظر بود ۳ باید که در نحوس پس سلیم
باشد ۴ صلاح حال آن خانه که قمر در رویت و آن نیز از
سه وجه است ۱ باید که در موضع نیکحال باشد و سعود بوی
ناظر و نحوس از وی ساقط و گفته اند چون قمر محمود و صاحب
خانه اش مذموم اول آن کار پسندیده بود و آخرش
نکوهیده ۲ باید که بقوتهای ذاتی چون قمر بودن در
خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا ربعی که سایر باشد
با وج یا صعود در شمال یا استقامت و سرعت و سیر
در زیادتی آن آراسته باشد بقوتهای عرضی چون
بودن در اوتاد و مایل و فرح و خیر و مانند آن نیز
۳ باید که قمر بوی ناظر بود و این اصل تمامست در جمیع
اعمال شرط چهارم حال طالع و آن از هشت
وجهست ۱ شایستگی او مر عرض را چنانکه کارهای
ثابته را بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج منقلب

و آنچه بین اثنین باشد و کارهایی که بر نوبت کنند
برج ذو جسدین ۲ باید که بطبع موافق عمل مقصود
باشد چنانچه کارهایی را که تعلق با آتش دارد و قس
علی هذا ۳ آنکه مراعات زمان نیز کرده شود چنانچه
کارهایی که بروز خواهند بروج نهاری اختیار کنند و کارهای
لیلی را بروج لیلی و از برجهای دوازده اول نهاریست دوم
لیلی تا آخر و گفته اند برجهای ناری کارهای وزرا نیکست
و برجهای آبی کارهای شب را ۴ آنکه رعایت
طبقات خلایق کنند چنانچه کارهای ملوک را برجهای
ملوکی دهند و علی هذا القیاس پس نسبت بسایر مردمان
و دیگر کارهایی را که تعلق بمردان دارد بروج مذکر
اختیار کنند و مهمات اناث را بروج مؤنثه و
صفات بروج از تذکیر و تانیث و لیلی و نهاری
و طبایع و جهات هر یک بشرحی مستوفی در رساله
مواهب رضی مسطور شده از آنجا تحقیق توان نمود

۵ انکه طالع از برجهای مستقیم الطلوع باشد تا آن
کار برمراد با تمام رسد ۶ انکه سعود را در طالع
حظی تمام باشد چنانچه بیت یا شرف یا حد
اشان باشد ۷ انکه سعود بوی ناظر باشد ونحوس از
وی ساقط که نظر نحوس بطالع دشواری باشد ونظر
سعود دلالت بر کمال آن کار کند واگر هم سعود ناظر
بود و هم نحوس دلیل توسط بود ۸ انکه اوتاد بسعود
آراسته باشد ونحوس از ان ساقط ورعایت
اینمعنی بعد از طالع اول بعاشر باشد پس بسابع پس
برابع مگر در امور سلطانی که اول بعاشر نگرند پس
بطالع و سابع و رابع **شرط ۵** صلاح حال
صاحب طالع وآن از پنج وجه است ۱ انکه ناظر
بود بطالع بهیچ وجه ساقط نباید چه اهل صناعت متفقند
بر انکه طالع اختیار بمنزله بدنست و خداوندش
بمثابه روح پس باید که روح ببدن متصل باشد

تا اسم حیات بران اطلاق توان کرد وازینست
که طالع را سبب الحیوة خوانند وبطلمیوس گفته است که
هران ستاره که ناظر نباشد بخانه خود همچنان باشد که کسی از
منزل خود دور مانده باشد واو را محافظت خانه قیام
کردن متیسر بل متعذر بود پس باید که صاحب طالع
که ناظر باشد بطالع بهر نظر که باشد واگر نحس بود باید که
دور مانده بود باید که نظر مودت بطالع نگرد چه نظر
نحوس از تثلیث و تسدیس و نظر سعود از تربیع
ومقابله به باشد ۲ انکه سعود بوی ناظر باشند ۳
انکه سهم السعادة مقارن وی باشد ۴ انکه قمر ناظر بود
اما اگر نحس نز باشد باید که نظر او بقمر در اوتاد طالع بود
۵ انکه قوی حال باشد بقوت ذاتی یا عرضی
شرط ششم صلاح حال کوکب عرض یعنی
ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا کارهای
سلطانی را آفتاب وشغل دیوانی را از زحل وتجارت را

عطارد و باقی برین قیاس و این شش وجه است
١ آنکه ناظر بود بطالع اما اگر چه بود باید که از
مقابله و تربیع ناظر نباشد ٢ ناظر باشد بخانه صاحب
چنانچه آفتاب بعاشر و عطارد بتاسع ٣ آنکه ناظر باشد
بصاحب طالع که در روضه آورده است که نظر خداوند
صاحب که آنرا کوکب العرض گویند بخداوند طالع
و حکیم ماشاء الله مصری برین رفته است ۴ آنکه قوی
حال باشد در حظوظ خود ۵ آنکه از نحوست و ضعف
مسلم بود ۶ باید که ممازجتی محمود بود میان خداوند
خانه و صاحب و خداوند طالع اصل صاحب اختیار
که دلیل حسن عاقبت است **شرط هفتم** صلاح
حال بیت الغرض یعنی خانه که تعلق بهم مطلوب داشته
باشد چنانچه چهارم و هشتم و نهم سفر را و دهم اعمال و اشغال و
مانند آن و آن سه وجه است ١ آنکه در خانه
سعدی باشد قوی حال و ناظر باشد بدو ٢ باید که

خانه

خانه صاحب در اصل طالع مولود مسعود باشد
و قوی حال ٣ باید که خانه صاحب از طالع صاحب
اختیار ساقط باشد و در اصطلاح حال کوکب الغرض
و بیت الغرض و خداوند او استفسار باید نمود که
حکما گفته اند که چون خانه غرض و خداوند او تباه باشد
صلاحیت دیگر هیچ سود ندهد **فصل** در آنچه
احتراز از آن لازم بود بدانکه چیزهایی که در اختیارات
از آن اجتناب میباید نمود و آنرا محذورات کلیه خوانند
سی و هشت چیز است ١ آنکه حذر باید کرد از آنکه ماه
در طالع باشد خاصه در شب الا در تربیع و مشتری که
چون ماه مسعود باشد و در طالع باشد اینمعنی رد داشته اند
و ابن یعقوب ابن اسحاق کندی بهیچ وجه جایز ندارد بودن
قمر را طالع و گویند قسم مضادتی دارد با طالع و بعضی
از حکما گفته اند چون ماه در غایت تربیت و قابلیت
قبول اثر دارد بسرعت لازم از سعادت و نحوست

زود در روی پدید آید پس وقتی که در طالع باشد تغیرهای
عظیم در مزاج آنکس پدید آید وبعضی گویند بودن
قمر در طالع جایز بود چه او در طالع طبعیت زهره دارد
وزهره در طالع مذموم هست و ابومعشر در اختیار
سفر خاصه قمر در طالع ندارد و در بودن شمس نیز در طالع
اختلاف کرده اند اکثر منجمان روا داشته اند بودن
شمس در طالع وبعضی جایز ندارند که هیچ نیز در طالع
اختیار مناسب نیست و این رباعی نتیجهٔ خاطر یکی از
فضلاست که بدین حال ایما میکند رباعی از قول حکیمان جهان در
سمرست ؛ نیرکه بود بطالع اندر خبرست ؛ این کار
جهان از آن چنین با خطرست ؛ کاندر درج طالع هر روزه خورست
۲ حذر باید کرد از آنکه ماه از طالع ساقط باشد ۳
حذر باید کرد از ممازجت ماه بمریخ در اول ماه و اول روز
۴ حذر باید کرد از ممازجت قمر با زحل در آخر ماه
و آخر روز ۵ حذر باید کرد از آنکه ماه را با خداوند

خانهٔ او نظر عداوت باشد چه آن دلیل مضادت
وخصومت بود در آن کار وکارهای زمان سهل باشد
۶ حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در
خانهٔ حاجت یا با ماه یا با کوکب الغرض ۷ حذر باید
کرد از آنکه خداوند طالع یا ستارهٔ حاجت راجع
باشد یا محترق یا محصور بین النحسین یا محی سده کید
یا مغربی ۸ حذر باید کرد از آنکه نحوس در اوتاد باشند
خاصه صاحب در طالع و اگر چه ستارهٔ حاجت باشد
که نحوست وچه صاحب اختیار را از مطلوب بازدارد
۹ حذر باید کرد از آنکه خداوند هشتم در وتد باشد
که صاحب این اختیار را آفت رسد ۱۰ حذر
باید کرد از آنکه خداوند خانهٔ قمر از وی ساقط شده باشد
منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند و صلاح
حال قمر درین باب سودمند نیاید ۱۱ حذر باید کرد
از نحوست قمر هر درجه که باشد ۱۲ حذر باید کرد از آنکه

صاحب بیت الغرض در باشد اگر نحس بود اما باید که
بطالع ناظر بود از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا
خامس بهر وجه مگر وقتی که طلب شر و فتنه کند ۱۳
حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع نحس بود و از وتد
بطالع نگرد از غیر وتد باید و سقوطش از طالع بهیچ وجه
نشاید ۱۴ حذر باید کرد از آنکه طالع یکی درجات
آثار باشد یا صاحب طالع نیز یکی ازان درجات
باشد ۱۵ حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن
وقت راجع شدن ستارگان باشد یا هبوط یا احتراق
ایشان یا روزی که امر کلی باشد چون بلاهای عظیم یا حربی
یا بیماری عام و مانند آن ۱۶ حذر باید کرد از آنکه طالع
برجی باشد از بروج معوج الطلوع خصوصا در مهمات ملک
که آن کار باستقامت نرود ۱۷ حذر باید کرد از آنکه
قمر در برج معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام داشته
باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر نحوس باشد رنج

مضاعف گردد و کار در از شود و جز کلفت و مشقت
روی ننماید ۱۸ حذر باید کرد از ایام نحس و آن
هفت روز است قبل از کسوف و هفت روز بعد
ازان و سه روز بعد از خسوف و سه روز قبل ازان ۱۹
حذر باید کرد از ساعات بست که منسوبست با هل
بابل و حکیم باخوری آن را ساعات محترقه گوید و آورده
است که استادان این صناعت اتفاق کرده اند
که آغاز هیچ کاری نتوان کرد از مهمات ملک درین
ساعات و حکیم ابومعشر را درین باب مبالغتی عظیم است
و میگوید که هر که آغاز کاری کند از کارهای بزرگ درین
ساعات چون بر تخت نشستن و علم بر بستن و
جلوس بر مسند وزارت و غیر آن جز پشیمانی بار
نیارد و جز ندامت روی ننماید و بهتر چیزی
اختیار کننده را آنست که حال این ساعات را
بتحقیق بداند [illegible] آغاز ننهد که عاقبت

بوخامت انجامد وکیفیت استخراج این ساعات
واحوال آن در رساله میامن المشتری بسطی کامل یافت
۲۰ حذر باید کرد ازانکه ماه از کوکب علوی منصرف
باشد وبکوکب سفلی متصل باشد که دلیل زیان آمدن
مطلوب بود وانصراف او از کوکبی صاعد واتصال
او بکوکبی هابط همین حکم دارد واز کوکبی برگردد که
در وتد باشد وبکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد
همین معنی دست دهد واگر اینصورت در اختیار
خوب بود روا باشد چه دلیل قوت شاخص وضعف
خصم باشد ۲۱ حذر باید کرد ازانکه طالع اختیار
ششم وهشتم ودوازدهم طالع اصل صاحب اختیار
باشد که آن سبب بیماری وخوف وغلبهٔ اعدا
باشد ودر طالع تحویل وانتهای همین حکمست واگر
طالع اصل معلوم نباشد طالع را بدل آن کار بدارد
۲۲ حذر باید کرد نحوست طالع واجتماع مقدم

که حکما گفته اند چون طالع اجتماع تباه باشد ونحوس
بران مستولی باشد احتراز باید کرد از مهمات
که دوام آن مطلوب باشد ۲۳ حذر باید کرد
از درجات باهسات که درانساعت که قمر
بآن درجات رسد بغایت نحس ومذموم و
ناشایست وباهسات مرالرجان باشد وآن
هشت یا شش باشد یا شش اول در اجتماع
در بعد ح درجه است ویا شش ثانی ط
ویا شش ثالث یه ویا شش رابع مط
وخامس لح وآن نقطه استقبالست ویا
شش اول از استقبال در قرب ب درجه
است ودویم لح وسیم مه وچهارم مط وپنجم
لح که نقطه اجتماع رسد وتفصیل باهسات کیفیت
استنباط آن در رساله میامن المشتری توضیح
یابد ۲۴ حذر باید کرد از ایام ناقصه وآن

از اول روز بیست و هشتم ماه عرب بود تا همه روز
چهارم از ماه دیگر و بعد از آن تمام یازده روز ایام
زیاده باشد پس از ابتدا روز دوازدهم تا روز
نوزدهم ایام نقصان شد و بعد از آن تا آخر روز
بیست و ششم ایام زیاده باشد ۲۵ حذر باید کرد
از ایام مکرهه و آن اتساع ماه عربی بود که نهم و هیژدهم
و بیست و هفتم است ۲۶ حذر باید کرد از ایام مومیه و آن
اسباع ماه عربی بود و آن روزهای بحرانست چون
هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و بابلیان
درین سه چهار روز اختیار روا ندارند ۲۷ حذر
باید کرد از ایام منحوسه و آن هفت روزست که
از برای همه کارها بدست و چهار روز دیگرست که در
هر روزی کاری دیگر ممنوعست و خواجه نصیر الحق و الدین
آنرا در سلک نظم کشیده اند و با مام ناطق جعفر صادق
بقول جعفر صادق امام کل انام ⁂ ز ماه فارسیان هفت روز منحوست

نخست روز سیم باشد و دگر پنجم ⁂ چو روز سیزدهم و روز شانزدهم است
ز عشر سیم بیست یک و بیست و چهار ⁂ چو بیست و پنج که آنهم نحس مر و ست
بجز عبادت کاری مکن درین ایام ⁂ اگرچه نیک و بد و بیش تو ز رزق مقسومست
بمانده بیست و سه و بیست و نه مختار ⁂ که در عموم حوائج بخیر موسومست
ولیک چارم و هفتم سفر مکن زنهار ⁂ که خوف هلاک درین هر دو نقص محسوسست
بروز پانزدهم پیش پادشاه مرو ⁂ اگرچه سنگدلش بر تو نرم چون مومست
گر از تیز درین روز ناپسند آمد ⁂ که ره مخوف و هوای خلاص مسمومست
مکن دوازدهم با کسی مناظره تو ⁂ که در خصومت این روز صلح معدومست
ز روزهای ستوده همین چهارست آنک ⁂ درین حوائج در سلک نحس منظومست

۲۸ حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق از
شهادت مریخ و اتصال بدو خاصه از مقارنه یا تربیع ۲۹
حذر باید کرد در وقت استقبال از شهادت زحل
و اتصال او بقمر که آن دلالت کند بر غایت تباهی ۳۰
حذر باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع در جزو قران
علویین واقع شود تا اجتماع دیگر و گفته اند تا وقت استقبال

از جملگی ابتداءات حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد
قوت آن اختیار از نحوس بیجت اما اگر قران
نحسین در آن جزو بود و نحوس مستولی باشند آن نحوست
زایل شود و آنماه کارها را شایسته بود ٣١ حذر
باید کرد از آنکه خداوند طالع با کوکب غرض یا صاحب بیت
الحاجت با خداوند قمر غربی باشد که عاقبت آن
کار وخیم بود ٣٢ حذر باید کرد از آنکه قمر در مقابله
زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بد حال
یا در تسدیس زهره بد حال از برای آنکه در وضع پوت
این کواکب است با قمر همین نظرست پس نوبت
چهارم نشاید که چون آن کوکب را با قمر همین نظرات
منحوس بود قمر را با آن بهمان نظر باشد که نحوست مضاعف
کرده و بعضی نظر سعدین را در تحلیل روا داشته اند و حکیم
نحریر این قسم را پسندیده و حق اینست که چون مراصل قمر را
با سعدین همین نظرست و در اختیار همین نظر بسعدین

قوی حال باشند و اگر سعدین او بد حال باشند هنوز
از سعادت خبری نداشته باشد ٢٣ حذر باید کرد
از انصراف ماه در نحوس مگر در وقت قرار که
اولیتر باشد ٢۴ حذر باید کرد از اتصال ماه بمنحوس
مگر آنکه نحس قوی حال باشد و او را شهادتی باشد
نزدیک ماه چنانچه خداوند خانه وی باشد که آنگاه دلیل
حصول مراد باشد اما پس از خصومت و بی رضا خداوند
حاجت ٢۵ حذر باید کرد از نحوست اجتماع
در طریقه محترقه یعنی چون خمسه و اجتماع در نوزدهم درجه
میزان باشد تا در سه درجه عقرب در آن ماه از ابتداء
کارها اجتناب باید نمود که آن بلای بزرگست ٢۶
حذر باید کرد از ابتداء امور چون اجتماع باول روز یا
اول سال بوده باشد تا شهادت مریخ ٢٧ حذر باید
کرد از افتتاح اعمال چون استقبال در آخر روز
تا آخر سال بوده باشد تا شهادت زحل ٢٨ حذر باید کرد

از شهادت سهم بد و سهم مریخ و نظر خداوند ایشان سهم
حاجت و خداوندا و اینست آنچه در باب اختیارات
از و حذر لازمست **فصل ۲** در آنچه کال بود و آن
هفده نوعست **نوع اول** آنچه متعلق باشد با بتدا ات
و انتهاات امور و درین باب اصلی تمام وارد و حال
اجتماع و استقبال مقدم با احوال قمر و آنچنان بود که
جزو مقدم در طالع اختیار ند از سه حال بیرون نباشد
تا در اوتاد باشد یا در مایل الوتد یا در زایل اما چون
جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد خالی از آن نیست که
قمر در آن اجتماع یا استقبال سعدین بوده یا نحسین
یا فارغ بوده باشد از اتصال سعد و نحس اما اگر با
سعدی بوده باشد بعد از آن بسعدی دیگر پیوسته
دلیل خوبی آن کار بود هم در ابتدا و هم در انتها و اگر
نحسی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود
و اگر با نحسی بوده باشد و چون از و بر گشته بسعدی متصل

شده

شده باشد دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها بود و اگر نحسی
پیوسته دلیل تباهی آن کار هم در ابتدا و هم در انتها
اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام
چهارگانه مذکور میانه باشد و اگر در زایل الوتد باشد
اقسام اربعه ضعیف بود الا در جانب شر زیرا که آن
سعادت هر چند بد حال باشد نحوست ایشان بیشتر بود
و اگر قمر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در وتد بود
دلیل توسط آن کار باشد مایل نیکی و اگر در مایل
بود آن کار در درجه توسط باشد و اگر جزو در زایل بود
اندکی بضعف مایل باشد و گفته اند که طالع و صاحبش
و سهم السعاده و خداوند ساعت و آن ستاره که قمر
بدو می پیوندد و دلیل ابتدای کارها بود و برج چهارم
و صاحبش اثنی عشریه ماه و خداوند خانه قمر و خانه
چهارم از درجه قمر و صاحبش سهم السعاده دلیل انتهای
کارها باشد پس اگر خوبی ابتدا و انتها خواهد بود ملاحظ

این دلایل کند و ایشانرا مسعود سازد و مواضع نیکو نهد
و در کتاب سر النجوم آورده است که در اختیارات
از صلاح ارباب عواقب غافل نباید شد از برای آنکه
اعمال تمام نگردد الا بعواقب و صاحب سر السرایر
آورده است که صلاح حال دلایل ابتدا است و خداوند
خانه او دلیل عاقبت پس حد ابتدا کارها حال
صاحب بیت او یکی از چهار قسم تواند بود اول
آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع و خداوند خانه وی
بوی ناظر باشد و آن دلیل خوبی ابتدا و انتها بود دوم آنکه
قمر در وتدی بود اما صاحب بیت از وی ساقط بود
و این دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود سیم آنکه قمر در
وتد نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد و آن دلیل تباهی
ابتدا و خوبی انتها بود چهارم آنکه قمر در وتد نباشد
و خداوند خانه بوی ناظر نه و این دلیل تباهی ابتدا و انتها
باشد **نوع ۴** آنچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار دارد

بباید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود
بر طالع و سهام او بیشتر باشد و در برهان الکفایه آورده
که دلایل طالع نه اند بر ترتیب اول صاحب طالع پس
صاحب شرف پس صاحب حد پس صاحب مثلثه
پس صاحب وجه پس صاحب نهبهری پس اثنی عشری
طالع کوکبی که درجه طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در طالع
بود از جمله هر کدام را که شهادت بیشتر باشد وی دلیل بود
اولا تا عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین
ترتیب پیدا توان کرد و این ادلا را بر وجهی که مقتضای
مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود
نوع پنجم در آنچه تعلق بملاحظه طالع اصل دارد
با طالع اختیار حکما گفته اند که اگر ممکن بود طالع اختیار
باید که طالع اصل باشد یا عاشر اصل بشرطی که از
نحوس پاک بود و بسعود قرین و اگر میسر نشود حادی عشر
اصل را طالع اختیار باید ساخت و طالع تحویل

طالع اصل بکار توان داشت و برج انتها نیز توان
و اگر ششم و هشتم و دوازدهم اصل نباشد و پاک باشند
از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث طوالع
ثالثه را روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته
اند باید نگریست تا کوکبی که والی یکی از طوالع ثلثه است
سعد است یا نحس اگر سعد باشد باید که در یکی از اوتاد
طالع اختیار باشد نه بر مایل و نه بهر آن بود که در فوق
الارض باشد مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و
اگر ستاره نحس بود در مایل باید کرد چه اگر در وتد افتد
حاجت بعوق ماند و در زایل خود نشاید گفته اند
باید که میان طالع اختیار ممازجتی محمود و شکلی
مسعود باشد و اگر در طالع تحویل همین معنی دست دهد
موجب زیادتی سعادت گردد **نوع چهارم**
در آنچه تعلق بدلایل حاجت دارد بدانکه دلیل حاجت
کوکبی بود که در خانه حاجت بود یا او را در آن خانه حظی

باشد و گفته اند دلیل حاجت بس است و سهم الحاجت
و صاحب سعادت اختیار و هر کوکبی که دلالت
بر آن کار دارد چون شمس بر امور سلطانی و اصح
آنست که درکمترین دلیل خداوندست حاجت بود
پس صاحب شرف او پس صاحب سهم الحاجت
پس قمر پس سهم الحاجت پس کوکبی که در بیت الحاجت
بود پس کوکبی که ببیت الحاجت ناظر بود پس صاحب
ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل آن کار است و چون
این ادله مسعود باشند و در مواضع نیکو افتند آن حاجت
بر وفق مطلوب مهیا گردد و گفته اند خداوند بیت
حاجت از طوالع ثلثه و طالع اختیار باید که در برجی که
طالع اصل بوده باشد نکند که حاجت تمام نشود و برخی
گفته اند اگر در برجی که طالع تحویل بود حاجت تمام
گردد اما کم نفع باشد و در برج انتها باشد در نفع و دوام جامع
شاذی آورده است که اگر در طالع دلیل فساد حاجت باشد

باید که غایب بر اصلاح خانه حاجت از احاد داری
وخداوندان از اقوی حال گردانی وگفته اند که در طالع
اختیار مراعات اصلاح کوکبی باید کرد که در طالع اصل
دلالت کند بر حصول این حاجت که اختیار بجهت اوست
واینجمله ارکان اختیارست مثلا یکی را طالع پسر است
وصاحب طالع وصاحب شرف عطارد وخانه هشتم
حولست وصاحب شرف مشتری وخداوند شرفش زهره
ومشتری در طالع وعطارد از وی پس که چهارم طالعست
بطالع ناظر این دلالت میکند بر وقوع تزویجی پس در اختیار
بعد از حاجت طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب
سابعست ومجاز جتی محمود میان مشتری وعطارد نگاه
باید داشت باید که مقبول بود از مشتری و اصلاح زهره
نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج میوقت باد وباقی
برین قیاس پس **نوع پنجم** در انچه تعلق بمقصود اختیار
کننده دارد باید که در هر اختیار که کند غرض ومقصود اختیار

کنند

کننده ملاحظه کند تا آن اختیار نیکو آید مثلا در اختیار
عقد نکاح چند صورت متصورست شاید که این عقد
از برای آن غنیمت می بندد که هرگز زفافی دست ندهد
وشاید که زفاف بزودی فراهم نیاید وروا است نه
که میخواهد که زفاف زود باشد وممکنست که غرض ازین نکاح
فرزند باشد وشاید که خواهد که فرزند در میان نبود وما نند
این پس تفحص باید کرد که غرض او چیست تا اختیار ملایم
مقصود وی بود دیگر چنانچه جماعتی مختلف الاغراض روی
بسفر دارند وهریکی را دران سفر مقصدی دیگرست پس اگر
همه را یک وقت اختیار کنند اختیار مناسب اغراض
ایشان نقید **نوع ششم** انچه تعلق بسهام دارد بدانکه
اعتبار احوال سهام از ارکان کمال اختیار است وحکما
گفته اند بهترین اختیاری آنست که سهم السعادة قوی حال بود
وانکه منسوبست بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است
مسعود باشد ورعایت حال سهم الغیب وخداوند او نیز

واگر چنانچه آن سعد خداوند حدی بوده باشد که اجتماع
واستقبال در وی واقع بوده باشد بهتر بود در جامع
شاهی آورده است که بهترین اجتماع آن باشد که باشهادت
سعدها بود خصوصا زهره و خوبترین استقبالات آن
بود که باشهادت سعود باشد بتخصیص مشتری چه این موضع
دلالت کند بر صلاح حال کارها در ابتدا و گفته اند
بهتر آنست که اجتماع و استقبال در برجی باشد که طالع
صاحب اختیار بود و در اختیارات باید که خداوند
اجتماع یا استقبال قوی باشد که آن دلالت بر اتمام
آن کار و بقا و دوام کند و باید که ارباب مثلثه اجتماع
یا استقبال در موضعی نیکو باشد از طالع و بطالع ناظر
و باید که خداوند جزو مقدم در وتدهای طالع اختیار باشد
یا در خانه و شرف خود باشد یا در حد و د سعود که آن
دلالت بر خوبی آن کار کند احمد عبدالجلیل گوید که
هرگاه که نیرین مجتمع باشند در درجه شرف شمس

با دیگر

یا دیگر اجتماع در تمامی اختیارات سعادت عظیمه روی
دهد اما بشرطی که چون قمر از آفتاب منصرف شود و به
درجه ثور برسد ابتدا کنند **نوع ۹** در آنچه تعلق
با سابع دارد در جامع شاهی آورده است که هفته
اول از ماه موافقت هر کارهایی را که براستی و عدالت
کنند و هفته دویم مناسبت خصومت و محاربه و مباشرت را
و هفته سیم شاید بیع و شرا و بکارهای دشوار قیام نمودن
و هفته چهارم لایق بود هر کارهای پوشیده و پنهانی را پس در
هفته هر اختیاری که لایق باشد باید کرد و بعضی رعایت
ایمعنی را خالی از ضعفی ندیده اند **نوع ۱۰** در آنچه
تعلق باوقات دارد از فصول اربعه و از آن باید که در
اختیار هر کاری ملاحظه اوقات بکند چنانچه مثلا اختیار
فصد و مسهل بوقت غلبه حرارت و برودت نباید
و در ایام باحور خون نباید گرفت و بیست روز قبل از
طلوع شعری یمانی و بیست روز بعد از آن مسهل نباید خورد

وبرین قیاس در رعایت این نوع دقیقه نامرعی نباید
گذاشت مگر یکی از مهمات ضروری باشد و بی آن صحت
متصور نشود که اختیار درین اوقات جهت دفع
ضرر جایز بود **نوع ۱۱** آنچه تعلق بساعات دارد
بدانکه ساعات را در اختیار اثری تمامست پس باید
که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعت مشتری
اختیار کنند و اعمال سلطانی را ساعت آفتاب و علی
هذا القیاس پس رعایت ساعات نیز که بعد از ساعت
نسبت آفتابست باید نمود و آنچنانست که بعد از ساعت
نسبت دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آن
شایسته بود اعمال زهره را و بعد از ان دوازده ساعت
دیگر نصیب عطاردست و پسندیده بود مر امور عطارد را
وهمچنین حال باقی کواکب و اختیار این ساعات علیحده
در خاتمه سمت ایراد خواهد یافت **نوع ۱۲**
در آنچه تعلق ببروج دارد ملاحظه کیفیات بروج را مداخل

تمامت

تمامست و در اختیار از برای آنکه کاری میکنند اگر
از ان قبیلست که بروزی سپری خواهد شد چون بیع و شری
و سفر و مانند آن بروج منقلبه اختیار باید کرد جهت
موضع قمر جهت طالع وقت و از بروجهای منقلب قوی تر
جدی است پس سرطان و میزان باعتدال نزدیکترست
و بثبات نزدیکتر حملست و اگر کاری بود که ثبات را
شاید چون بنا نهادن و آنچه و انچه از ان ثبات مطلوبست
قمر در بروج ثابته باید و اسد از همه ثابت ترست و دلو
تیره تر و ثور خوشحال تر و شایسته تر و عقرب سبکتر و اگر
کاریست که بین الاثنین باشد چون شرکت و مانند آن
قمر در بروج مجسده باید و حکما گفته اند چون وقت اختیار قمر
در بروج منقلبه بود بزودی فساد دران کار که مطلوبست
پدید آید خصوصا چون نحسی نظر افکند و چون بضرورت قمر
در یکی ازین بروج افتد باید که جهد کند تا خداوند طالع
در بروج ثابت افتد و چون قمر در بروج ثابته بود کار

بخلاف بروج منقلبه باشد و با آنکه بزودی نفاذ کنند
امید خیر بدو بیشتر بود و چون قمر در بروج مجسده باشد
در میان کار نوعی از تلون پدید آید و آخر الامر بهمان
باز رود که بوده باشد و گفته اند که کار عظیم را برجهای
کوکب علوی باید و کارهای خیر را برجهای کواکب سفلی
و در کارهای سلاطین بروج ملوکی بکار باید داشت
و برجهای ملوکی مثلثه ناریست و ضد آن آبی باشد و گفته اند
مهم بزرگ را بروج آمره یعنی مستقیمه و کارهای خرد را
بروج مطیعه شاید یعنی معوجه **نوع ۱۳** در آنچه تعلق
بحدود دارد بدانکه حدود را در باب اختیار اعتبار
عظیم است پس باید که درجهٔ طالع و مواضع نیرین و کوکب
العرض حدود سعد باشند و ارباب حدود موافق آن
کار باشند و خداوندان حد و یکدیگر و نیرین ناظر بنظر سعد تا
آن مهم بموجب دلخواه باتمام رسد **نوع ۱۴**
در آنچه تعلق بنیرین دارد چون مدار علیه اختیارات قمر است

و بعد از آن شمس پس مواضع ایشان از طالع نیکو باید که
در حدود سعد باشند و یکدیگر ناظر بمودت و باقی
حالات ایشان گفته شد **نوع ۱۵** در آنچه تعلق بثوابت
دارد باید که در اختیارات مدد خواستن از ثوابت فرو
نگذارد از برای آنکه چون کواکب العرض مسعود نباشد
و بصلاح آوردن آن متعذر بود میشاید که درجهٔ یکی از
ثوابت که بر مزاج آن کوکب بود و بر مزاج سعدی
بر درجهٔ طالع یا عاشر یا آنجا که خواهند نهند تا آن غرض
زود باتمام رسد و مراد درجهٔ طلوع اوست اگر در طالع بود
و درجهٔ ممر او اگر در عاشر افتد و درجهٔ غروب او اگر در سابع
باشد نه درجهٔ تقویم او و این درجات را در هر تاریخی بقانونی
که در زیجات مسطورست استخراج باید کرد و در اتصال قمر
و سهام حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی
باشد و بودن ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیت
عجیب و فایدهٔ عظیم است احمد بن الجلیل گوید که چون اجتماع واقع

در برج جزو کلی از کواکب ثابته که در عظم اول باشند ایمن بود
تا دیگر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت آن کوکب
باشد در غایت قوت و کمال بود نوع ۱۰۶
در آنچه تعلق بنحوس دارد باید که نحسها یاری خواهند در وقت
اختیار چنانچه خواجه نصیر الحق والدین در شرح ثمره بطلمیوس
می آورد درین کلمه که استخدام النحوس فی الاختیارات
واستعمالها فی الموضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب
الحاذق من المسمومات فی الدواء والمقدار الکافی در ادویه
مولمه محذورات بکار دارند دفع ایلام را بر وجهی که معاون
باشد چیزی را که دفع مضرت محذورات کند واگرچه محذورات را
از سموم شمرند همچنین منجم باید که در اختیارات نحوس را
بکار دارد در موضعی که بآن لایق بود مانند خانه دوازدهم
در دفع اعدا و هشتم در دفع خصومت و آنرا از دلیل
مطلوب دور دارند و از اوتاد ساقط گردانند تا در حصول
مقصود خلل نکند نوع ۱۷ در آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد

وان

وآن از ارکان معظم اختیارست چه شاید که تأخیر همی شود
تا وقتی که دلایل بصلاح آید پس حکما این را چاره کرده اند
و گفته اند که چون یکی از سعدین در طالع یا در وسط السما
باشد دفع فساد دلایل کند و این سخن نزدیک حکیم عمر و مرجانی
طبری پسندیده نیست و گوید این نوع اختیار در کارها
راست نباشد که در وی طلب ثبات و دوام کنند
چه در چند روز معدوم اثر این اختیار باطل گردد و اما آن
کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد الا در وقتی
که قمر از نحوستها پاک گردد و در روز سدس گوید که چون
تأخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع ساقط
کنند و سعدی را در طالع نهند و ازین نکته غافل نباید بود که
چون قمر را نیکو حال نتوان کرد او را از طالع و سایر اوتاد
و از صاحب طالع و خانه حاجت و خداوندش ساقط
باید کرد و اگر جمله میسر نشود باید که از دهم و یازدهم
ساقط باشد حکیم عاصمی که یکی از قدما و علماء این فن است

میگوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح
نتوان آورد باید که هر دو نیر را ایشان نظر باشد که آن
دلیلیست بر کمال قوت آن اختیار خصوصا که قمر را برأس بود
ابو علی خیاط گوید که چون صلاح قمر متعذر بود و نحوست او
دفع پذیر نبود نحسی نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع
باید نهاد و حق آنست که اگر قمر نیکو حال باشد بطالع یا صاحبش
ناظر باید و اگر بد حال باشد ساقط و نظر نیرین بیکدیگر و بصاحب
طالع بمودة مصلحی قوی است و بودن سهم السعادة در موضع
مطلوب بغایت نیکوست و وقوع سعدی در طالع یا
بیت الحاجت اصلاح همه فسادها کند و این فقیر در
اختیارات مهمات کلی ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع
باوجود بسیاری دلایل مفسده نتایج نیکو داده و مضرت
ظاهر بدان ترتب بوده و الله اعلم بالحقایق این بود آنچه
سبب کمال اختیار باشد و از آنجمله که در فصول ثلثه ازین مقاله
ذکر کرده شد هر کسی را که خاطر قوی و طبع راست باشد استنباط

اختیارات

اختیارات جزوی ازین اصول تواند کرد چه هرچه در اختیارات
جزئی گفته خواهد شد فرع این اصولست صاحب کفایة
التعلیم گوید مرجع اختیارات کلیه است و بدین است
که هر که دلایل کلیه بشرط نگاه دارد از دلایل جزئیه مستغنی گردد
اما چون اوقات بعضی باستخراج آن و استنباط این
مسایل وفا نکند لاجرم در مقاله ثانیه اختیار بعضی جزئیات
که احتیاج بدان بیشتر باشد آورده میشود بر ترتیب بیوت
طالع ملتقط از کتب افاضل چون کتاب المعانی
و رسالة الاتصالات و اختیارات المتعلمین و جامع
شاهی و مجمع الاصول و کفایة التعلیم و روضة المنجمین و اختیارات
علائیه و کتاب النکت و شرح ثمره نصیری و اختیارات
محی الدین مغربی و اختیارات باخرزی و تحفة الملوک و
اختیارات طبری و مانند آن و دیگر رسایل
متفرقه و الله ولی التوفیق **مقالهٔ ثانیه** در اختیارات
جزئیه و آن ۱۵۳ اختیارست که بر ترتیب لایق



ایراد کرده میشود و در جدولی وضع کرده تا باز یافتن
آسان باشد الاختیارات
۱ افتتاح کارها ۲ گرمابه رفتن ۳ موی از سر
باز کردن ۴ نوره کردن ۵ ناخن چیدن
۶ موی لب باز کردن ۷ آهن‌ها مدام بردن
۸ کشتی ساختن و خریدن ۹ کشتی در آب
افکندن ی روی در طرف مقصود کردن یا
صناعت زر و سیم یب صنعت اکسیر یج خریدن
چیزها ید فروختن چیزها یه شرکت کردن
یو مال تجارت فرستادن یز وام خواستن
یح وام دادن یط نگاه داشتن مال آنچه
بخرند ک [illegible] دنیا کا عمل محبت و عزیمت
دوستی کب عمل عداوت و عزیمت دشمنی کج
تعویذ نوشتن کد عقد اللسان کردن که گریختن
و پنهان شدن کو پوشیده کارها کردن کز

زیارت احباب و اخوان کح تعلیم فقه و امور دینی
کط تعلیم ادب و دبیری ل تعلیم رود و اغانی
لا تعلیم سیاحت کردن لب نامه نوشتن
لج رسول فرستادن لد کبوتر نامه بر بیرون
فرستادن له فرزند بمکتب دادن لو پیدا
پنهان کردن لز نقل و تحویل لح اخراج موذیات
احون لط بنا افکندن و بنا نهادن م بنای شهرها
و حصارها ما ویران کردن بناها مب خریدن باغ
و بستان مج خریدن آنچه مثل را شاید مد کندن
کاریز و چاه مه آب راندن در جویها مو درخت
نشاندن مز تخم افکندن مح تخم قز بر رگو کردن
باجاره دادن میمنها مط دفینه نهادن ن دفینه
بیرون آوردن نا ودیعه نهادن و امانت سپردن
نب ناودان در راه آب ساختن نج وقت مباشرت
ند طلب فرزند کردن نه بیرون آوردن طفل

پنهان

مرده از رحم نو شیر دادن کودک نز فرزند بدایه سپردن
نح کودک از شیر باز کردن نط نو بریدن و پوشیدن
س بمهمانی رفتن سا نرد باختن سب شطرنج باختن
سج چهارپای خریدن و سواری کردن سد چهارپای خرید
و در بار کشیدن سه تماشا کردن بر خشکی سو تماشا
کردن بر آب سز تماشا کردن و آب سح بر اسب
تماشا کردن در آب سط شراب ریختن ع
شراب خوردن عا چوگان زدن عب طیب و عطر
آمیختن عج هدیه فرستادن عد خضاب در
کردن عه ابتدای علاج عو علاج اعضا عز علاج
اجناس امراض عح علاج بیماری قدیم عط علاج
دست و پای از نقرس ف داروی مسهل خوردن
فا داروی که سودا را دفع کند فب داروی که صفرا آورد
فج داروی که دفع بلغم کند فد داروی که
اسهال عظیم کند فه داروی که کار میانه کند فو

داروی که اخلاط کم آورد فز داروی که از سر و چشم بود
فح حب خوردن فط مطبوخ خوردن ص جوارش
خوردن صا غرغره کردن صب داروی که علت
بقی بیاورد صج دارو در گوش و بینی چکانیدن صد
علاج سفیدی و ورم چشم صه دستکاری با چشم با آهن
صو حقنه کردن صز داغ نهادن صح فصد کردن و دندان
کندن صط حجامت کردن ق خون بسیار بر داشتن
قا ختنه کردن قب چهارپای کردن قج بنده
خریدن قد بنده فروختن قه بنده آزاد کردن
قو نکاح کردن قز قباله زن و دختران نوشتن
قح بجنگ رفتن قط تاختن و شبیخون زدن
قیا سلاح خریدن و ساختن قیب ویران کردن
حصارها قیج ستاندن لشکرها قید طلب دزد و دیده و گمشده
قیه بمناظره و مباحثه قیو جنگ کردن قیز وصیت
بیمار نوشتن قیح سفر کردن بر خشکی قیط سفر کردن در آب

فکک کشتی در آب روان کردن فکلا در شهر شدن
فکب بیعت و قبول تخت و تاج فکج لوا بستن فکد
لوا کشادن فکه استفتاح خراج و جامه فکو طلب
عمل کردن فکز ولیعهد ساختن فکح رفتن بعمل فکط
دیدار ملوک و اکابر فل عرض کردن نامه بر سلطان فلا
بار دادن و عرض لشکر فلب بحکومت بر اسب نشستن فلج
قصه بر سلطان بردن فلد محاسبه وکلا فله ابتدا اعمال
و اشغال دیوانی فلو اوقات دعا کردن فلز حاجت
خواستن از ملوک فلح دوست گرفتن فلط عقد مودت
بستن فم بیرون شدن بصید فما صید مرغان فمب
صید بهایم و سباع فمج صید دریا کردن فمد مرغان
شکاری خریدن فمه سگ و یوز خریدن و تعلیم دادن
فمو گرو بستن و اسب تاختن فمز اسب ریاضت
دادن فمح طرح عداوت و نزاع افگندن فمط بند
نهادن و حبس کردن فن طلب صلح کردن

افتتاح

افتتاح کارها مشروطات وی پنجست ۱ باید
که جای ماه مستقیم الطلوع بود تا آن کار بآسانی برآید ۲
باید که قمر شمالی صاعد باشد ۳ باید که صاحب طالع
بطالع ناظر باشد تا آن شغل زود باتمام رسد ۴ باید که
سعدی در طالع یا در خانه حاجت باشد ۵ باید که خداوند
حاجت در وتد باشد و مسعود بود تا کار زود برآید
و نیک بود و محذورات وی چهارست نشاید که نحسی در
طالع یا در یکی از اوتاد بود نشاید که صاحب طالع را جع
و منحوس و محترق باشد چون صاحب طالع بیت ار
منحوس بود روا نبود که در وتد افتد چه این حال دلالت
بر تعویق و تاخیر مهم کند حذر کند از آنکه ذنب در طالع
باشد یا در خانه حاجت یا مماسه و یز بن که بغایت نا پسندیده
بود ۲ گرمابه رفتن مشروطات وی ده است ۱ باید
که قمر در برج آتشی باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب
سر السرایر در بروج هوای جایز داشته و حکیم شمردان

جلی آورده است که قمر در خانهای مریخ یا مشتری باشد
بغایت پسندیده است اما بشرطی که زحل متصل نبود
۲ بهتر آنست که اگر قمر در سرطان باشد از
سعدین نگرد بنظر مودت که دلیل زیادتی آسایش
باشد ۳ باید که در سیم طالع وقت بود ۴
باید که اگر قمر در حوت باشد بر نیره پیوندد تا کمال
مطلوب حاصل آید باید که طالع یکی از بروج آتشی
باشد ۵ اگر ماه در عقرب بود و متصل باشد
بمریخ بنظر مودت در یکی از اوتاد باشد که دلیل
زیادتی کمال بود ۶ باید که سعدین در اوتاد باشند
۷ باید که صاحب طالع و قمر از نحوس دور باشد
۸ باید که سعدی در طالع ناظر باشد ۹ در سر
السرایر آورده است که در دوازدهم آفتاب
باشد و بعضی گفته اند که در ثانی یا در ثانی عشر
طالع باید و محذورات وی پنجست ۱ روا نبود که

قمر مقارن عطارد یا زحل بود و با فوزهر گفته است
که اتصال قمر بزحل و زهره روا نبود با آنکه کوکب بوست
درین اختیار مکروه است و از اتصال دیگر کواکب باک
نبود و سبب منع اتصال زهره با آنکه کوکب تربیت است
معلوم نیست مگر آنکه آن اتصال موجب غلبه رطوبت بود
بر بدن باعث سستی اعصاب و آن مودی بضعف و ملال
باشد ۲ نشاید که قمر در برج خاکی و بادی باشد و گفته اند
که در خانهای زهره و زحل نشاید ۳ اگر ماه در برج منقلب بود
نشاید عطارد در طالع باشد که مراد زود براید ۴ نباید
که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتدی باشد که آن دلیل دلتنگی
و شامت بود ۵ حذر باید کرد از آنکه قمر با آفتاب
متصل بود خصوصا از و پس که در گرما نشسته بود و حرارت
پدید آید و گفته اند اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت بر
غلبه حرارت و صفرا کند ۳ موی ستردن مشروطات وی
پنجست ۱ باید که قمر در برج مجسده الا در سنبله و محمد

ایوب در میزان و دلو روا دارد و حکیم کوشیار گوید
برجهای آبی باشد ۲ باید که قمر متصل بود بمشتری که آن
موی در شادی براید ۳ باید که ماه و صاحب طالع هر دو
مسعود باشند ۴ بهتر آنکه قمر بزهره پیوندد و باتصال
محمود تا خرمی افزاید و در هیات صفات پدید آید و موی
نیکو بیالد اما بشرطی که قمر از میزان یا دلو بزهره نگردد ۵ باید
که ماه یا خداوند طالع از صاحب هشتم یا برج هشتم ساقط
باشد محذورات وی چهارست ۱ باید که ماه در برج
منقلب نباشد خاصه برج جدی زیرا که موی دیگر آید و در غم
بروید و در برج ثابت نیز نشاید و در میزان نزدیک دوست
۲ اتصال ماه بزحل روا نبود که سبب ملال گردد ۳
نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا مریخ
که زیان رساند ۴ حذر کند از اتصال قمر بمریخ که آن دلیل
بنزاع و خصومت کند در آن حال

ذ نوره کردن شرایط
وی نه است ۱ باید که قمر تحت الشعاع بود از آفتاب

منصرف

منصرف و اگر منصرف نبود باید که بسعدی متصل باشد
تا آن دیرتر براید و شادی افزاید ۲ باید که قمر در برج
آبی باشد و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته
و صاحب اسرار النجوم گوید که قمر در بیوت عطارد و
مشتری نشاید ۳ باید که ماه متصل باشد بستارگان هابط
یا محترق یا راجع تا موی دیر براید و کم بروید ۴ باید که
خداوند طالع منحدر بود از وسط السما بوتد الارض ۵
بهتر آنکه قمر در عقرب باشد مریخ ناظر و از زحل ساقط ۶
باید که قمر یکی از سعدین ناظر باشد ۷ باید که سعدین در
اوتاد طالع باشند تا زیانی نرسد ۸ اگر قمر تحت الشعاع
نبود باید که آفتاب ساقط باشد تا نوره بدن را نسوزد
۹ باید که ناقص النور باشد تا موی کم براید محذورات
آنست که قمر با آفتاب نگردد و در بروج کثیر الشعر نباشد
چون حمل و ثور و جدی و اسد

ه ناخن چیدن شرایط
وی نخست ۱ باید که قمر در خانهای زهره باشد یا مریخ

یا شمس با خانه خود بود و از جمله ثور و سرطان و عقرب
بهترست ۲ باید که طالع وقت یکی از بروج ثوابت
باشد الا دلو و از منقلبه سرطان نیز جایز داشته اند
۳ باید که ماه زاید النور باشد ۴ باید که قمر متصل
باشد بستاره مشرقی که آن ستاره در حساب زاید بود
۵ باید که صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد و بطالع
ناظر که دلیل سلامت عاقبت باشد محذورات چهارست
۱ نشاید که ماه در جوزا و حوت بود بجهت ناخن پای
و آنکه بودن این دو برج موضع قمر این کار را نشاید بسبب آنست
که دست برج جوزا منسوبست و پای بحوت و وقوع قمر
در برجی که منسوب بعضوی باشد مانعست وصول آهن را
بدان عضو چنانکه بعد ازین گفته میشود و درین اعتبار
بودن قمر در میزان و دلو مکروه است ۲ نشاید که قمر
مقارن مریخ باشد یا مریخ در طالع بود که خطر زدن گوشت
از ناخن باشد ۳ حذر کن از مقارنه ماه بزحل خصوصا

در برج هوایی که امکان مخاطره بود و زحل در طالع وقت
همین حال دارد ۴ روا نباشد که ماه بستاره راجع
پیوندد خاصه در هبوط که دلیلست بر آنکه آفتی در ناخن
پدید آید و **موی باز کردن** مشروطات وی همان مشروطات
ناخن گرفتن است و آنچه خاصه اوست آنست که
قمر متصل باشد بعطارد یا یکی از سعدین و در خانه یکی
ازیشان باشد محذورات وی همان محذوراتست الا
آنکه درین اختیار قمر در جوزا و حوت شاید و در حمل جایز
نبود و **آهن باندام بردن** مشروطات وی بجهت ۱
باید که ماه در برجی باشد که منسوب بدان عضو نباشد
که آهن بدو میرسد و علت اندرین همانست که خواجه
در شرح ثمره آورده است که چون قمر در برجی باشد رطوبات
بدن متوجه آن عضو گردد که منسوب بدان برجست و غلبه
رطوبات اقتضاء نقص مواد کند پس جراحات سائیدن
تا حصول رطوبات افزونی و استعداد نقص مواد مودی

بقمر باشد و در رساله مواهب مبین شده که سر منسوبست
بحمل و گردن بثور و همچنین سر نسبت دارد بطالع و گردن
بثانی تا آخر و کوشیار گوید که اگر سعدی قوی حال در آن برج باشد
یا قمر ایمن بود بردن و آبود ۲ باید که ماه ناقص النور باشد
و از نحوس سالم ۳ باید که ماه متصل باشد بمشتری و مشتری
فوق الارض بود الا در دوازدهم و در اختیارات طبری
آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد خاصه
وقتی که زهره بطی السیر باشد ۴ باید که قمر با آفتاب ناظر
بود و نور از وی قبول کند که آن دلیل زودی صحت باشد ۵
باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشند محذورات وی
سه چیزست ۱ نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد ۲
نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام برد و از آن
جراحت ضرر رساند و گفته اند نظر مریخ بمود ت ضرر نکند
۳ حذر کن از آنکه قمر زحل بود در بطو التیام آن جراحت کند

کشتی ساختن و خریدن

مشروطات وی هفت چیزست
۱ باید که هر دو سعد در وتد باشند اگر یکی در عاشر بود
و یکی در رابع بهتر بود ۲ باید که سعدین با ماه ناظر باشند
۳ باید که ماه زاید النور و العدد باشد ۴ باید که ماه در حدود
سعود باشد و زاید النور و سریع السیر باشد و در وتد باشد
۵ باید که رابع نیز قوی حال و مسعود بود ۶ باید که آفتاب
در مثلثه یکی از سعدین باشد محذورات وی پنجست ۱
نشاید که مریخ بقمر ناظر باشد خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی کار
باشد و اگر ماه درین حال در برج آبی باشد دلیل هلاکت اهل
کشتی بود و اگر در برج خاکی باشد دلیل شکستن کشتی بود
۲ نباید که ماه در دلو بود بمقابله آفتاب یا مریخ یا تربیع
ایشان که وخامت عاقبت باشد ۳ حذر کن از بودن
مریخ در وسط السماء که دلیل صاحب کشتی است یا حادی
عشر که دلیل مال اوست و ازین معنی هم در وقت عمل کشتی
و هم در وقت رکوب بآن و هم در وقت کشتی در آب
افکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط دزد است بر کشتی

۷ باید که صاحب طالع مسعود باشد

و بودن مریخ در غیر آن دو خانه ضرر کمتر رساند ۴ نشاید که
کواکب ثابته که بر مزاج مریخ اند چون قلب العقرب و راس
الغول و دبران و منکب الاسد مقارن شده با طالع و عاشر
و حادی عشر که آن دلیل سوختن کشتی بود با آنچه در وی است ۵
نشاید که مریخ در یکی از اوتاد دیده شده که آن دلیل تباه شدن کشتی
بود **ط کشتی در آب افکندن** بدانکه ماه و طالع هر دو
دلیلند بر کشتی و خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی
و گفته اند حمل دلیلست بر روی کشتی و ثور بر جای نشستن و جوزا
بر کنارهای او و سرطان بر پهلوی او و اسد وجه او و سنبله
شکم او که در آبست و میزان جای او و عقرب چوبهای او
و قوس دهان و جدی سینه و دلو خانه و حوت دنبال او
پس از جمله آنچه خواهی مسعود کن با و صاحب آن خانه
و سعود چون این معنی مفهوم باشد بدانکه مشروطات چهارست
۱ باید که سعدین ناظر باشند بطالع ۲ باید که نیرین
متصل باشند بسعدین ۳ باید که عطارد با ماه باشد

و عطارد پاک حال بود ۴ باید که قمر در اول حمل باشد یا
وسط ثور یا آخر جوزا یا در سرطان یا وسط سنبله یا
اول میزان یا میانه عقرب یا آخر جدی یا در دلو اگر سعدی
بوی ناظر بود محذورات نیز چهارست ۱ نباید که نحوس
در اوتاد طالع باشند خصوصا در وسط السما که دلیل در
ماندن یا غرق شدن شده و در اوتاد دیدن نیز نشاید ۲
نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ۳ حذر کند از بودن
مریخ در عاشر و حادی عشر که آن دلیل تلف شدن مال باشد
در کشتی ۴ نشاید که طالع حدود نحوس بود که خطر کلی
رسد **ی روی در طرف مقصود کردن** مشروطات
چهارست ۱ باید که جای ماه و طالع بروج ثابته باشد و مسعود
۲ باید که قمر و آفتاب هر دو پاک باشند از نحوس
۳ باید که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه طالع
و عاشر ۴ ملاحظه ساعت کوکبی سعد کردن که آن دلیل
سلامتی بیگان کشتی بود محذورات وی اضداد اینها باشد

و دیگر آنکه نشاید که مریخ در وسط السما و بیت الرجا باشد

با صناعت زر و سیم مشروطات وی پنجست ۱
باید که ماه در بروج ناری باشد ۲ باید که قمر با آفتاب یا
مریخ ناظر باشد بمودت ۳ باید که صاحب طالع صاعد
باشد ۴ باید که قمر یکی از سعدین متصل باشد بهر اتصال که
دست دهد ۵ باید که قمر در بروج محده باشد و بهتر آنکه
مستقیم الطلوع بود محذورات وی آنست که نشاید
که قمر در برج آبی باشد

صنعت اکسیر مشروطات وی
پانزده است ۱ باید که اوتاد اربعه از نحوس خالی
باشند ۲ باید که ماه ذوجسدین باشد ۳ باید که
طالع نیز یکی از بروج محده بود ۴ باید که صاحب طالع
عاشر یا حادی عشر بود ۵ باید که آفتاب و مشتری
ناظر باشند بمودت ۶ باید که طالع اجتماع یا استقبال
مقدم مسعود باشد ۷ باید که صاحب طالع جزو مقدم
مسعود باشد ۸ باید که طالع و جای ماه برج آتشی

بوده باشد ۹ باید که طالع وقت وتدی باشد
از طالع جزو مقدم ۱۰ باید که قمر از سعدین منصرف شده
باشد و بسعدی متصل بود ۱۱ باید که عطارد قوی حال و مسعود
باشد ۱۲ باید که خداوند خانه نیز مسعود باشد ۱۳
باید که در برج مستقیم الطلوع بود ۱۴ باید که در اعمال
ذهبی صلاح حال شمس رعایت کند و در اعمال فضی
حال قمر ۱۵ باید که در هر عمل اتصال قمر بکوکبی که مناسبت
در لون ملاحظه کند چنانکه اگر عمل در چیزهای ابیض اللون
میکند چون رصاص سفید و مانند آن باید که قمر
بزهره پیوندد و اگر در چیزهای زرد و سرخ میکند چون
سنجرف و مرداسنج باید که با آفتاب متصل باشد
از تثلیث یا تسدیس و اگر در چیزهای سیاه میکند
چون آهن و اسرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید
و اگر عمل در تیزابها و تصعیدات میکند قمر را بمریخ
متصل گردانند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی بود محذورات

هشتست ۱ نشاید که عطارد منحوس بود ۲ بپرهیزد
از انکه طالع برج معوج الطلوع بود ۳ حذر کند از انکه طالع
حد نحس باشد ۴ روا نبود که صاحب طالع از مقابله
یا مقارنه نحسین باشد یا با ذنب بمجاسده بود ۵
بپرهیزد از انکه نحسی در طالع باشد و ذنب نیز نشاید
۶ نشاید که خداوند طالع منحوس ناظر بود بنظر دشمنی
۷ و نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشند
۸ نشاید که این عمل در ساعات ثبت کنند که زیان
آورد و بیم بود که باتمام نرسید **در خریدن چیز ها**
درین باب علی الاجمال باید دانست که ماه از ان وقت
که از اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل بود بر عدل و
انصاف در مقابله و از تربیع اول تا مقابله دلیل بر
حصول مقصود بایع و از مقابله تا تربیع ثانی دلالت
بر نیکویی حال مشتری و از تربیع دویم تا مقارنه نیک باشد
خریدن چیزها بتنهائی و گفته اند قمر دلیل مبیعست و کوکبی که

از و منصرف شده دلیل بایع و کوکبی که قمر بدو متصل بود
دلیل مشتری و اگر قمر را درین وقت انصراف و اتصال
نباشد بطالع و خداوند شش نگرد که هر دو دلیل اند بر فروشنده
و غارب و صاحبش بر خریدار و وتد السما بر ثمن و وتد
الارض بر مبیع از هر جنس که باشد پس از خرید و فروخت
مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد و هر چه ازین جمله خواهند مسعود
تر باید ساخت اما در خرید علی التفصیل هشت شرطست
۱ باید که ماه در بروج مستقیم باشد که خرنده را فایده
تمام رسد و آن از سرطان تا جدی است ۲ باید که قمر
زاید النور و العدد باشد یعنی از تربیع اول شمس تا
تربیع دویم ۳ باید که سهم السعاده در خانه مشتری بود
متصل بسعود و اگر در وتد افتد بهتر باشد و خرنده را پیش از
فروشنده نفع رسد ۴ باید که ماه بسعود متصل بود
تا در الخ میخ دسود نکند ۵ باید که دوم و صاحبش نکو
حال باشند ۶ باید که مریخ از عطارد ساقط باشد

۷ باید که ملاحظهٔ کالای خریدنی کنند اگر رده باشد موضع قمر و طالع
برج آتشی باید و اگر ستور بود برج بهیمی و اگر ضیاع و عقار
ارضی باقی برین قیاس و هر یک علیحده در باب وی گفته
خواهد شد ۸ باید که کواکب ساعات مسعود باشند محذورات
وی چهار است ۱ نشاید که در بروج معوجه باشد که خریدار را
زیان دهد ۲ نباید که قمر با عقدهٔ ذنب باشد که عاقبت
بوخامت انجامد ۳ حذر کنند از آنکه قمر ناقص النور باشد
و متصل منحوس که خسران عظیم افتد ۴ روا نبود که قمر بمریخ پیوندد
که مریخ در ربع و شری دلیل خصومت و مشقت باشد و عاقبت
نیز بنزاع انجامد **در فروختن چیزها** مشروطات وی
ده چیز است ۱ باید که ماه از سعدی منصرف و بسعدی
متصل باشد و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف
باید و بنحسی ناظر تا فروشنده را بهتر بود ۲ باید که قمر در برج
یا مثلثهٔ خود بود ۳ باید که جای قمر و طالع برج معوج الطلوع بود
تا فروشنده را نفع رسد و باید که ماه زاید النور و العدد باشد

با جانب بایع راجع ۴ باید که آن دو کوکب که قمر از یکی
منصرف و بدیگری متصل بود بدوستی بهم پیوندند تا میان بایع
و مشتری موافقت افتد و رضای جانبین حاصل آید ۵
باید که ثانی و صاحبش مسعود و قوی حال باشند ۶ باید
که سهم السعادة ناظر بود و مسعود و ساقط از نحوس ۷ باید که
صاحب طالع در وتدی باشد خالی از نحوس و بکوکبی
راجع ۸ باید که عطارد سریع السیر باشد و مسعود بود ۹
باید که قمر بعطارد ناظر بود و محذورات وی سه چیز است
۱۰ نشاید که طالع و موضع قمر برجی مستقیم باشد که فروشنده را
زیان دارد ۱۱ نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطی السیر باشد
۱۲ حذر کنند از آنکه قمر از سعدی بازگردد و بنحسی پیوندد
به شرکت کردن برقول اصح مشروطات وی هشت است ۱
باید که اوتاد اربعه نیکو باشند جهت آنکه طالع دلیل
آنکس باشد که ابتدا کند بانبازی و آنکه به سن زیاده بود
و آنکه مال بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر انباز بود و دهم

دلیل انجه میان ایشان خواهد بود و اندازه شود و چهارم
دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را مسعود باید کرد و
خداوندان ایشان را در خانهای قوی باید نهاد ۲ باید که
طالع و جای ماه برج ذو جسدین باشد چه دلالت کند بر
الطاعت و اعتماد و ثبات و شرکت و بعضی حکما جدی را
روا داشته اند و در جامع شاهی آورده که در وقت
شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدایی افتد خصوصا
که نحسی ناظر باشد و در ثور عاقبت کار بود و فایده حاصل
شود و در جوزا دلیل دوستی و امانت و در سرطان
دلیل دزدی و غدر و خیانت و در اسد نیکویی و منفعت
و در سنبله سود بسیار و برضای یکدیگر از هم جدا شوند
و در میزان ذکر رتباهی انجامد و در عقرب دلیل جنگ
و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت اما با خصومت
و در جدی هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر سعدی ناظر بود
بهتر باشد و در دلو زیان رسد و در حوت هر دو دوستی ورزند

ونظ

ونظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان کنند
و نظر نحوس در دلایل شر بیفزاید و در دلایل خیر نقصان کند
۳ بهترین نظرها درین باب آنست که سعود با قمر باشند
یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه که دلیل نکوی
و منفعت و شادی باشد ۴ اگر خداوند خانه ماه ناظر
باشد بماه بنظر مودت دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت
از یکدیگر راضی باشند و درین شرکت سود کنند و نظر
صاحب طالع بطالع همین حکم دارد ۵ بهتر آنکه صاحب
طالع در طالع باشد تا فایده بیند و عند الضرورة ناظر بطالع
۶ باید که طالع و ثانی و هفتم مسعود باشند خاصه بمشتری
۷ باید که قمر زایدالنور و العدد باشد تا هر دو شریک را
فایده رسد ۸ سهم السعادة در دویم باید یا یازدهم
یا سعدی محذورات اضدادها باشد با چهار چیز
دیگر ۱ نباید که نحوس در اوتاد باشند ۲ حذر
کنند از آنکه خداوند خانه ماه بماه در مقابله و تربیع نگرد

یا ساقط باشد از و که آن دلیل خصومت و منازعت باشد
در وقت مفارقت ۳ بپرهیزد از آنکه قمر و صاحب
طالع با زحل بود که آن دلیل دروغ و خیانت بود
۴ روا نباشد که خداوند طالع بمریخ پیوند خصوصا از
نظر عداوت آن دلالت کند بر نزاع و خصومت
و نظر نحس بطالع دلیل افتراق و کذب و نزاع بود
یو مال تجارت و نهادن مشروطات وی بخست
۱ باید که ماه و عطارد هر دو مسعود باشند ۲ باید که
ماه بعطارد هر دو متصل بود ۳ باید که بیت المال و بیت
الرجا و خداوند هر دو نیکو باشند ۴ باید که قمر در جوزا
یا سنبله یا ثور یا سرطان باشد ۵ باید که قمر در خانهٔ هشتم
بود ساقط از مریخ تا مراد تمام یابد محذورات اضداد
اینها اند **نیز وام خواستن** مشروطات وی ده است
۱ حکما گفته اند اصل الباب درین اختیارات آنست که
قمر السعود نظری باشد بجهت آنکه طالع دلیل وام ستانند

باشد و سابع دلیل دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس وام
پس چون قمر السعود اتصال بود دران وام سهولتی باشد
۲ همچنین حال عطارد را ملاحظه باید کرد که مسعود
متصل بود و از نحوس ساقط ۳ باید که ماه در عقرب
یا قوس یا اسد یا حوت یا دلو باشد ۴ باید که
یکی ازین برجها طالع بود ۵ باید که متصل باشد
بعطارد مسعود و از نحوس بری بود ۶ باید که صاحب
طالع و صاحب سابع مشاکل یکدیگر باشند و پاک
از نحوس ۷ اگر قمر و عطارد دور از مریخ باشد
آن وام زودی ادا شود ۸ بهتر آن بود که عطارد
در طالع باشد و سعدی بدو ناظر و نحسین از و ساقط و
خداوند هفتم با او یا خداوند خانهٔ او قوی حال تا آن کار
باسانی تمام و درین حال نیز قمر را داشته اند ۹ ۱۰
اگر خواهند که وام ستدن پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع
باشد منصرف از آفتاب و متصل بسعدی محذورات وی

باید که ماه ناقص النور
واکی ب بود ۹

هفتست ۱ نشاید که ماه بمریخ ناظر باشد خصوصا از
تربیع ۲ نباید که قمر در مقابله با زحل باشد و از آن
آفتاب نیز روا نیست ۳ حذر کند از آنکه ماه
مقارن زحل باشد و این از همه بدترست ۴ نشاید
که عطارد بزحل نگرد که در اداء آن وام تعوق و تاخیر
افتد ۵ روا نبود که عطارد بمریخ پیوندد که آن دلیل
خصومت باشد ۶ نشاید که چون قمر بیرون آید از تحت
الشعاع بمریخ پیوندد که آن دلیل آشکارا شدن و در
زیان افتادن وام بود ۷ بپرهیزد از ساعات زحل
و آفتاب که بغایت ناپسندیده و مکروه است
ی وام دادن شروطات وی دو چیزست ۱
باید که ماه بمشتری ناظر باشد که آن شادی ورزد و باز
یافتن وام بود ۲ باید که عطارد نیز بیکی از سعدین
پیوندد تا آن وام بخوشدلی باز رسد محذورات وی
هشتست ۱ نباید که ماه در طریقه محترقه باشد ۲

نشاید که ماه عدیم العرض بود ۳ حذر کند از آنکه ماه
جنوبی هابط باشد ۴ روا نبود که ماه در اول درجها
جوزا و اسد و قوس بود ۵ نشاید که طالع یکی از این
درجات مذکوره بود ۶ حذر کند از نحوست قمر و
عطارد و ممازجت ایشان با زحل که دلیل مبطل باشد
۷ نباید که ماه و عطارد بمریخ پیوندد که آن دلالت
بر خصومت کند ۸ بپرهیزد از هر ساعت آفتاب
و مریخ که در ان هیچ خیر نبود **لط نگاه داشتن مال
و باز ستدن** شروطات چهارست ۱ باید که خانه
دویم و صاحبش بصلاح باشند ۲ باید که مشتری
قوی حال بود که او بالطبع دلیل مالست ۳ باید که دلیلها
در بروج ثابت باشند و طالع نیز برج ثابت ۴
باید که ماه و مشتری و سهم السعادة و سهم المال بطالع از
نحوس پاک باشند خاصه از مریخ محذورات اضداد
اینها باشد **ک فروختن غلها** شروطات ششست

۱ باید که قمر زاید السیر بود ۲ باید که طالع موضع قمر
بروج زایده بود یعنی برجی که ارتفاع آفتاب در روز زیاده
میشود ۳ باید که برجی معوج باشد ۴ باید که صاحب طالع
در یکی ازین بروج باشد ۵ باید که عاشر و خداوندش از
نحوس دور بود ۶ باید که قمر با عطارد باشد و عطارد
مشرقی و سریع السیر بود از نحوستها و محذورات اضداد
اینها باشد **کار نگاه داشتن آنچه بخرند** مشروطات وی هشت است
۱ باید که مشتری در یکی از بروج معوج باشد ۲ باید که
قمر مقارن عطارد باشد و هر دو ناقص باشند ۳ باید که
خداوند وسط السما از نحوس دور باشد ۴ باید که
عطارد نیز از نحوس سالم باشد ۵ باید که در یکی از دو
برج مؤنث باشد ۶ باید که صاحب طالع ناقص باشد
در سیر ۷ باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند
۸ باید که طالع از نحوس بری بود محذورات اضداد
اینها باشد دیگر آنکه شاید که قمر در بروج مستقیمه باشد دزدیده

باشد در حساب که هرچه ذخیره کند ظاهر شود و بران اطلاع
یابند **کار وقت خوردنها** مشروطات وی یازده است
۱ باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق
آید و هرچه خورد زیان ندارد ۲ باید که خداوند پنجم در طالع
باشد خصوصا کوکبی که سعد بود ۳ اگر قمر در پنجم طالع و مسعود بود
موافق آید ۴ اگر مشتری در پنجم باشد غذا نیکو هضم شود و
تن را باعتدال آورد ۵ اگر قمر در حمل و جدی باشد متصل
بآفتاب یا مشتری خصوصا در حمل گوشت گوسفند خوردن نکو
باشد لیکن اگر در همه چیز پرهیز میکند ۶ اگر قمر در سنبله باشد
متصل بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوها و تربها خوردن
موافق آید و زیان ندارد ۷ اگر قمر در جوزا و میزان
و دلو باشد متصل بعطارد گوشت مرغ خوردن شایان باشد
چون قمر در ثور باشد باتصال زهره گوشت خوردن زیان
ندارد ۸ چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل
مقبول خوردن شیر و ماهی تازه و شوربا مناسب بود

۱۰ اگر قمر متصل باشد بآفتاب یا مریخ از تثلیث خوردن
آنچه گوارا بود و زیان ندارد و زود بگذرد مگر محذورات وی
نه است ۱ نشاید که در طالع وقت تحویل باشد که غذا هضم
نیفتد ۲ حذر کند از آنکه خداوند خامس نحس بوده باشد
یا منحوس که موجب ملال باشد ۳ نباید که قمر در نجم طالع
منحوس بود که البته خورنده را تب گیرد ۴ چون قمر در
سنبله باشد منحوس بمریخ یا زحل متصل آنچه خورد زیان
دارد و از امعاء دشوار گذرد ۵ اگر قمر متصل باشد بزحل
بهر اتصال که بود گوشت نمکسود و قدید زیان دارد ۶
اگر قمر تربیع زحل یا مقابله او باشد گوشت وحوش و انواع
صیدها خوردن بد باشد خصوصا که قمر در اسد باشد ۷ اگر
قمر در قوس باشد منحوس و طالع هم قوس بود و مریخ در دهم
طالع گوشت شکاری بسیار زیان دارد و علتها از وی پدید
آید و شاید که بستی تمام آورد ۸ اگر قمر در اسد بود متصل
بمریخ هر طعامی که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده تباه کند

۹ اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و طعامهای گرم خورد در سر
و مغز حرارت پدید آرد و پوست و اگر متصل بزحل باشد
از برودت و پوست مضرت رسد و اگر قمر در حوت
باشد این علل در پایها پدید آید و سایر بروج دلیل بسیار
اعضاست و فی الجمله درین ابواب ملاحظه سعادت و نحوست
قمر باید کرد و در اتصال او بسعد و نحس نکو تامل باید نمود تا
مرضی نرسد **باب عمل محبت و دوستی** مشروطات وی
چهارده است ۱ باید که طالع برج ذوجسدین باشد ۲
باید که این کار در ساعت زهره کند خاصه در روزش
۳ باید که زهره خالی باشد از نحوستها ۴ باید که
زهره ناظر بود بطالع و قمر ۵ باید که زهره و خداوندش
خداوند حد طالع باشد ۶ باید که زهره متصل باشد بعطارد
۷ صلاح حال عطارد رعایت باید کرد در همه عملها مدد
و معاونت ۸ اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوندش
مذکر باید و جهت اناث مؤنث ۹ چون عزیمت

خواهند کرد برای کاری بنگرد تا از کدام ستاره حاصل شود و
بکدام عضو تعلق دارد پس توهم آن ستاره را بدان عضو مسلط
باید کرد تا مقصود حاصل شود هرچند دهم قوی تر باشد کار زودتر
برآید و این اگرچه در علم نجوم و اختیارات چندان مدخلی ندارد
اما چون اکابر در اختیارات آورده اند بنابر تتبع ایشان
ذکر کرده میشود ۱۰ دلیل آنکس که عزیمت در حق او خواهند
کرد باید دید تا اگر ستاره مذکر باشد آن کار در ساعت ستاره
مونث کند و اگر مونث بود در ساعت ستاره مذکر تا زودتر
فایده دهد ۱۱ باید که دلیل عزیمت کننده قوی تر باشد از دلیل
آنکس که عزیمت در حق اوست تا کار بر مراد رود ۱۲ باید
که قمر در آخر سرطان باشد یا اول ثور یا وسط سنبله و صاحب
سر السرایر گوید بهتر آنست که قمر در منزل نثره باشد ۱۳
باید که قمر در حد زهره بود از بروج منقلب تا عمل زودی
فایده رساند و تخفیف کند و در توقف نیفتد ۱۴ باید که
آفتاب مع راس باشد و ابومعشر گوید قمر با ذنب باید

دین نوع عمل از علما و این سخن از غرابتی خالی نیست
محذورات چهار است ۱ نشاید که این عمل در ساعت
و ایام مریخ کنند و زحل کنند ۲ نباید که نحسین بقمر و زهره
نگرد ۳ نشاید که زحل و مریخ در اوتاد باشند ۴
حذر کند از آنکه نحس بر مواضع سعدین مستولی باشد
کد عمل عداوت و دشمنی مشروطات وی دوازده است
۱ باید که طالع برج منقلب باشد ۲ باید که ماه نیز در
برج منقلب باشد و جدی از همه مناسبتر است
۳ باید که یکی از نحسین ماه ناظر باشد و نظر زحل اولی
بود و این کار در ساعت زحل باید کرد خصوصا در روز شنبه
۴ باید که زحل در وتد السما باشد و قوی حال باید که نیرین
بزحل ناظر باشند ۵ باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند
و بعضی مقابله جایز داشته اند ۶ باید که طالع وقت حد
زحل باشد ۷ رعایت بروج باید در تذکیر و تانیث
چنانچه در عمل محبت سبق ذکر یافت ۸ صاحب السرایر

گوید در اعمال نفضی باید که قمر با راس باشد ۹ اگر عمل تفرقه
و تخریب کند رعایت احوال مریخ کند چنانچه در زحل شرح
داده شد ۱۰ تسلیط باید کرد ستاره عمل را بر عضوی یا خلطی
که متعلق بدوست ۱۱ تو هم درست چنانچه پیشتر ذکر
یافت مثلا مریخ را بر خون گمارد و قمر را بر بلغم و قس علی
هذا و این عمل خاصه حکماء هندست **محذورات** وی
دو چیزست ۱ حذر باید کرد از منازعات زهره و عطارد
در وقت عمل ۲ نشاید که قمر ناظر باشد یکی از نحسین بنظر
مودت **که تعویذ بستن** مشروطات وی شش است
۱ باید که اصلاح حال قمر و عطارد بکنند ۲ باید که قمر بطالع
ناظر باشد ۳ باید که عطارد صالح الحال و قوی و مسعود باشد
۴ باید که زهره قوی حال بود و قمر بدو متصل ۵ باید که
طالع یکی از بروج مستقیم باشد ۶ باید که صاحب طالع
محصور بین السعدین باشد و اگر با راس محاسده و مشتری متصل
اتصال محمود نیکوتر باشد **محذورات** وی آنست که نشاید عطارد

منحوس

منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط **کو**
عقد اللسان کردن مشروطات وی چهارست ۱ باید که
طالع برج مستقیم الطلوع باشد ۲ باید که سعدی بطالع ناظر
باشد یا بصاحب طالع ۳ باید که عطارد بمشتری پیوندد
بنظر مودت ۴ باید که کواکب در اوتاد طالع باشند
محذورات وی سه است ۱ نشاید که طالع برج معوج
الطلوع باشد ۲ حذر کنند از آنکه قمر ضعیف حال بود ۳
بپرهیزد از آنکه سعدین از طالع ساقط باشند **کو گریختن**
و پنهان شدن مشروطات وی چهارست ۱ باید که
ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع بود و اگر
چنین نه بود فوق الارض باید متصل بسعدی که تحت الارض بود
۲ باید که خداوند طالع و رب بیت قمر زیر تحت الشعاع
باشد یا متصل بکوکبی که تحت الارض باشد ۳ بهتر آنست که
زیرزمین و خداوند طالع در وتد الارض باشد ۴ باید که قمر از
نحسی منصرف بود و بسعدی متصل که کار رهبرا ساخته شود **محذورات**

وی دو چیزست ۵ نشاید که نیرین بطالع یا بصاحب طالع

بنظر عداوت ناظر باشند ۶ نباید که نیرین با صاحب

طالع یا خداوند موضع قمر بر وسط السما باشند که آن دلیل

ظاهر شدنست **کج پوشیدن کارها** مشروطات وی

چهارست ۱ باید که ماه تحت الشعاع باشد ۲ باید که خداوند

طالع نیز تحت الشعاع بود ۳ باید که نیرین از طالع ساقط

باشند ۴ باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند ۴

باید که نیرین تحت الارض باشند ۵ بهتر آنکه تمامی

دلایل تخصیص کوکب الغرض تحت الارض باشند ۶

باید که مریخ از طالع ساقط باشد ۷ باید که ماه متصل باشد

بخداوند خویش یا بصاحب رابع ۸ باید که صاحب طالع

از وسط السما ساقط باشد ۹ باید که ماه متصل باشد

بعطارد ۱۰ باید که عطارد تحت الشعاع باشد ۱۲

باید که خداوند چهارم ساقط باشد از خداوند عاشر

و از صاحب طالع تا نیک پوشیده ماند ۱۳ اگر خواهد

که هرگز آشکار نشود باید که قمر روی باجتماع نهاده بود

و در رابع طالع باشد ۱۴ اگر خواهد که بعد از مدتی آشکار شود

باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع فوق الارض

متصل بمعدی تحت الارض بود محذورات اضداد اینها باشد

کط پیدا کردن کارها مشروطات وی هفتست ۱

باید که در یکی از بروج منقلبه بود ۲ باید که طالع وقت مسعود

باشد ۳ باید که نیرین یکدیگر ناظر باشند بمودت ۴

باید که نیرین در طالع باشند چه نظر دلیل بود بظهور شهرت و سقوط

دلالت بر خمول و خفا ۵ بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب

طالع از تثلیث ۶ باید که یکی از نیرین در وتد السما باشد

۷ باید که اکثر کواکب فوق الارض باشد خصوصا پستان

عوض محذورات وی اضداد اینها باشند **ل زیارت**

اخوان و احباب مشروطات وی هفتست ۱ باید که ماه

قوی حال باشد ۲ باید که برج پسیم مسعود باشد ۳ باید که خداوند

طالع پیوسته بصاحب سیم بنظر مودت باشد ۴

باید که ماه بزهره متصل باشد که دلالت بر شادی و خرمی کند
و زیادتی محبت ۵ اگر برادران از روی مهتر زحل را
بصلاح دارد و اگر کهتر عطارد را ۶ اگر بدین خواهران
میرود زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه باید کرد و کوکب
آن طبقه را بصلاح آورد محذورات وی آنست که نشاید
که خداوند سیم از طالع ساقط باشد یا از خانه خود یا قمر که
دلیل غایب بود و مزور باشد لا تعلیم فقه و امور دین
مشروطات وی چهارست ۱ باید که سیم و صاحبش مسعود
باشند ۲ باید که طالع یکی از دو خانه مشتری باشد
۳ باید که زهره که کوکب بیتست نیکو حال باشد در سیم
یا ناظر بسیم ۴ باید که نیرین و مشتری قوی حال باشند
و در منطق اموختن باید که عطارد مسعود و نیکو حال باشد تا در چون
سعی کند و در علوم دقیق النظر بود محذورات وی آنست که نشاید
که نحسین در اوتاد باشند خاصه در طالع لب تعلم ادب
و دبیری مشروطات وی یازده است ۱ باید که قمر

نیکو حال بود و سعادت عطارد ملاحظه کند ۲ باید که قمر در برج
انسی باشد و بهترین جایها عطارد است خاصه سنبله ۳ باید
که قمر بعطارد متصل بود ۴ باید که عطارد مستقیم السیر باشد در بروج
مستقیمه ۵ باید که عطارد بمشتری پیوندد و بمقارنه یا
تسدیس یا تثلیث ۶ باید که مشتری در یکی از اوتاد
و طالع باشد ۷ باید که عطارد در طالع باشد که فرح اوست
در یکی از اوتاد ۸ باید که طالع برج انسی باشد و بهتر آنکه
سنبله بود چه حظ عطارد در وی بیشترست ۹ باید که خداوند
طالع در برج آتشی باشد ناظر بطالع دلیل کمال حدس باشد
۱۰ باید که عطارد در برج آتشی باشد و در خانه و شرف خود
۱۱ بهتر اگر قصد نظر دقیق دارد در علم حساب باید که دلایل علم که
عطارد و مشتری اند بیکدیگر ناظر باشند و بجانبهای یکدیگر
نظر مودت محذورات وی دو است ۱ آنکه نشاید که مریخ
در طالع بود که خواننده دشمن آن علم شود ۲ نباید که زحل در
طالع بود که هرچه بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند جایزست

نظر زحل بطالع اما نظری پسندیده که آن دلیل فکر دقیق است
وحکیم ابو فوزی گفته که یکی شیخ الرئیس الفت تا عطارد در
طالع نیکو حال افتاده است تا منصب تو درین علم بدین
درجه رسید شیخ انکار عظیم کرد که اثر عطارد چیزی ضعیف تواند
تواند بود مرا مشتری در خانه علم افتاده و زحل بر تثلیث او
مشتری دلیل سواد و اصابت است و زحل بر فکر دقیق

لجـ تعلیم رود و اغانی مشروطات وی سه چیزست ۱
باید که طالع یکی از برجهای هوایی بود ۲ باید که ماه متصل باشد
بعطارد یا بزهره یا از یکی منصرف باشد و بدیگری متصل یا در خانه
یکی بود و بدیگری پیوندد ۳ بهتر آن باشد که سفلیین و قمر در یک
وتد باشند تا آنچه خواهد زد و یا موزد محذورات خلاف
اینها باشد **لد سیاحت کردن** مشروطات وی سه است ا
یعقوب نصرانی گوید که باید که جای ماه برج جوزا یا سرطان باشد
یا سنبله یا قوس باشد یا حوت که این بروج آشنا کننده را
مانند پرو بالست چه دلالت بر مواضعی کند از بدن که



مناسبتی دارند بدین صنعت مثلا دست که این صنعت
بدو راست می آید منسوب بجوزا اند و سرطان چند وجه
مناسبت یکی آنکه برج آبیست دویم آنکه منقلبست سیم
بجهت سرعت سیر صاحبش و سنبله بجهت آنکه خانه عطارد است
و عطارد دلیل صنعتهاست و ناف آدمی که اوسط است
منسوب بدوست و قوس نیز دلیل حرکتست و هر دو ران
که درین باب رکن اعظم اند منسوب بدو و حوت هم برج
آبیست منسوب بهر دو قدم که رفع آب بدیشان کند نسبت
بدو دارند ۲ باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره باشد ۳
باید که ماه یکی از نحوس عقدتین دور باشد ۴ باید که صاحب
طالع نیز از نحوس سالم باشد ۵ باید که قمر بعطارد ناظر باشد
و عطارد از رجعت و احتراق دور ۶ باید که عطارد در وسط
السما باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند ۷ باید که سعود
در طالع باشند یا در اوتاد طالع یا اوتاد قمر ۸ باید که قمر
بسعدین متصل باشد بمودت ۹ سجزی گوید وقت تعلیم

ساعت از رسیدن آفتاب بود با پانزده درجه جوزا تا
رسیدن او با پانزده درجه سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود
پاکی نیت و احتراز از اضداد این از مشروطات بود **نامه
نوشتن** مشروطات بیست است ۱ کوشیار گوید طالع
برج منقلب باید که باشد محمد ایوب گوید طالع باید برجی
باشد که عطارد را در و نصیبی باشد و باید که قمر در یکی از برج
منقلبه بود ۲ باید که عطارد را در طالع یا در عاشر حظی بود
و اگر این میسر نشود باید که ماه ناظر بیت قمر در حظی از حظوظ
عطارد باشد ۳ باید که عطارد در حظ خویش باشد و اگر
در سنبله بود بهتر چه دلالات دالست بر یافتن مراد ۴
باید که طالع و صاحبش از نحوس پاک باشند ۵ باید
که خداوند طالع در وسط السما بود و یا روی بوسط السما دارد
یا متصل بود بصاحب وسط السما ۶ باید که عطارد شرقی باشد
و مستقیم و در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانهٔ خود ۷
باید که ماه یا عطارد مسعود بود یا متصل بود ۸ محمد ایوب

کوید

گوید درین اختیار بهتر آن بود که قمر از آفتاب باز گردد
و بعطارد پیوندد و یا از عطارد منصرف شود و با آفتاب
متصل گردد که بسیار فایده دهد ۹ اگر نامه بجهت حاجتی
مینویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آن کس
باشد که مکتوب الیه است و مقبول بود از آن ستاره
چنانچه نامه بسلاطین را باید که ماه با آفتاب متصل باشد
و نامهٔ قضاة را بمشتری و باقی برین قیاس و باید که کوکب
دلیل از رجعت و سایر مناحس دور باشد ۱۰ اولی آن
باشد که ابتدا نامه نوشتن وقتی کنند که ماه در جدی از
حدود عطارد باشد ۱۱ باید که ماه زاید النور و الحساب
باشد ۱۲ باید که قمر صاعد بود در شمال تا نامه بجوابی برسد
۱۳ باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود
بدیشان ناظر خصوصا بطالع ۱۴ باید که قمر در بروج مستقیمه
باشد ۱۵ باید که سریع السیر باشد تا نامه زود برسد ۱۶
بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود در عاشر ناظر بسعدی دیگر

۱۷ باید که خداوند سابع بصاحب طالع ناظر باشد
بمودت ۱۸ باید که این عمل در ساعت زهره و مشتری
کنند بشرطی که ایشان را در طالع نهند یا در وسط السما
و باید که طالع جدی از حدود سعود بود و حد عطارد نیکوتر
بود ۱۹ باید که قمر و عطارد هر یک در وتدی باشند یا در
مایلی و اکثر این شروطات ثابت و تعلیم و محاسبه را نیز
بغایت پسندیده است محذورات هشت ۱ نشاید
که عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل
وخامت و ملامت بود در آن کار ۲ نشاید که یکی از
اوتاد منحوس باشد که دلیل توقف و تعویق بود ۳ حذر از
ساعت زحل و مریخ که کار بمراد نرود ۴ نشاید که قمر تحت
الشعاع باشد که آن نامه بمکتوب الیه نرسد ۵ بعضی گفته اند
نباید که ماه در خانه مشتری باشد و سر این سخن ظاهر نیست لو
رسول فرستادن درین اختیار دو کار نگاه باید داشت
یکی حال رسول و منتهی آن بر اختیار سفر است و مجمل خود ذکر

کرده شود دویم حال مرسل و رسول و مرسل الیه اما مرسل دلیل وی
طالعست و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی بازگشته بود
دلیل رسول نجم طالعست و خداوندش و قمر و عطارد و دلیل
مرسل الیه هفتم است و صاحب آن کوکب که مدبر انکس است
مشروط کلی آنست که دلیل فرستنده و رسول قوی باشد
اما مشروطات جزئیه یازده است ۱ باید که قمر متصل باشد
بکوکبی که مرسل الیه بدو مناسبتی دارد چون مشتری وزرا
و عطارد دبیر و مریخ و زحل دهاقین را و باقی برین قیاس و نظر
قمر بدان کوکب باید که بمودت باشد از خانه و شرف خود
۲ باید که آن کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد هر دو ممازج
سعود باشد از نحوس سالم ۳ باید که قمر در یکی از حمل و جوزا
و سرطان و سنبله باشد و بسیار پسندیده است و در
ثور و اسد و میزان و قوس میانه بود و در بواقی بد باشد
۴ باید که طالع وقت برج آبی باشد ۵ باید که موضع
قمر برج مستقیم الطلوع باشد ۶ باید که در حساب نور

زاید بود ۷ باید که او تا دو طالع از نحوس پاک باشند
۸ باید که قمر بزهره متصل بود ۹ باید که خداوند طالع ماه و
عطارد از مناحس سالم باشند ۱۰ باید که عطارد در
وسط السما باشد مسعود و قوی حال ۱۱ باید که صاحب طالع
بر صاحب سابع مستعلی باشد یعنی در دهم یا در یازدهم
وی باشد محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که قمر در
عقرب و جدی باشد خصوصا باتصال نحسین ۲ نباید
که قمر در وبال و هبوط باشد یا در موضعی بد ضعیف حال بود

لز کبوتر بنامه برای فرستادن مشروطات وی چهار است
۱ باید که قمر سریع السیر بود تا آن کبوتر از جوارح سالم
باشد ۲ باید که طالع وقت برج آبی باشد ۳ باید
که قمر در برج آبی باشد متصل بزهره تا در هر جا بآب رسد
۴ باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد تا راه گم نکند
محذورات وی چهار است ۱ نشاید که قمر بکوکبی محترق
متصل باشد که کبوتر را خطری بود ۲ نباید که قمر بعطارد پیوندد

که عطارد

که عطارد کوکبی بسیار آفتست ۳ حذر کند از اتصال
قمر بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوایی بود کبوتر را از مرغان
شکاری آفت رسد ۴ بپرهیزد از پیوستن قمر بزحل
که کبوتر راه گم کند و ممکن که از تشنگی هلاک شود

لح فرزند بمکتب دادن مشروطات وی دوازده است
۱ باید که طالع وقت برج انسی باشد خصوصا خانهای
عطارد ۲ باید که طالع و صاحبش بری باشند از
نحوس ۳ باید که خداوند طالع متصل بسعدی بود در
وسط السما یا حادی عشر ۴ باید که خداوند عطارد بعطارد
ناظر باشد ۵ باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه عطارد
پیوندد ۶ باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر باشد
تا کار تعلیم بآسانی از پیش رود ۷ باید که ماه و عطارد
هر دو از نحس ساقط باشند ۸ باید که قمر زاید النور
باشد تا زود چیزی آموزد ۹ باید که عطارد مستقیم و مشرقی
و صاعد باشد ۱۰ بهتر آنست که صاحب طالع در عاشر

باشد و ثور بوی ناظر بود   باید که قمر مقارن عطارد بود
یا متصل بوی و اگر سعدی بدیشان متصل باشد بسیار نیکو
باشد و فرزند در مکتب آرام گیرد و همت بر آموختن
مصروف دارد محذورات وی هفتست ۱ نشاید که ماه
بمریخ و زحل ناظر باشد ۲ نباید که قمر در مقابله و تربیع آفتاب
۳ روا نبود که در ششم و دوازدهم طالع افتد ۴ حذر
کند از انکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط
بود ۵ نشاید که عطارد در هبوط باشد یا راجع که از تعلیم
بگریزد و چیزی نخواند ۶ حذر کند از انکه عطارد تحت
الشعاع بود که فرزند از مکتب نفور کند ۷ بپرهیزد از انکه
قمر در وبال باشد و محترق و ناقص النور این همه دلالت کند
بر انکه فرزند بدشواری چیزی آموزد و دایم از مکتب فرار
کند و بر خواندن قرار نگیرد لط ابتداء پیشه آموختن
مشروطات وی سه چیزست ۱ باید که ماه در خانهای
زهره باشد و عطارد در زحل و حوت نیز جایزست ۲

باید

باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد ۳ باید که صاحب
طالع نیکوحال باشد ناظر بطالع حذر کند از انکه قمر
در خانهای زحل و میزان و عقرب و قوس باشد خصوصا
نیمه آخر قوس که چیزی نیاموزد م نقل و تحویل کردن
بدانکه منجمان اگر فرق میکنند در اختیار میان سفر
و میان نقل کردن از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی
بعضی این را منکرند و میگویند هرگاه میان سفر و میان
انتقال از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه را که
حرکتی افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل
و تحویل باید چه حرکت او همه در ملک او باشد و بر هر
تقدیر مشروطات وی شانزده است ۱ باید که
قمر در ثور باشد و اسد و دلو و حوت باشد و خداوند
خانه او بسعود پیوندد ۲ باید که قمر در سیم باشد
۳ باید که زاید النور و العدد باشد ۴ باید که صاحب
ثانی از نحوس دور بود و مقبول از خداوند خانه بود

۵ باید که قمر بخداوند خود متصل بمودت که آن سبب کمال
اختیار بود ۶ باید که طالع و سابع و صاحب ایشان از
نحوس پاک باشند ۷ باید که ثانی و ثامن و خداوند
ایشان نیز سعود باشند و از نحوس مبرا ۸ باید که صاحب
ثانی در طالع باشد یا در وسط السما یا در بیت الرجا تمنی
درین کار غایت باشد ۹ بهتر آنکه سعود در سابع باشند
که آن دلیل یافتن مراد باشد ۱۰ باید که رابع برج
ثابت بود ۱۱ باید که صاحب طالع در برجی ثابت باشد
۱۲ باید که سعدی بطالع یا بوتد نظر کند یا بصاحب طالع
ناظر باشد ۱۳ باید که یکی از سعدین در رابع بود ۱۴
اگر زهره در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار بود
۱۵ باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در مکانی
نیکو افتاده بود از طالع ۱۶ باید که کوکبی که ماه بدو می‌پیوندد
شمالی باشد و صاعد و زاید در نور و عدد محذورات وی
پنجست ۱ نشاید که قمر در برج منقلبه باشد و در عقرب نیز

ممنوعست ۲ نباید که نحسی با طالع یا صاحب طالع و صاحب
ثانی نظر بمودت کند ۳ روا نبود که نحسی در چهارم باشد
یا بچهارم ناظر که دلیل رنج و ملال بود ۴ حذر کند از آنکه
در ثانی نحسی باشد که بیم تلف اموال بود ۵ بپرهیزد
از نحوست طالع و صاحبش و قمر و رابع و صاحبش و
آفتاب که در نحوست این دلایل خطری عظیم باشد ما

اخراج موذیات بافسون مشروطات وی پنجست

۱ باید که قمر در خانهای زهره و عطارد باشد و در جدی
و حمل نیز جایزست ۲ باید که طالع یکی ازین بروج باشد
۳ باید که سعدین هر دو بقمر متصل باشند ۴ بهتر آنکه
یکی از سعدین در طالع باشد ۵ باید که خداوند طالع ناظر
باشد بطالع و سعدی محذورات وی سه چیزست ۱
نشاید که قمر در خانهای نیرین باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوعست
۲ نشاید که طالع یکی ازین بروج باشد ۳ روا نبود که
نحسی در طالع وقت بود ما

بنا افکندن و بنا نهادن

درین اختیار مشروطات سی چیزست ۱ ملاحظهٔ حال اصلست
درین باب صاحب کفایة التعلیم فصل مشبع می آورد حاصلش
آنست که چون بنای خانه نهی چنان ساز که خداوند چهارم
زحل باشد و وی صاعد باشد در فلک اوج و مستعلی در
تاه طالع و کثیر العرض در شمال و ناظر بآفتاب و مشتری
با آن خانه بزرگ و بلند و با شکوه آید اگر در برج دراز
مطالع باشد هم بلند آید اما اگر زحل برج کوتاه مطالع باشد
پست آید و بروج دراز مطالع در برج سرطانست تا آخر
قوس و زاید المطالع نیز گویند ۲ باید که ماه در برج خاکی بود
قمر آبی گفته اند که در بروج محدده باشد و بهترین سنبله است
و ثور هم نیکوست و حکیم عروی گوید بهترین برجها برای بنا
ثورست و میزان برای ارتفاع نحیت ۳ باید که ماه
زاید باشد در نور و در حساب یا در هر دو ۴ باید که قمر
در صاعد باشد در شمال و اگر در نجال سریع السیر باشد نهایت
کار باشد ۵ باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که آن کوکب در

العهد باشد بتشریف و اگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد
مقبول از اولی باشد بشرطی که در وتد باشد یا بل ۶ باید
که قمر روز تحت الارض بود ۷ باید که ماه روی بر
نهاده باشد از هبوط ۸ باید که قمر در برجهای زاید المطالع
بود که آن دلالت بر نیکویی بنا دو اتمام کند ۹ باید که
آغاز بنا از هفتم ماه بود تا چهاردهم که وقت کمال ازدیاد
نورست ۱۰ باید که ماه متصل باشد بسعود از تثلیث
یا تسدیس یا مقارن ایشان باشد ۱۱ باید که سهم السعادة
در یکی از اوتاد باشد مسعود بسعدی و مقبول از خداوند
خانه خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد آن بنا
مبارک و میمون بود ۱۲ باید که وتد الارض اچند اکه
تواند اصلاح کند که صلاح خانه چهارم که دلیل مسکن است
یکی از شرایط کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس دور
باشد و بسعود قرین ۱۳ باید که خداوند طالع و رابع و قمر
و صاحب موضع قمر مقارن یکدیگر باشند از انواع قبول

۱۴ باید که بمشتری پیوند و مشتری بوسط السما باشد
یا در یازدهم تا آن بنا بچیز و خوبی کرده شود ۱۵ باید که
زحل بخطر و بخلل باشد در رابع و زهره و قمر باو بنظر مودت
که در آن خانه آب روان حاصل آید که استعلا قرار باشد
چه اگر زحل مستعلی بود آب ایستاده پدید آید ۱۴ باید که زهره
در چهارم یا دهم باشد بقران عطارد تا آن بنا تیره نشود
و بتصاویر آراسته گردد ۱۶ اگر زحل در چهارم نتواند
کرد باید که او را قوی حال کرده اند و متصل سازد بطالع و رابع
و خداوند ایشان تا آن بنا استوار گردد ۱۷ باید که
خداوند طالع در برج ارضی باشد و مشرقی و دور از نحوس
۱۸ باید که طالع از بروج ارضی و آتشی نیز جایز داشته اند
۱۹ باید که خداوند رابع همچنین بود که خداوند طالع را
گفتیم ۲۰ باید که قمر از عقده جوزهر درگذشته باشد پیشتر
از سه درجه و بمشتری متصل بود ۲۱ باید که خداوند ماه
ناظر باشد بماه که از تربیع آن دلیل بقا بود و درست بله

این حاجت نیست ۲۲ اگر قمر در ثور بود و زهره قوی
حال بنا بر خداوندش مبارک آید ۲۳ گفته اند بهترین
شروطات آنست که ذنب در دوازدهم طالع افتد و
این سخن بحقیقت معلوم نیست مگر آنکه راس ششم و دلیل
صحت و سلامتست ۲۴ باید که از ثوابت ستارگانی
که بر مزاج علویین اند در یکی از اوتاد باشند یا باماه
یا سهم السعادة ۲۵ باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال
مقدم وتدی افتد اما بالی و مشرقی و مسعود بود ۲۶
باید که سعدین یکی از هر دو در وتد الارض باشند و یکی در
عاشر و یکی در رابع پسندیده باشد و دلالت کند بر دوام
سرور و بسیاری خیرات ۲۷ باید که خداوند طالع
بطالع ناظر بود و قمر تحت الشعاع نبود و پاک بود از
نحوس ۲۸ پسندیده تر آنست که در بناها طالع و وقت
یکی از بروج ثابته کنند و بروج محدده نشاید که طالع باشد
مگر قوس که چون قوس طالع باشد آن بنا تمام شود و بعضی

گفته اند جوت نیز جایز است که خانهٔ مشتری در بروج منقلبه
اصلا نشاید ۲۹ اگر خواهند که بنا بلند شود باید که اتصال
دلیل بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت آن بود
که بسمت الراس نزدیکتر بود ۳۰ باید که آن کوکب صاعد
بود در افلاک و در عرض شمال دلیل هم صاعد بود و هم مسعود
و اگر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض اختیار
کنند هابط و دلیل هم هابط باید در جنوب محذورات
شانزده است ۱ اجتناب از مریخ چه اکابر گفته اند
باید که مریخ را هیچ حصه نباشد در بنا نهادن که او دلیل بود
بر تباهی کارها و ویرانی عمارتها پس نشاید که قمر و خداوند
خانهٔ او و سهم السعادت منحوس باشند بدو و اگر اتفاق
افتد که او را نظر باشد بطالع یا یکی از دلایل باید که زهره
قوی حال باشد و بدو متصل زیرا که میان هر دو مریخ صداقت
و نظر زهره بدو تدارک او کند ۲ نشاید که میان زهره و زحل
اتصال باشد ۳ نشاید که قمر با زحل یا ذنب باشد

که بسیار

که بسیار مذموم است ۴ نشاید که زحل بد حال و منحوس
در رابع بود یا طالع که آن دلیل رنج و مصیبت و خرابی
و تیرگی و غم باشد ۵ نشاید که خداوند موضع قمر ساقط از
قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام ناشدن بنا بود
۶ نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت
الشعاع بود یا منحوس که دلیل فوت صاحب آن
بنا باشد پیش از اتمام ۷ نشاید که ماه ناقص النور و الحساب
باشد ۸ نشاید که مریخ بوتدی ناظر باشد بعداوت یا
وتدی بود خصوصا طالع و رابع که دلالت کند بر سوختن
بنا و واقع شدن جنگها در آن موضع و در آمدن دزد و فتنهها
و خونریختن ۹ اگر شمس و خداوند چهارم هر دو تحت
الارض باشند یا یکی از نیرین منکسف شود یا هر دو در درجهٔ
درجهٔ مظلم باشند یا صاحب رابع محترق بود بنا
تاریک و بی هوا بود ۱۰ نشاید که صاحب طالع منحدر
بود یا در دویم باشد که آن خانه از بهر ادای دین فروخته شود

۱۱ در جامع شاهی آورده که نشاید که زهره و مشتری
بهم پیوندند بهر اتصال که باشند و این سخن نادر افتاده است
و سر آن مفهوم نیست ۱۲ بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی
هابط و گفته اند بدتر آنست که ما بین المیزان و الجدی بود
۱۳ نشاید که صاحب طالع و خداوند خانه راجع و محترق
باشند که هیچکس در آن بنا آرام نگیرد ۱۴ نباید که ماه بطالع
و خداوند هشتم ناظر بود که آن دلیل آفت و محنت است ۱۵
نباید که خداوند هشتم بقمر نیز متصل باشد اگرچه سعدی بود
چه درین حالت بالعرض نحس شود که آن خانهٔ خطر
و خرابی است ۱۶ در خداوند ساد پس همین نیز
رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر باشد
مجد بنار شهرها و حصارها شرایط که در بنا نهادن
گفته شد ملاحظه باید کرد و آنچه خاصهٔ این باب است هیژده امر
دیگرست ۱ بطلمیوس گوید چون خواهند که در موضعی
شهری بنا کنند باید نگریست تا آن زمین از کدام اقلیم است

و دلیل آن اقلیم کدام است و او سعد است یا نحس و کدام
برج حصهٔ اوست هر کوکب که باشد باید که در آغاز
بنا مشتری مقارن وی بود یا در وتد باشد و اگر مشتری
کوکب دلیل باشد باید که یکی از ثوابت باشد که بر مزاج
وی باشد ۲ باید که ماه را بصلاح آورد و مشتری
و زهره را ناظر سازد و یعقوب قصرانی گوید که درین
اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح صاحب طالع موافق
ترست ۳ باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد که دلالت
بر نیکویی حال کند ۴ باید که طالع یکی از خانهای مشتری
باشد ۵ باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد
۶ باید که خداوند حد خداوند ساعت بود ۷ باید
که ستاره دلیل آن شهر در شرف یا فرح بود ۸ باید که
آفتاب در برجی ناقص مطالع بود ۹ باید که آفتاب
در سعدی بود ۱۰ باید که سهم السعادة و خداوندش
در برج سعد باشند ۱۱ باید که قمر با سهم السعادت بود

یا بصاحبش ناظر که آن سبب فراخی نعمت بود و دران
شهر نیکوی ساکنان آنشهر بود ۱۲ باید که سهم الفواید و صاحبش
نیکو حال باشند که چون سهم السعادت تباه بود دین باب
سهم الفواید بجای آن قران داشت ۱۳ باید که زحل را
بزهره و مشتری بصلاح آرند که آن دلیل کند بر دیر ماندن شهر
و آبادانی و بسیاری مردم دران و کثرت خیرات
و صلاح کار متوطنان آنشهر بمقدار قوت مشتری ۱۴
باید که اثنی عشریه ماه در موضعی مسعود و قوی بود و بنظر سعود
۱۵ باید که اثنی عشریه والی یعنی کوکبی که دلیل آنشهر است
مسعود باشد و قوی بنظر مسعود و حکیم بطلمیوس گوید که
در بنای شهرها باید که ثوابت بر مزاج زهره و مشتری باشند
و در اوتاد افتد که ثبات و بقای آنشهر در بسیار سالهای
بر حال پسندیده و عدم تغیر از آن حال حاصلش شود و از
جهت سعادت مزاجها و بطوء حرکات و در بنای سرایها
که آن ثبات و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع

سعد باشند بکار دارند ۱۶ باید که در بنا حصنها
از ثوابت رجل الجوزا یا ممسک الاعنه یا کواکبی که
بر مزاج علویین باشند بر حاق درجه طالع افتند
یا عاشر یا درجه سهم السعادة تا نیکو و پایدار بود ۱۷
بهتر آنست که از مثل این بناها طالع وقت اسد کنند
که برج ملوکیت و بنا را و زیاده از عقرب و دلو ست
و دیگر بروج ثابته نیز شاید اما بنظر مشتری باید که نیکو آید
محذورات وی همان محذورات باب سابق است
و آنچه خاصه این اختیار باشد هشت چیز است ۱ نشاید
که طالع برجی باشد که مریخ را در و حظ بسیار باشد ۲
نشاید که خداوند ساعت بنا راجع یا محترق باشد
۳ روا نبود که ماه بمریخ پیوندد که دلالت بر قلت
و تباهی حال فرمان آنشهر باشد ۴ روا نبود که ماه
بزحل بد حال پیوندد که بسبب آفت و رنج ساکنان
بلده باشد ۵ نشاید که مریخ بسهم السعادة و خداوندش

متصل بود که دلیل خرابی و فساد حال متوطنان آنشهر و کمی
نعمت باشد ۶ نشاید که زحل با سهم السعادة باشد
که در آنشهر خیر کمتر باشد و دشمن همه وقت قصد آنشهر کند
۷ اگر زحل و مریخ با سهم السعادة باشند یا با صاحب حس
یا با صاحب طالع یا با خداوند خانهٔ دال یعنی کوکبی که دلیل
آنشهرست پیوسته در آنشهر جنگ و خصومت و شغب
باشد ۸ طبری گوید جهد کن تا مریخ ساقط گردانی از زیر
و از طالع در ابتداء بنای شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را
قوی کنی تا دفع آن خلل کند ۵ ویران کردن بنا
مشروطات وی چهارست ۱ باید که قمر هابط باشد
در جنوب ۲ باید که ماه منصرف بود از نحوس و سعود
متصل و اولی آنکه آن سعدی که قمر بدو می پیوندد مشرقی
باشد و صاعد و مستقیم و اگر میسر شود باید که قمر متصل شود
بخداوند خانهٔ خویش بمودت تا آسانتر ویران گردد و اگر
از تربیع و مقابله نگردد دشوار باشد ۳ باید که طالع

برجای

برجهای هوایی باشد یا آتشی ۴ باید که ماه و خداوند طالع
در یکی از بیوت هوایی و ناری باشد ۵ بهتر آنکه طالع
برجهای اید مطالع باشد ۶ پسندیده تر آنکه خداوند
طالع مغربی بود و ناقص در سیر و متصل شده بستاره
ناقص السیر که هابط بود ۷ باید که ماه مشرقی بود
و ناقص النور و ناقص الحرکت ۸ باید که از ثوابت آنها
که بر مزاج نحس اند چون منکب الاسد و مانند آن
در حاق درجهٔ طالع یا عاشر او تاد دیگر باشند تا با ماه
درین باب از شعری شامی که بر مزاج عطارد است
خاصیتی عجیب دیده اند ۹ باید که قمر زایل بود از
طالع و متصل باشد بکوکبی که زایل شد از طالع ۱۰ باید که
ماه اگر فوق الارض باشد دفع تدبیر خود بستاره کند که
تحت الارض باشد و اگر تحت الارض باشد دفع
تدبیر خود بستاره کند که فوق الارض باشد و هر کوکبی که
بکوکبی دیگر پیوندد که او را در آن خانه حظی باشد چون شرف

وحد و وجه و مانند آن ۱۱ باید که ابتدا این عمل اربست و سیم
باشد تا آخر که وقت کمال اشخاص نورست ۱۲ اگر
خواهند که بنا باز کرده شود باید که ماه بخداوند خانه خود و
بآفتاب ناظر باشد که اگر ازیشان ساقط باشد هرگز آباد نشود
۱۳ طبری گوید اگر طالع اسد باشد و قمر در عقرب و از آفتاب
ساقط ممکن نبود که هرگز آبادان شود الا ماشاء الله ۱۴ باید که
زحل در اوتاد باشد ساقط از قمر ضعیف و منحوس بود و محذورات
وی سه چیزست ۱ نباید که ماه بستاره راجع پیوندد ۲
نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق بود ۳ نشاید که صاحب
ثامن در طالع باشد که ویران کننده را بود ۱۵ خریدن
باغ و بستان و ضیاع بجهت زرع مشروطات وی هفده است
۱ باید که ماه در برج ارضی باشد ۲ باید که اوتاد ثابت
باشد بسعود نیرین و اگر سعود در اوتاد حظی باشد اولی بود و اگر
و خداوند برج و شرف باشند بهتر ۳ باید که نحوس از طالع
ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد و زحل در دوازدهم

موافق

موافق تر و بر عکس نیز باکی نبود ۴ باید که قمر متصل باشد
بسعود ۵ باید که زحل ناظر بسعود باشد و بعضی از نحوستهای
زحل احتراز کنند و دران محل بیشتر چه اگر زحل بمشتری
ناظر باشد دلیل آبادانی و زیادتی دخل بود ۶ باید که قمر
اول ماه بر تثلیث زحل یا تسدیس او باشد ۷ باید که
زحل در یکی از حظوظ خود بود و باید که قمر و زحل و مریخ ساقط
باشند ۸ باید که نیرین قوی حال باشند در وتد
یا مایل و پیوسته بنظر سعود ۹ باید که رابع و خداوندش
مسعود باشند و در اصلاح رابع بغایت باید کوشید بدو
وجه یکی آنکه عاقبت است دویم آنکه ضیاع و عقار تعلق بدو
دارد و گفته اند درین اختیار اصلاح بر جهار ضرورتست
زیرا که طالع دلیل زمین است و عاشر دلیل دخل وی و رابع
برزگران و سابع دلیل زراعت و صلاح حال آن پس برجها
باید که صالح باشند و البس اسکندرانی گوید طالع و خداوند
دلیل زمین است و عمارت آن و مشتری و ستاره که

وفساد آن جای بود بزلزله وخسف ومانند آن **در کندن**
کاریز وجوی و حوض شروطات وی دوازده است
۱ باید که ماه تحت الارض باشد در خامس یا ثالث
واگر فوق الارض باشد باید که در حادی عشر باشد ۲ باید
که سعدی بماه ناظر باشد از برج ثابت و اولی آن باشد
که مشتری از وتد السما بدو نگرد و اگر مشتری میسر نشود بجای وی
زهره پسندیده بود با فزری گوید اگر اتصال قمر بمشتری میسر
نشود باید که مشتری در عاشر افتد که بودن مشتری در عاشر
دلیل بود بر دوام آبادانی کاریز وجوی و اگر آن نیز میسر نشود
زهره را در عاشر نهادن نیز نکو باشد ۳ باید که زحل شرقی
بود و مستقیم السیر ۴ باید که ماه بزحل ناظر باشد از تثلیث
یا تسدیس تا نیکو آید ۵ باید که ماه در بروج آبی باشد
و در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه نیمهٔ اول اسد و تمام
دلو از بروج امطارند ۶ باید که زحل در یازدهم باشد از
طالع و سعدی قوی حال با او بود ۷ سنجری گوید اگر ماه در

ترب

تربیع آفتاب بود و ناظر بسعود بسیار پسندیده ۸
باید که خداوند چهارم در موضعی نیکو بود و بسعود قوی حال
۹ باید که ماه زاید النور باشد تا زودتر بآب رسید
۱۰ باید که طالع وقت برجی خاکی یا آبی باشد و بدین کار
جدی و حوت شایسته است ۱۱ باید که نحسین بالای
زمین باشند و بطالع ناظر نبود ۱۲ باید که صاحب
بیت قمر در برجی ثابت بقمر و در برجی ثابت و در برج
ذو جسدین نیز روا بود **محذورات** وی چهار است ۱
نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی
کار بود و گفته اند نشاید که قمر با مریخ متصل باشد بهیچ وجه ۲
نباید که یکی از دو نحس در وسط السما افتد که بیم ویران شدن
جوی و انباشتن چاه باشد ۳ نشاید که خداوند طالع
ناظر بنحس بود یا راجع یا هابط یا تحت الشعاع که بسیار
خلل افتد و گفته اند که بودن او در مقابله با نحسین بیم ویرانی
باشد یا آنکه ناخن از دست او برود ۴ نشاید که

بچنین تحت الارض باشد خصوصا در وتد رابع نگویند
بود و خرابی آورد **مح آب راندن در جویها** شروطات
وی شروطات کاریز کندنست و آنچه خاصهٔ این اختیار
بود آنست که باید قمر میان طالع و دهم یا میان چهارم
و هفتم باشد که هر یکی از آن ربع جداست و اگر قمر تحت
الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض
باشد و قمر و آن ستاره هر دو در برج ارضی یا مائی باشند
که آب پیوسته روان محذورات وی همان محذورات
باب سابقست و خاصهٔ این آنست که حذر کند از بودن
قمر در ربع جذر و آن میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم
بود چه این معنی دلالت کند بر آنکه آب از جوی باز ایستد
و بی نفع باشد **مط درخت نشاندن** شروطات وی
چنست ۱ باید که ماه در برج آبی یا خاکی باشد
۲ کوشیار گوید طالع و خانهٔ ماه برج ذوجسدین باید
و بهترین حوت است اما حکیم سنجری گفته که قمر در برج ثابت

باید و بهتر برجی از ثوابت ثور است آنگاه دلو ۳
صاحب کفایه گوید قمر در برج دراز مطالع باید تا آن درخت
ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت باید تا ثباتی داشته
باشد و طالع نیز برج دراز مطالع باید ۴ باید که ماه در
طالع باشد تا درخت زودتر برآید ۵ باید که ماه
متصل بسعدی باشد که آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف خود
باشد تا درخت نیکو بالد و ثمرهٔ او بهتر باشد ۶ باید که
خداوند طالع صاعد و شرقی باشد که دلیل زود رستن است
و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود و اگر
ناظر نبود فایده ندهد و اگر مشرقی نباشد مثمر نبود ۷ باید که
زحل قوی حال باشد در وتد یا مایل و اورا در طالع یا در آن
موضع که باشد حظی بود ۸ بهتر آنست که طالع یا خانهٔ ماه
برجی باشد که دلیل آن درخت بود و در مواهب زحل و
در منسوبات بروج سبقت ذکر یافت ۹ اگر ماه در
بروج ثابت باشد باید که خداوند خانه ناظر بود از برج

آبی تا در ان درخت خلل پدید نیاید ١٠ باید که ماه در
طالع بنظرهای سعود آراسته باشد ١١ باید که ماه ناظر
باشد بزحل از تثلیث یا تسدیس ١٢ باید که زحل در
خانهٔ خود یا شرف یا فرح بود ١٣ باید که قابل تدبیر قمر سعدی
باشد در برج هوایی و ناظر بطالع ١٤ باید که رابع و عاشر
هردو مسعود باشند ١٥ باید که قمر زاید النور و الحساب بود
تا درخت خشک نشود ١٦ باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر
بود تا صاحب درخت ازان نفع گیرد و همچنین صاحب
طالع بطالع نگرد ١٧ باید که مشتری ناظر بود بزحل بنظر
مودت از خانه یا شرف یا در موضعی که او را دران حظی
باشد ١٨ اگر قمر در ثور بود و بعدی متصل از تثلیث یا از
تسدیس از میوهٔ آن درخت نفعی تمام بمردم رسد ١٩ اگر
قمر در بروج بادی باشد و بعدی متصل درخت زود برآید
و بهتر ببالد و میوه بیشتر دهد ٢٠ اگر درختی میکارد
که بقای آن مطلوبست چون خرما و جوز و مانند آن اولی آنکه

قمر در بروج ثابته باشد خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی
ازین بروج باشد و صاحبش نیکو حال و اگر درختی
می نشاند که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند آن باید که
قمر در جدی باشد تا نیک آید محذورات و ی درخت
١ نشاید که زحل متصل باشد بکوکبی هابط که بیم تباهی
درخت و فساد حال صاحبش باشد ٢ نباید که ماه متصل باشد
بمریخ یا آفتاب تخصیص از بروج ناری که دلیل خشک شدن
درخت بود ٣ نشاید که خداوند خانه ماه منحوس بود
بنظرگی از نحوس که آن صاحب درخت از میوه اش نخورد
و یکمن که آن را نفروشد ٤ نشاید که صاحب طالع غربی منحدر
باشد که درخت دیر شاخ زند ٥ نشاید که خداوند خانه ماه
محترق باشد که نشانندهٔ درخت را خلل رسد ٦ حذر کند
از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش ازان
درخت برنخورد ٧ حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر جه باشد
که بسیار ناپسند باشد ن تخم افشاندن باید داشت

کر حبوب ثور را باشد و تخم کشتن سنبله را و درویدن
جدی را و درو شش که کشتن جدی راست و در درخت
نشاندن ثور را پس بصلاح آوردن هر یک از اینها ۱
باید که طالع بری بود از نحوس و ناظر بود بطالع و بخداوند
خانهٔ خویش ۲ باید که ماه در برجی منقلب باشد خصوصاً
سرطان و در جدی نیز نکو بود ۳ باید که قمر زاید بود در عدد
و حساب ۴ باید که قمر از تحت الشعاع دور بود و در مسافت
مقیم باشد ۵ باید که رابع و خداوند وی مسعود باشند
۶ باید که صاحب طالع زاید النور باشد ناظر بطالع ۷
اگر یاسمین و تقول کارد باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره
تا مراد او برآید و در اختیار چیزی که رنگ و بوی او چون زعفران
و معصفر همین معنی عایت باید کرد ۸ اگر قمر در بروج بادی
باشد و بمولی سعد متصل رستنیها برآید اما بد نشو متوسط بود
و اگر در بروج آبی بود زودتر برآید و بهتر محذورات وی
چهار است ۱ نشاید که قمر ناقص النور باشد که آن تخم تباه شود

باخرزی گوید اگر درین اختیار قمر را بروجهی انفصال باشد
هیچ چیز از ان تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت نرسد
۲ نباید که نحوس را بطالع نظری باشد و بصاحبش
که زرع را آفت رسد ۳ نباید که قمر بزحل متصل بود و بنظر
عداوت که هرچه کارند دیر بروید و نشو و نما اندک پذیرد
۴ نشاید که قمر بمریخ نگرد بهر نظر که باشد که آن کشت از
بی آبی تباه شود **تخم قز بر رکو کردن** مشروطات وی
پنجست ۱ باید که ماه در بروج کثیرة الولد باشد و آن مثلثهٔ
آبی و جدی است و بزعم بعضی نیز میزان بسیار فرزند است
۲ باید که طالع یکی ازین بروج باشد ۳ باید که صاحب
طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر ۴ باید که سعدی در رابع
باشد یا در خامس ۵ باید که صاحب خامس را با صاحب
اتصال قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نگرد
غایت کار بود محذورات وی دو است ۱ نشاید
که نحسی در طالع باشد یا در وتدی خصوصاً وتد الارض ۲

نباید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریقهٔ محترقه نیز بد است
نب باجاره دادن زمین مشروطات وی هشت است
۱ باید که طالع مسعود باشد چه او دلیل موجر است و ماه
دلیل مستاجر و وسط السما دلیل بدل اجاره چهارم دلیل
عاقبت کار پس اگر طالع قوی حال باشد اجاره دهنده را
نفع تمام رسد و اگر طالع منحوس باشد پشیمانی بار آورد
و سرانجام بانکار کشد ۲ باید که قمر نیک حال باشد و در
بروج ارضی تا اجاره ستاننده منتفع گردد ۳ باید که ماه
منصرف باشد از سعدی و متصل بسعدی که آن سعد یکدیگر
ناظر باشند و نظر مودت ولی بود ۴ باید که خداوند
خانهٔ خود ناظر بود ۵ باید که خداوند خانهٔ ماه از ماه حس
دور باشد ۶ باید که اوتاد بسعود قرین باشند خصوصا
وسط السما و استجاره با نفع و دلخوشی بود و کار بر مراد و
و مستاجر عذر نیاورد و در ادای بدل اجاره عذر نگوید
۷ باید که خداوند طالع ممازج یا مقارن صاحب سابع

باشد و سعدی بدیشان ناظر باشد ۹ اگر رابع قوی حال
باشد و خداوندش نکو حال و بطالع ناظر آن اجاره مبارک
آید محذورات اضداد اینها باشد نج دفن نهادن
مشروطات هفت است ۱ باید که قمر تحت الشعاع باشد تا
آن سر پنهان ماند ۲ باید که طالع و خداوندش هر دو مسعود
باشند ۳ باید که قمر بخداوند خانهٔ طالع ناظر بود بنظر مودت
۴ باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند
از زیرن ۵ باید که صاحب ثانی قوی حال باشد و مسعود
و متصل بخداوند طالع باتصالی محمود تا آن مال ضایع نشود
۶ باید که قمر در بروج منقلب باشد و اگر بتثلیث زحل
بود نیکو آید ۷ باید که خداوند بیت المال صمیمی بود و اگر در
وتد الارض باشد بهتر و محذورات دو است ۱ نباید که
قمر و خداوند خانهٔ او و خداوند طالع و ثانی منحوس باشند
۲ نشاید که قمر در عقرب و قوس باشد که پسندیده نبود
ند دفن بیرون آوردن مشروطات سه چیز است

۱ باید که قمر و صاحب طالع متصل باشند بدلیل فین
باتصال قبول ۲ باید که صاحب ساعت بدلیل وفین پیوسته
بود بمودت ۳ باید که سعدی در اوتاد باشد محذورات
وی بودن نحسین است در اوتاد که موجب تباهی بود
یا مانعی میدآید **نه در نقد ان نهادن داماسپردن** مشروطات وی
دو است ۱ باید که قمر یکی از سعدین یا بعطارد پیوسته
متصل باشد ۲ در تحفه آورده است که قمر در بروج منقلبه
باید و در دلو نیز جایزست محذورات وی خلاف اینها
باشد و احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل امانت است
و اگر نیک حال نبود دران باب قصوری پیدا شود **نو**
ناودان و آب راه ساختن مشروطات وی چهارست
۱ باید که قمر در بروج آبی باشد ۲ باید که طالع نیز ازین
بروج بود ۳ باید که سعدینی ناظر باشند ۴ باید که روز
روی ناودان و آب راه بجانب مشرق باشد و شمال
باشد واین نکته در باب نجوم چندان مدخل ندارد اما

اکابر در کتب اختیارات بدین طریق ذکر کرده اند و گویا
بتجربه چنین معلوم کرده اند که چون چنین شود دران خانه
و موضع خیر و برکت میدآید محذورات وی آنست که
نشاید ناودان و آب را بجانب جنوب کردن و مغرب
که تباه و ناپسندیده بود **نز وقت مباشرت**
مشروطات وی هفتست ۱ باید که قمر در حمل و اسد
و میزان و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط
و بقای قوت ۲ جهد باید کرد که قمر متصل بود بزهره که
آن دلیلست بر خرمی و زیادتی شهوت ۳ باید که ماه
ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن دلالت بر قوت تمام
کند ۴ بهتر آن باشد که قمر از مریخ منصرف بود و بزهره متصل
و بعکس نشاید ۵ اگر قمر با آفتاب متصل بود دلیل بود بر دیگر
بار رغبت کردن و از دیاد محبت و کثرت لذت ۶
اگر خواهند که فرزند پدید آید باید که قمر در بروج عقیم باشد
که آن جوزا و اسد و سنبله است و طالع نیز برج عقیم باید و قمر



از سعدین ساقط ۷ اگر قمر در حوت باشد لذت زیاده
شود خصوصا نظر مشتری نیکو حال و در برج بادی نیز همین
خاصیت دهد اما در بروج آتشی زن را لذت و نشاط
و خرمی بیفزاید محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که
قمر بزحل متصل باشد که آن دلیل کند بر پستی و انقطاع
۲ نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی
و خلل بود **در طلب فرزند کردن** مشروطات وی
شانزده است ۱ باید که قمر در برج کثیر الولد باشد
چون سرطان و عقرب و حوت ۲ باید که طالع وقت
نیز ازین بروج بود ۳ باید که قمر مریخ ناظر بود بمودة ۴
بهتر آن بود که قمر از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل
۵ باید که سعدی در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا
بود که صاحب خامس بصاحب طالع ناظر بود بمودت
۶ باید که صاحب خامس بطالع نگرد بمودت ۷
باید که قمر در یازدهم باشد و صاحب خانه اش نیز ناظر

۸ صاحب برهان الکفایه گوید بهتر آنست که آفتاب
در جوزا یا سرطان بود ۹ اگر فرزند مذکر خواهد باید که قمر
در مذکر باشد و در مثلثه شمس و خداوند طالع و صاحب
بیت قمر و خداوند خامس در بروج یا ارباع مذکر
باشند و اگر مونث خواهد این دلایل در بروج یا ارباع
مونثه باید ۱۰ باید که در طلب مذکر عدد ساعات معوجه
ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب فرزند مونث
عدد آن ساعات زوج ۱۱ در طلب ذکور باید که
ربع اول روز بود که شمس ایدست و درین وقت نطفه
بهتر گردد و در طلب اناث باید که در ربع آخر شب باشد
۱۲ در طلب بنین خداوند ساعت کوکب مذکر و در
برج مذکر باید و در طلب بنات برعکس ۱۳ باید که خداوند
خامس مشرقی باشد و نیکو حال ۱۴ باید که طالع برج مستقیم
الطلوع باشد ۱۵ باید که قمر از احتراق دور بود محذورات
وی چهار است ۱ نشاید که قمر در درجات محترقه بود ۲

نباید که خداوند ساعت در طالع و خامس بود ۳
بپرهیزد از رجعت و احتراق و نحوست صاحب خامس
۴ حذر کند از فساد زهره که دلیل تباهی حال فرزند بود
نط بیرون آوردن طفل مرده از رحم مشروطات وی پنجست
۱ باید که ماه ناقص النور باشد ۲ باید که قمر زهره و
مشتری ناظر باشد بنظر مودت و تربیع نیز جایز داشته
اند ۳ بهتر آن بود که قمر هابط باشد ۴ باید که
طالع و قمر در بروج مؤنث مستوی الطلوع باشد ۵
باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد و سعدی بوی ناظر
محذورات اضداد مشروطاتست سه شیر دادن کودک
مشروطات وی چهارست ۱ باید که ماه از نحوس
بری بود ۲ باید که زهره مستقیم السیر بود ۳ باید که قمر
بسعود خصوصا بزهره متصل باشد ۴ باید که زهره در فلک
خویش منحدر بود محذورات رجعت و احتراق زهره
بود سا فرزند بدایه سپردن مشروطات وی شش است

۱ باید که طالع جوزا باشد یا سنبله یا اول قوس
۲ باید که طالع و صاحبش مسعود باشند که دلایل
حسن تربیتست ۳ باید که قمر از مناحس پاک باشد
که دلالت بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند و باید که قمر
بخانهٔ خود متصل بود ۴ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند
بمودت تا مولود تربیت تمام یابد و باید که قمر محصور
بین السعدین باشد تا دایه بر وی شفقت بود محذورات
وی پنجست ۱ نشاید که یکی از نیرین منحوس باشد
خصوصا بنحسی که صاحب ثامن یا رابع بود که کودک را
خطر باشد ۲ نشاید که نحسی در دویم باشد که غذا اسورده
بود ۳ حذر کند از آنکه محصور بین النحسین باشد که طفل
تربیت تمام نیابد و دایه بروی مهربان نبود ۴ روا
نبود که زهره و قمر از طالع ساقط باشند که دایه را ایمن بود
۵ نباید که صاحب رابع و عاشر بدحال باشند
و از طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه و کودک هر دو را

بد بود **سب از شیر باز کردن کودک** مشروطات وی بحبت
۱ باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب بهشاد درجه
و بعضی نود درجه گفته اند ۲ باید که ماه متصل باشد
بخداوند خانهٔ خویش و بخداوند طالع و در کتاب تحفة
الملوک آورده است که درین اختیار نیست ۳ باید که
قمر خانهٔ خداوند خود را بیند مگر خانهٔ ماه و آفتاب که نظر
ایشان بیکدیگر پسندیده نبود ۴ باید که خداوند ماه
با صاحب طالع در بروج ارضی باشند و نیکحال باشند
۵ باید که طالع یکی از دو خانهٔ مشتری بود ۶ باید که
ماه در برج آبی بود مسعود بمسعود محذورات وی اضداد
اینها باشد و دیگر نشاید که طالع خانهٔ زهره بود که آن
دلالت کند برانکه مادر آن فرزند بجز آن فرزند از شیر باز گیرد
بچه کودک بگهواره بستن مشروطات وی بحبت
۱ باید که ماه در بروج مسعود باشد و بعضی گفته اند در حمل
و ثور و سرطان و میزان نیکست و در جوزا و سنبله میانه

و دلو نیز میانه بود و در باقی باید که محصور بین
السعدین باشد باید که طالع و اوتاد او از نظر نحوس
پاک باشند باید که قمر در وتد یا مایل باشد
باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین باشد محذورات
وی دو چیز است ۱ نشاید که خداوند ثامن و سادس
و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد باشند
۲ نباید که قمر و خداوند طالع را بصاحب ثامن و سابع
و ثانی عشر نظری بود که این موجب رنج گردد و ممکن که
بمخاطره کشد و رنج تمام رسد **سد نو بریدن و پوشیدن**
بدانکه درین اختیار چاره نیست از احتیاط تمام کردن چه
نو بریدن و پوشیدن را درین اثری عظیم است و علی
الاطلاق درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب
زینت و خوشحالی است بسیار نیکو بود و نباید که ماه در
اسد بود که بسیار بد باشد و آنچه عوام منجمان گفته اند که
ثابت ترین برجها اسد است و چون ماه که در اسد باشد جا

نو نتوان پوشید که بسیار با صاحبش نماند یعنی تمام نیست از برای
آنکه بسیار مشاهده کرده اند که کسی نادانسته جامه نو پوشیده
و ماه در اسد بوده چون بر آن حال وقوف یافته فی الحال بیرون
کرده و دیگر نپوشیده و آنکه بر آن حال وقوفی نیافت بسی بر نیامد
که بر وجه شنیع آن جامه از وی بر کندند پس اسد را خاصیتی
دیگرست در یمینی بیرون از شدت ثبات و خواجه نصیر الحق
والدین قدس سره در شرح کلمات بطلیموس در تفسیر این
کلمه که الملابس الجدد و مکروه عملها و استعمالها والقمر
فی الاسد اعظمها اذا کان منحوسا او علی الشمس می آورد که مراد
از عمل قطع جامه نوست و بعضی خیاطت و نسج نیز ذکر کرده
داشته اند و اولی آنست که ابتدا خیاطت نکنند و نه
آغاز نسج اما استمرار در عمل محتاج نباشد باختیاری و چون
ثبات در جامها مذمومست و استبدال محمود پس در
ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و باین رغبت
کردن قمر در بروج ثابته نشاید و ثابت ترین اسد است

چه سمت الراس نزدیکست در بلد شمال بسیار و صورت
اسد دال باشد بر توحش و تسلط و بعد از اسد عقرب ثابت تر
باشد و درین باب مذموم تر چه هبوط قمرست و خانه مریخ
و بعد از آن دلو که خانه زحلست و زحل دلیل ثانی ثبات و انکه
از همه کم عاقله تر ثور باشد که خانه زهره و شرف قمرست و
کاتب آل مولون یعنی حکیم احمد المهندس المقری در شرح همین
فرموده است بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن
و پوشیدن جامه اسد از همه بدترست زیرا که او قهر کننده
هر جا در باشد و دور از دوستی نماید در هر چه نزدیک و با باشد
پس معلوم شد که منع اسد نه برای ثابتست و بعضی گفته اند
طبع اسد آتشیت و گرم و خشک و طبع جامه زهره وش و نرم
پس طبع اسد ضد طبع جامه بود میکند از و میسوز و بسبب طبع
آتشی و تیز تا آن جامه دارد دلش مقبوض و درمانده بود از آنکه
اسد دلیل دل و سینه است و حکیم اسماعیل باخرزی در داشت
که در حد دوری دیدم که بزرگی یکی از نزدیکان خود را قبایی بخشید

دیگی را کلاهی دیگی را موزه و هر سه روزی پوشیدند که ماه
در اسد بود و آن روز احتراق زحل در اسد و ماه در می ق
هر چه تجدید کردند که روزی بغایت منحوس است آنکس که
موزه داشت بدیگری بخشید و آنکس که قبا داشت آن روز بیرون
کرد پس روزی چند پوشید پس آنکس که کلاه پوشید چهل و پنج روز
بیمار شد و بعاقبت از آن مرض صحت یافت و آنکس که موزه
پوشیده بود سی روز بیمار شد و بآخر بصحت رسید و آنکه
قبا پوشیده بود هشتاد و اند روز بیمار شد و او را از ری بهمدان
بردند یکدو روز در همدان خفتی یافت و در آنجا خطایی کرد
که بسبب تلفی شد و زود هلاک شد و ظن چنان می افتد که
آن مرض آنکس را بآن سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت
کرد و جامه پوشید غرض ازین حکایات آنست که مراجعت
بالباس بتر از حال اول [illegible] و بزعم بعضی از حکما اعتماد در بریدن
و پوشیدن جامه بر منازل قمر ست و در بعضی منازل که از بریدن
و پوشیدن منع کرده اند و در کتب نجومی مثبت شده و در آن

باب

باب خطا کمتر می افتد و ما اختیارات منازل را بعد از ین
بتفصیل ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه بریدن
و پوشیدن و بار افکندن بر ساعتها کنند و بدان بجایی
خواهد رفت و آنچه حکما درین باب از جزئیات شرط کرده اند
هفده است ۱ باید که قمر در برج سر باشد الا جدی که
مکروه باشد در وی و در ذو جسدین نیز شاید تخصیص حوت که
بغایت پسندیده بود ۲ باید که خداوند طالع ناقص السیر
باشد و منحدر در جنوب ۳ باید که ماه زاید النور والحساب
باشد ۴ باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ۵ باید که
قمر متصل بزهره بود و اگر اتصال نبوده باشد اولی بود ۶ باید
که بریدن و پوشیدن در ساعات سعود اتفاق افتد و اگر
آن ساعت مشتری بود جامه پاک ماند و در ساعت زهره
بشادی و خرمی گذرد و در ساعت عطارد مسعود نیز نیکو بود
و اگر ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود تا موجب شرف
و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید که بسعدی متصل باشد تا بخرمی

وخوبی وشادی آید واگر نجمی متصل بود نشاید ۷ باید که سعدی
در طالع وقت بود و زهره بهتر ۸ اگر ماه در عاشر باشد از آن
جامه بدان سعد در طالع مسعود باشد بها وجمال بیفزاید ۹
باید که ماه بران سعد که در طالعست مسعود باشد که آن اختیار
در غایت خوبی باشد ۱۰ باید که زهره قوی حال باشد و مستقیم
۱۱ خواجه ذکر آورده است که درین اختیار
طالع وقت و یازدهم باید که مسعود باشد ۱۲ باید که ماه
بخداوند خانه خویش ناظر باشد ۱۳ باید که خداوند خانه ماه
قوی حال باشد از نحوس مبرا وبعود ۱۴ باید که طالع
سرطان یا دلو و اول میزان و قمر نیز ازین موضع بهتر بود و در آخر
دلو و اول ثور نیز جایز داشته اند چنانچه حکیم با فخری گو
آنچه نص کرده اند که قمر در برج منقلب باید موضعی چند ست در
برج منقلب که چون ماه در و باشد جامه پوشیدن بغایت
محمود بود و ماه در اول ثور که برج ثابت بود جامه پوشیدن را
بغایت ستوده است و با خر دلو همچنان و در برج حوت سرای

قصوری ندارد ۱۵ باید که ماه بکوکبی متصل باشد که صاحب
طالع از و منصرف بود و از کوکبی منصرف شود که صاحب طالع
بدو متصل بود ۱۶ باید که قمر رونده بود از زایل بوتد ۱۷ باید
که صاحب طالع مسعود در موضعی نیکو و ناظر بطالع و بعود و آنچه
از وی احتراز لازم داشته اند هشتست ۱ نباید که ماه
در بروج ثابته باشد و بدترین همه اسدست چنانچه سبق
ذکر یافته ۲ نشاید که قمر مقارن نحوس بود یا در مقابله
و تربیع ایشان که آن دلیل نامرادی باشد در وقت آن جامه
بمقتضای طبیعت آن خصوصا که قمر در برج ثابت باشد
۳ حذر کند از مقارنه و مقابله آفتاب که آن دلالت
کند بر آنکه جامه با رنج و ملال کهنه شود و نامرادی بود از جهت ملوک
و سلاطین ۴ بپرهیزد از ساعت زحل که جامه زود چرکن شود
و تا آن جامه در بر دارد غمگین و دژم باشد ۵ حذر کند از
ساعت مریخ که جامه زود بدرد و از سباع بدان خلل
رسد ۶ روا نبود که قمر در طریقه محترقه بود از بهر آنکه ذی

نحوستی مؤثرست ۷ بطلمیوس گوید حذر کن از پوشیدن
جامه در وقتی که قمر در برج آتشی باشد و این سخن غریبست
۸ حذر کن از آنکه ماه هابط و ضعیف بود و خالی السیر که
قصور تمام پدید آید سه بمهمانی رفتن شروطات وی
هفتست ۱ باید که متصل باشد بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت
۲ باید که قمر بعطارد ناظر باشد تا دران مجلس سخن از آداب
و حکمت و شعر و لطایف گذرد و خوردنیها از هر نوع پیش آید
۳ اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد در آن
مجلس با قومی ابنا تازه بودن و لهوناک و سرودگوی و نشاط
انگیز ملاقات کند اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد
محفل با فقها و اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت
نماید ۴ باید که عطارد خوشحال بود و متصل بمشتری تا کار
بر مراد برود ۵ اگر عطارد بسعود و زهره ناظر باشد در آن
ضیافت تا غایه خرمی باشد و غایله مدید نیاید ۶ باید که
قمر در برج ذوجسدین باشد تا امتزاج نیکو دست دهد ۷

باید که از ثوابت آنها که بر مزاج زهره و عطارد اند در یکی
از اوتاد بوده باشند یا با سهم السعادة و صاحبش با ماه
و آن ستارگان شمالی اند و نسر واقع و ردف و مثل آن
در نشاط بیفزاید و نام نیکو حاصل آید و محذورات وی
چهارست ۱ نشاید که ماه با عطارد و مریخ متصل باشد
خاصه بنظر عداوت که دران مجلس جنگ و مخالفت پدید
آید والطعمه ناسازگار پیش آید و بدان دعوت رفتن
جایز نبود ۲ روا نبود که قمر و عطارد بنحوس پیوندند که
دران مجمع با قومی دون و حقیر ملاقات کند و سخنان موحش
و دلگیر شنود و موجب شماتت گردد ۳ نشاید که یکی از
دو نحس در وتد بود که مجلس بر مراد نبود ۴ حذر کنند از آنکه
طالع وقت عقرب باشد که در مجلس مخالفت پدید آید و
عیش منغص شود سوزد جستن بدانکه عطارد دلیل
بابهاست پس بهمه حال باید که رعایت حال او کنند و طالع
و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود و سابع و صاحبش دلیل

حریف و ماه دلیل کهترست و مشتری و آفتاب دلیل مهتر
هرکدام ازین دلایل که مسعود و قوی حال باشند صاحب او
دلیرتر و هرکدام ضعیف و منحوس باشند صاحبش عاجز و در
کفایة التعلیم آورده که یکی از سه جهت آنست که میگوید
ازده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و ازده درجه اسد
تا ده درجه عقرب جنوبی و ازده درجه عقرب تا ده درجه
دلو غربی و ازده دلو تا ده ثور شمالی و چون مریخ در ربعی ازین
ربعها افتد اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه
مریخ با ایشان باشد چنانکه اگر قمر در ربع متقاربی باشد او غالب
آید پس از ملاحظه این حال که اصلست درین باب غافل نباید
بود اما مشروطات دیگر هست و آن دو است ۱ باید که
طالع سعدی باشد تا کار برقرار رود ۲ باید که صاحب طالع
در عاشر بوده باشد تا آغاز کننده ببرد ۳ باید که در سابع
نحسی بود تا آغاز کننده غالب آید ۴ اگر ماه متصل باشد
بسعدی آنکه آغاز کننده بود غالب آید و اگر متصل باشد بنحسی

آنکه اول باز دو مغلوب ۵ اگر خواهد که هر دو حریف برابر
بازند خداوند سابع و طالع هر دو را در وسط السماء نهند ۶
اگر ماه و عطارد هر دو نیک حال باشند حریفان هر دو
راست بازند و دغایی نکنند ۷ نصرانی گوید در ان برج
آنجانب باشد از شمال و جنوب و اگر چنان اتفاق افتد
که در جانب موضع قمر نشیند بحسب دلالت الوضع بر جهات
اربعه چنانکه ماه در برج حمل بود و حمل دلیل مشرقست از جانب
نشینند و باقی برین قیاس پس هم نیکو بود ۸ باید دانست
که مشرق یا در شمال بود و مغرب معاون جنوب پس در نشستن
ملاحظه این جهات باید کرد تا غالب آید ۹ باید که مریخ
در آنجانب بود که مصاف بود جهت آغاز کننده تا غلبه کند
۱۰ اگر صاحب طالع نحس کند صاحب سابع را غلبه در
جانب آغاز کننده بود ۱۱ اگر صاحب طالع او سابع
مقارن باشد در بیت الرجا و مشتری در طالع هر دو برابر
برخیزند ۱۲ اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند و زهره

در عاشر هر دو حریف بخرمی و شادی بازند و تا فارغ شدن
خوشدل و فرحناک باشند ۱۳ اگر طالع برج ذوجسدین
باشد و خداوند نیز در بروج مجسده هر دو لعبها راست کنند
و دغا بازند ۱۴ باید که قمر در بروج منقلبه باشد الا در جدی
و جوزا موافق است ۱۵ باید که قمر متصل باشد بزهره
یا عطارد یا مریخ تا بازی نیک آید ۱۶ باید که طالع برج
زاید المطالع باشد و اگر سنبله کنند شرطی که عطارد بوی
ناظر باشد بهتر ۱۷ باید که قمر زاید النور و العدد باشد
۱۸ و اگر خواهند که در گذرد طالع برج ثابت کنند
چه اگر منقلب بازی زود گذرد ۱۹ اگر قمر متصل بود
بزهره و عطارد مسعود با وجود آن مشتری در طالع آغاز
کننده ببرد ۲۰ اگر ماه از عطارد منصرف باشد و بصاحب
طالع متصل دلیل کند بر خصومت کسی که آغاز کننده را
تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف از عطارد بصاحب سابع
متصل شود دلالت کند بخصومت کسی که با غاز کننده خصومت

کند و حریف او را تعلیم دهد ۲۱ اگر طالع یکی از حروف
مجسده باشد و قمر خالی السیر هیچکدام بر یکدیگر غالب نشوند
۲۲ اعظم شرایط درین باب آنست که عطارد مسعود
باشد و بطالع و صاحبش هابط و آفتاب یا مشتری بوی
متصل باتصال محمود و محذورات وی هفت ۱
نشاید که خداوند طالع و سابع بیکدیگر ناظر باشند از
مقابله که آن دلیل خصومت بود نباید که صاحب سابع
صاعد بود در جنوب بلکه باید که هابط باشد در شمال ۲
نشاید که چون صاحب طالع و سابع در وسط السما بود و عطارد
در طالع باشد که میان ایشان مباحثه بسیار شود ۳
نشاید که در همین حال با وجود بودن خداوند سابع و طالع
در عاشر و مریخ در طالع بود که دروغ بسیار گویند و
آخر ملامت کنند ۴ نشاید که در همین طالع مذکور زحل در
طالع باشد که هیچ یک نبرد ۵ روا نبود که قمر در اسد بود
و قوس و جدی متصل بزحل باشد ۶ حذر کنند از آنکه قمر

در طالع باشد که هرکه آغاز کند از وی برد **نرد شطرنج باختن**
شرایطی که در باب نرد باختن گفته شد در باب شطرنج
مرعی باید داشت و آنچه مخصوص شطرنج باشد دو چیز است
۱ آنکه باید که قمر از عطارد منصرف بود و بمریخ متصل از
بهر آنکه عطارد دهنده لعبت و مریخ برنده ۲ باید که حال
زحل مسعود و قوی باشد و بطالع و صاحب طالع ناظر و آفتاب
یا مشتری بوی ناظر صاحب برهان الکفایه آورده است
که شطرنج زحل است و نرد عطارد را هر که شطرنج بازد
بکمالی عطارد منظور دارد و بر هر تقدیر ماه مسعود باید چون
این شروط بجای آورده شود آغاز کننده برد و محذورات
وی همان محذورات باب لعبت **بیع چارپای خریدن**
مشروطات وی ده چیز است ۱ اگر ستور ریاضت
یافته میخرد باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما
در ستوری که باید جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا یکی از
بروج مجسده و بقول کوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر

ستور

ستور ریاضت نایافته بود طالع و موضع قمر همه آخرین آید
باید باخرزی گوید در این باب اختیار قمر در برج منقلب باید
متصل بسعدی و اگر طالع برج ذوجسدین کنند بهتر باشد
و چارپای خود تر ریاضت پذیرد و بهایش زیاد شود
۲ باید که ماه متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر و بهتر آنکه
کوکب سعدی باشد مشرقی و صاعد تا در بها و نیکویی بهتر
بیفزاید ۳ باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و بسعود
قرین ۴ باید که سادس و صاحبش سالم باشند از مناحس
۵ باید که صاحب ششم با صاحب طالع و خداوند
دوازدهم نظر با او موافق باشند ۶ اگر صاحب طالع
در زحل باشد بسیار نیکو باشد ۷ صاحب سر السرایر
گوید در این اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ۸ باید که
قمر در تثلیث یا تسدیس زهره باشد ۹ باید که قمر متصل
باشد بمشتری با مریخ تمام قوت و نیکو آید ۱۰ طبری در
باب اسب خریدن فصلی آورده است اگرچه حقیقت بعضی از

نکات آن ما را معلوم نیست فاما بجهت تبرک ایراد کرده
میشود و آن فصل مشتمل است بر دو نوع اول باعتبار سنان
اسپان و نوع ثانی باعتبار الوان ایشان **نوع اول**
اگر دو ساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم مسعود بود
و اگر چهار ساله خرد باید که قمر در وسط السما باشد و طالع مسعود
و اگر پنجساله باشد باید که قمر در میان وتد سابع و رابع باشد
و شش ساله را میان وتد الارض و طالع **نوع دویم** اگر اسب
سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر بزحل متصل نبود
تا کراهتی نرسد اگر جرده باشد باید که مشتری در طالع بود
و قمر بدو متصل تا آن اسب شاد و خرم باشد و اگر اسب
گلگون باشد باید که مریخ در طالع وقت نباشد تا قمر متصل با فا
تا بدان اسب شاد گردد و اگر اسب خنگ باشد یا غره باید
که زهره در طالع وقت باشد یا قمر بدو متصل بود تا آن اسب
فربه گردد و نیک صورت شود اما بر نج کشیدن قادر
توان شود و اگر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت

باید

باشد و قمر بدو متصل بود تا نیک آید و بمراد رسد مخدوم را آفت
وی نه چیز است **۱** نباید که ماه بکوکبی مقیم متصل باشد
آن حیوان مال خداوند گران و ناخوش آید **۲** نشاید که
قمر بزحل ناظر باشد که ستور را سم بود و خداوند ش را ملال
افزاید **۳** حذر کند از مقابله قمر و مریخ که آن دلیل چهارپای
بود **۴** نشاید که جای ماه و طالع برج سفلی باشد **۵** بپرهیزد
از آنکه قمر بکوکبی راجع پیوندد که آن چهارپای اعلی پدید آمد
اما در بهای وی چیزی بیفزاید **۶** نشاید که قمر بکوکبی هابط
متصل باشد که درین ستور اما در بهای وی نقصان بخس اوفتد
رسد **۷** اگر قمر در اسد یا حوت باشد و مریخ در وسط السما
دلیل بود که آن اسب دندان گیرد یا لگد زند و از وی رنج
رسد **۸** نشاید که قمر در برج منقلب باشد و منحوس از مریخ
که آن چهارپای سرکش شود و تیز بود **۹** روا نبود که در
وقت خریدن مریخ در هشتم طالع باشد که صاحبش را آفتی
رسد **سط چهارپای خریدن حمل با تاجی** مشروطات وی دو چیز است

اگر چهارپای بارکشی چون شتر و خر باید که طالع وقت و
جای قمر همه نیمهٔ آخر قوس باشد ۱ اگر چهارپایان باشند
بجهت نتاج چون گاو و گوسفند طالع و جای همین که گفتیم سازند
و در نیمهٔ آخر اسد نیز تجویز کرده اند ۲ اگر خواهند که آن
چهارپای قیمت زیاد گیرد باید که طالع برج ذوجسدین باشد
و قمر را بستارگان سعد متصل سازد محذورات آنست
که نشاید قمر منحوس بود و یا ناظر زحل که خلل عظیم ازو برخ
نیز نشاید ۶ تماشا کردن بر خشکی مشروطات وی هفت
۱ باید که ماه در برج مجده بود ۲ باید که ماه متصل بود
بسعدی و بهتر آنکه زهره بود زیرا که موافق تماشا و طرب است
و تا باز آمدن آن شخص شادمان باشد و هیچ غم بوی نرسد
۳ باید که قمر از سعدی منصرف باشد و بهتر آنکه آن سعد
در طالع باشد تا کار بر مراد باشد ۴ اگر ماه در برج
دوم باشد و زهره را بیند درین نزهتگاه کسانی باشند
که بدیدار ایشان شادمان گردد ۵ اگر ماه در عاشر

محصور بین السعدین بود درین نزهتگاه شادی بسیار
دست دهد از برای تماشای بستانها باید که ماه در برج
خاکی باشد ناظر بزهره بطالع وقت نیز یکی ازین چهار
باشد از برای تماشای آن موضع که بر لب آب بود یا در آن
محلها آب بسیار بود باید که قمر در بروج آبی بود متصل بزهره
محذورات این اختیار دو است نشاید که ماه با مریخ
بود خصوصا در مقابله و تربیع که آن دلالت کند بر اندوه
و ملال نباید که قمر بزحل پیوندد که آن دال بمشغولی و
ضجره کند ۷ تماشا کردن بر اسب مشروطات وی
هشت است ۱ باید که طالع برج ارضی باشد ۲ باید که
وتد رابع ذی اربعه قوایم باشد چون حمل و ثور و اسد
و جدی ۳ باید که از سعدین یکی در طالع باشد و یکی در
عاشر ۴ اگر ماه از زهره منصرف باشد و خالی السیر بهترین
وقتی بود تماشا را در آن نزهتگاه بغایت موافق افتد
۵ اگر خواهد دور رود باید که طالع برج منقلب باشد

از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلبست و اگر خواهند
که نزدیک رود باید که طالع برج ثابت کند و عقرب هر چند
برج ثابتست نشاید ۶ باید که قمر در چهارم یا نهم یا هشتم
و مسعود باشد تا تماشا بر مراد کند رد ۷ باید که مشتری
نیک حال باشد و در طالع یا عاشر بود یا عطارد مسعود بود
و در یکی ازین دو در باشد که دلالت بر شادی و کامرانی
کند ۸ باید که وتد رابع نیز مسعود باشد تا در آن مقام
که محل تماشاست نماید ببیند محذورات وی سه چیزست
۱ نشاید که ماه در اوایل عقرب باشد که هبوط عقرب
و جدی نحس است ۲ حذر کند از آنکه در موسم باران
یکی ازین بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشر که البته از باران
ضرری رسد و ملال انجامد ۳ حذر کند از نحوست طالع
و سقوط صاحب او از وی که عیش منغص گردد عمل
تماشا کردن بر آب محمد ایوب گوید نزهت و
تماشا در آب میسر نشود جز در زورق و کشتی پس باید که

اختیار

اختیار کشتی در آب انداختن و روان کردن باید ملاحظه
نماید و آنچه خاصهٔ این اختیارست از شروط وی پنجست
۱ باید که طالع وقت برج آبی باشد ۲ باید که زهره
در طالع بود یا در دهم یا یازدهم یا نهم تا آن کار با نشاط
و طرب بود و نیکو برآید ۳ اگر ماه متصل بود بزهره و زهره
در برج ذوجسدین دلالت کند بر آنکه در میان کسانی
بینند که بدیدار ایشان شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل شود
یا قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد ۴ باید که ماه در
سیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد ۵ اگر خواهند که تماشا دیر
بماند برج ثابت خاکی اختیار کنند یا آبی و ماه را در وسط
السما نهند تا در آن مقام بسلامت ماند و بادهای
خوش موافق آید و اگر خواهد از آن تماشا زود باز آید
طالع برج منقلب باید خاکی یا آبی و سعدی در وی و ماه
در برج خود تا فرح مشتری با سعادت و خرمی بود و آنچه
محذورات آنست اضداد اینهاست عمل شراب ریختن

مشروطات وی شش است ۱ باید که قمر در برج آبی
باشد الا عقرب ۲ باید که قمر بزهره متصل بود تا آن سرا
فزاینده بود ۳ باید که قمر بعد از اتصال زهره با آفتاب پیوندد
بنظر مودت که بسیار کس ازان محظوظ بود و اگر اتصال ماه
بعطارد مسعود بود ازان شراب نجومی خورده شود با حریفان
موافق ۴ اگر شراب برای معالجت کنند باید که ماه در
بروج هوایی باشد متصل بعطارد تا ازان فایده یابند ۵
بهتر آنست که ماه بمشتری ناظر باشد تا ازان شراب
منفعت عظیم رسد محذورات وی دو چیز است ۶ نشاید
که قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت که آن شراب غم‌افزاینده
بوده دلگیر و خمار آورنده و اگر بنظر مقبول بود آن شراب دیر
خورده شود ۶ روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده
که آن دلیل شکستن خم یا تباه شدن شراب بود عد
شراب خوردن مشروطات وی نه چیز است ۱
باید که قمر در خانهای زهره یا شرف وی بود ۲ باید که

مشتری

مشتری در طالع بود یا وتدی دیگر ۳ اگر ماه در میان دهم
و هشتم طالع باشد یا در میان چهارم و طالع ازان وقت
شراب کهنه خوردن سود دارد و ازان دو ربع دیگر
شراب نوساز کار و شایسته بود و زیان ندارد ۴
اگر حوصله بود باید که ماه متصل بود بمودت ۵ اگر
شراب بانیذی و شکری خورد باید که ماه بمشتری متصل بود
بنظر محمود ۶ اگر شراب انگوری خورد باید که ماه بزهره
پیوندد باتصال پسندیده ۷ اگر شرابی خورد که از حبوبات
کرده باشند چون گندم و برنج و ارزن و مانند آن
باید که قمر در برج خاکی باشد متصل بکوکب سعد تا موافق آید
۸ خوردن شرابها همه را بهتر آنست که قمر بزهره متصل
باشد از ثور و میزان و درین شرط باید که قمر مشرقی بود و
زهره مغربی ۹ اگر خواهند در شراب خوردن بهمه کس
سبقت گیرند باید که دران ربع نشینند که قمر در وی است
اگر میان طالع باشد در جانب شمالی و مغرب نشینند

ومیان هفتم وچهارم در جهت غربی شمالی ومیان چهارم
وطالع در طرف مشرق محذورات وی دو چیز است ۱
ماه در برج خاکی ومتصل بزحل شراب انگوری خوردن را
زیان دارد چه طبیعت را از صفت صواب و اعتدال
بسوی برودت و یبوست کشد ۲ ماه در برج آتشی و متصل
بمریخ شراب انگبین خوردن مضرت دارد عه چوگان
زدن مشروطات وی یازده است ۱ باید که ماه در
برج منقلب باشد ۲ باید که ماه متصل باشد بسعود با مریخ
بنظر مودت خصوصا تثلیث ۳ باید که طالع بیرون رفتن برای
چوگان زدن برج منقلب باشد طبری گوید درجات طالع
باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه برای آنکه هر برجی که
منقلب است وجه اول آن برج را انقلاب زیاده شود
و بهترین برجها جهت آن اختیار حمل و میزانست از برای
آنکه هر دو برجهای اعتدال اند تا چوگان زدن ونشاط کردن
واسب دوانیدن بر مراد بود و دست برد ۴ باید که

خداوند طالع فوق الارض باشد خصوصا عاشر وحادی عشر
۵ باید که صاحب طالع از احتراق نحوس پاک بود
۶ اگر خواهند که غالب شود گوی به آنجانب زدن
که ماه در آنجانب بوده روی بدان جهت باید کرد بر قیاس
ارباع چنانچه در اختیار نرد باختن گذشت با خرزی گوید
کشف از آنجانب باید کرد جهت آنکه شطرنج و نرد باختن
در ربعی می نشینند که قمر در آن ربعست و غالب می آید و در
نشستن در روی با خصم که روی و پشت با قمر میکنند اینجا نیز همچنان
میباید کرد ۷ باید که مریخ قوی حال باشد در عقرب بهتر
زیرا که او دلیل قوت اسپانست ۸ باید که عطارد
مسعود بود تا لعبهای زیبا و نیکو توان نمود و کارهای سبک
توان کرد ۹ باید که صاحب طالع در دهم باشد یا یازدهم
متصل بسعود و بری از نحوس ۱۰ بهتر آن بود که قمر با صاحب
طالع محصور بین السعدین باشد تا آنگاه نیکو آید محذورات
وی هفت ۱ نشاید که ماه در برج ثابت باشد که آن

دلیل گرانی و کاهلی بود و در برج ذوجسدین رواند اشتراء
چه آن دلالت بر افتادن مرد و مرکب کند ۲ نباید
که ماه متصل بزحل باشد بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل
بطوء حرکت باشد ۳ روا نبود که ماه با خداوند طالع
متصل باشد بستاره هابط که آن دلیل افتادن از اسب
باشد ۴ محمد ایوب گوید کواکب سعد در وتد نشاید
که این کار را موافق نبود و مرا یقین سر این معلوم نیست ۵
عمر جان گوید که در وتد نباشد صاحب سابع که تباهی
وخلل آورد **عود طیب و عطر آمیختن** مشروطات شش است
۱ باید که طالع حمل یا قوس باشد ۲ باید که زهره
در طالع باشد تا آن طیب نیکو بود ۳ باید که قمر در مثلثه
آتشی باشد و در ثور نیز جایز است ۴ باید که قمر متصل باشد
بزهره در ساعت زهره تا بسیار فایده دهد و بویش لطیف
و نافع بود و اگر قمر در طالع بود متصل بزهره همین خاصیت دارد
۵ اگر آن طیب بدست بکار دارد بهتر آنکه قمر در جوزا

باشد بعطارد متصل ۶ اگر آن طیب از بهر بخور باشد
باید که قمر بمقابله مریخ و آفتاب بود تا بخور را از آتش بوی
خوش باشد محذورات وی آنست که بپرهیزد از بودن
زحل در طالع که آن طیب بزیان آید و بویش متغیر گردد
عزم هدیه فرستادن مشروطات وی هفت است
۱ باید که در وقت هدیه فرستادن قمر در هشتم طالع
باشد تا آن هدیه قبول افتد ۲ باید که خداوند خامس از نحس
در سابع بود و مقبول از صاحب سابع تا آن هدیه بمنتهی پذیرفته
شود و اگر خداوند هشتم در پنجم بود و قمر در هشتم آن هدیه در
محل قبول افتد و فایده تمام دهد ۳ اگر قمر از چهارم بخداوند
سابع نگرد بنظر مودت و خداوند سابع قمر را قابل بود
موقع هدیه نیک بود و مرادش بر آید ۴ اگر خواهند
که زیاده از آن هدیه منفعتی بوی باز رسد باید که طالع برج
ذوجسدین کند خصوصا جوزا ۵ حکماء هند گفته اند هدیه بنزد
پادشاهان فرستادن وقتی باید که خداوند یکی از سعدین



باشد باآفتاب که مقبول و پسندیده بود ۶ اگر قمر در هفتم
طالع باشد و بخداوند طالع و خداوند هفتم نگرد آن هدیه بخوشدلی
باز آید و در میان هیچ ملالتی نشود ۷ اگر قمر در طالع او بوقت
باشد که هدیه میفرستد و از خداوند طالع منصرف بود
و خالی السیر باشد یا بخداوند خانهٔ دیگر پیوندد دلالت
کند که بر سر آن هدیه چیزی دیگر زیاده کنند و ترک باز و
شمار زاد ندرست نیکو و پرفایده باشد محذورات وی
آنست که نشاید خداوند هفتم راجع باشد و از قمر ساقط یا
قمر در وسط السما باشد بصاحب طالع که آن هدیه پذیرفته
نشود و ملال و وحشت بدید آید **ع خضاب و زینت کردن**
مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در جوزا و حوت باشد
۲ باید که ماه و زهره متصل بود و حذر باید کرد از بودن ماه
در سرطان و عقرب که پسندیده نباشد و در بروج دیگر
متوسط بود **عط ابتداء علاج** مشروطات وی هشتست
۱ باید که سعدی در طالع بود تا مقصود حاصل گردد و دیگر

طبیب

طبیب نیکو ظاهر شود ۲ باید که سعدی در عاشر بود
تا بیمار فرمان بردار بود ۳ باید که هفتم و صاحبش مسعود
باشند یا بسعود آراسته تا بیمار زود وی علاج پذیرد
۴ اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی آنجا بود علاج
نیک بکار آید و عاقبت هم طبیب و هم بیمار بمراد رسند
۵ اگر قمر از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب
از هم راضی باشند ۶ باید که طالع از بروج منقلبه باشد
۷ باید که خداوند طالع بسعدی متصل باشد ۸ باید که ماه
در بروج منقلبه باشد تا علت زود زایل گردد محذورات
وی ده است ۱ نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج
خطا رود و تباهی آن ظاهر شود ۲ نشاید که نحسی در عاشر بود
که بیمار تخلیط کند و فرمان نبرد و کار بر طبیب دشوار شود و
حذر کند از بودن نحس در هفتم که بیمار از آن علت بعلت
دیگر رود ۳ پرهیزد از آنکه نحسی در رابع باشد که بیمار را
خطر هلاک بود ۴ نباید که قمر منحوس بود یا متصل بنحس

که طبیب و بیمار از یکدیگر منزجر شوند ۵ روا نبود که طالع و
منحوس بود وخصوصا بصاحب ثامن که بیمار را مخاطره بود
۶ حذر کند که صاحب طالع در هشتم باشد یا صاحب
ششم در طالع که بیمار را آفت رسد ۷ ماه در طالع
وقت دارو خوردن نشاید که علت ورم پدید آید
وگفته اند در هیچ تدبیر نشاید پرهیزد از آنکه خداوند
طالع محترق باشد یا نحس ناظر ۸ احتراز باید کرد
از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در
طالع که آن دلالت بر زیادتی مرض کند فب علاج
اعضا شروطات وی شش است ۱ هرگاه
که عضوی را علاج خواهند کرد باید که بداند که آن عضو از منسوبات
کدام برجست باید که ماه دران برج باشد مسعود وقوی
حال و دور از نحوس پس این قول از اختیار حکیم سنجری
و امام باخرزیست و بعضی بر آنند که ماه دران برج
نباشد و این قول خالی از صحتی نیست پس اولی آنکه اگر

دران برج باشد البته مسعود بود ۲ اگر علاج نیمهٔ بالا
خواهد کرد از ین و آن از فرق بود تا ناف باید که
قمر میان وتد السماء و وتد الارض بود که آنرا ناحیت علیها
خوانند و اگر علاج نیمهٔ زیرین خواهد کرد باید که قمر در ناحیت
سفلی باشد ۳ اگر مقصود از معالجه نقصان جزویت از
بدن یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور بود
و اگر علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید
النور بود ۴ شرط اعظم درین باب آنست که در طالع
سعدی باشد تا نفعی حاصل آید ۵ باید که قمر زاید العدد
باشد تا آن کار آسان براید ۶ باید که هشتم و صاحبش را
مسعود سازد و از صاحب طالع بانصب نگرداند تا
معالجه بطریق احسن وجود گیرد محذورات اضداد
مشروطاتست فج علاج اجناس مرضها شروطات وی
پنجست ۱ باید دید که آن علت از مدلول کدام برجست
اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد در انوقت علاج باید کرد

که مشتری یا مثلثه باید گرفت واگر عطارد دلیل بود و زهره
در وتد باید واگر قمر دلیل بود باید که ماه در مقابله خداوند آن برج
بود که ماه در وی بوده باشد در وقت استعلاج ۲ باید
که ماه از نحوس پاک باشد ۳ باید که قمر متصل بسعود باشد یا
بعطارد بسعود و این بهتر باشد ۴ باید که سعدی در طالع
بود و سعدی در رابع ۵ باید که ششم و صاحبش را اصلاح
آورد محذورات وی پنج است ۱ نشاید که ماه در هبوط باشد
یا در وبال طریقه که کار بر مراد نرود ۲ نباید که قمر در مقابله ششم
یا هشتم باشد ۳ روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود
یا در مقابله و تربیع وی باشد ۴ حذر کند از آنکه قمر در اوج
کمتر از دوازده درجه باشد ۵ اگر چنین دلیل مرض تند شده
که در وقت معالجه در وتد باشد که زیاده شود فب علاج امراض
مشروطات وی سه است ۱ باید که ماه در ثور و مثلثهای وی
بود ۲ باید که قمر از نحوس پاک باشد ۳ باید که سعدی در اوتاد
باشد تا مرض معاودت نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه

زحل که آن سبب درازی مرض است فج علاج دست
و پای از وجع وغیره مشروطات وی پنج است ۱ باید که
طالع جدی باشد یا دلو یا حوت باید که قمر در یکی از بروج باشد
۲ باید که قمر از نحوس ساقط باشد ۳ باید که ماه متصل
بسعود باشد ۴ اگر آن علاج بمسهل خواهد کرد باید که مریخ بنظر
تثلیث یا تسدیس بقمر نگرد تا بقوت و حرارت او
دارو باطراف رسد و فایده دهد محذورات خلاف
مشروطاتست فد داروی مسهل خوردن دارو خوردن
مسهل را علی الاطلاق شرطی چندست و باز هر مسهل که سبب
عمل از وی ظاهر شود مثل دفع صفرا یا سودا و مانند آن شرطی
چندست خاصه و هر یک بجای خود مذکور میگردد اما شرایط
مسهل خوردن مطلقا سیزده است ۱ باید که طالع وقت
برج آبی باشد ۲ باید که قمر از بروج آبی باشد خاصه عقرب
و حکیم بطلمیوس و اتباع او برین قول متفق اند و خواجه در
شرح ثمره آورده است که بودن قمر در بروج آبی اقتضای حصول

رطوبات کند در ابدان حیوانات و داروی مسهل را
بکاهی زیاده شود و سیلان اخلاط بآسانی میسر گردد
بعضی در بروج جنوبی جایز داشته اند الا چیزی و جمعی در
میزان نیز قرار داده اند که از بروج اسافل است ۳
باید که ماه ناقص النور و الحساب باشد ۴ باید که قمر بطی
السیر بود ۵ باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی
۶ باید که ماه از ذنب بیش از سیزده درجه بود ۷
باید که عرض ماه جنوبی باشد ۸ باید که ماه هابط بود در جنوب
تا خلط فرود آید ۹ باید که قمر فوق الارض باشد متصل
بستاره تحت الارض که آن ستاره در رابع نبود ۱۰
خواجه در نکت میفرماید که قمر متصل بکوکبی سفلی باشد چون زهره
و عطارد و آن کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر دارو
متوجه اسافل بدن شود ۱۱ اگر مسهل بجهت اندامی خورد
باید که سعدی در آن برج باشد که دلیلست بر آن عضو تا نظر
دوستی بر آن نگردد ۱۲ بهتر آنست که قمر در حد زهره بود

۱۳ باید که صاحب طالع بکواکب تحت الارض یا
بکوکبی سفلی متصل باشد که بغایت پسندیده بود محذورات
وی ده است ۱ نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه
بود و در سنبله و جدی نیز نکو نیست ۲ نشاید که قمر را با
زحل اتصال بود که دارو کارگر نیاید و شاید که علتهای دیگر
تولد کند ۳ نباید که قمر بمریخ پیوندد از نظر عداوت که در
ناف پیچیدن روده پدید آید و از تثلیث و تسدیس جایز
بود تا دارو نیک کارگر آید و هر چند ماه بمریخ نزدیکتر بود
عمل دارو بیشتر بود و هر چند دورتر کمتر و در زحل بخلاف
اینست ۴ نباید که ماه و مشتری مقارن باشند که
اثر دارو ضعیف بود برای آنکه قمر موسوع قوت طبیعی است
و چون با مشتری باشد طبیعت قوت تمام یابد پس از موثر
غریب بسهولت منفعل نگردد و زهره این عمل نکند چه طبیعت او
ترقیق اخلاط و ترطیب آن نماید ۵ نشاید که قمر با آفتاب
ناظر باشد بنظر عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست

زیاده شود ۶ نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا بکوکبی
که بر وسط السما باشد که دارو بقی باز آرد ۷ حذر کند
از اتصال قمر با صاحب طالع بکوکبی که در عاشر بود که دارو
کار نکند و بفوق متحرک گردد ۸ نشاید که صاحب طالع
منحوس و محترق بود ۹ حذر کند از آنکه نحستین در
اوتاد قمر افتد نظر قمر بحبین باید که نظر مودت بود
۱۰ ابومعشر گوید که نشاید که ماه کثیر السعادة بود و نشاید
که کثیر النحوس بود از آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر
طبیعت قوی بود مسهل نیکو کار کند و اگر ضعیف بود زیان
دارد فصل داروی که خلط سودا فرو آورد مشروطات وی
سه است ۱ باید که برجی از بروج آبی باشد ۲ باید که
جای ماه نیز برج آبی باشد ۳ باید که قمر بسعدی متصل بود
و گفته اند که مشتری بهتر بود محذورات وی دو چیز است
۱ نشاید که ماه و طالع وقت خاکی بود که خاک بطبیعت
سودا است و قوت دارو باز دارد ۲ نباید که قمر متصل

باشد بزحل فصل داروی که صفرا آورد مشروطات وی
سه چیز است ۱ باید که طالع یکی از بروج هوایی بود
و گفته اند که زهره نیکوتر است محذورات وی دو است
۲ نباید که طالع و خانهٔ ماه بروج آتشی باشد ۳ حذر
کند از آنکه قمر بمریخ یا آفتاب متصل بود بهر نظر که باشد
فصل داروی که بلغم آورد مشروطات وی سه است ۱
باید که طالع برج آتشی باشد ۲ باید که جای ماه نیز یکی از
بروج ناری بود ۳ باید که قمر متصل بود با آفتاب باتصال
مودت محذورات وی سه است ۱ نشاید که قمر در
طالع بود یا در اوتاد که بسیار مکروهیده باشد ۲
نشاید که خانهٔ ماه و طالع برج آبی بود ۳ روا نبود که
قمر بزهره پیوندد که زیان دهد فصل داروی که اسهال عظیم کند
مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که قمر متصل باشد
بکوکبی که در تحت الشعاع بیرون خواهد آمد ۲ باید که ماه
بستاره‌ای پیوندد که آن در آن وقت مستقیم شده باشد

تا عاقبت یا عافیت انجامد ۳ باید که قمر متصل زهره
باشد خصوصا اتصال محمود محذورات وی دو است ۱
نشاید که ماه متصل باشد زحل ۲ نشاید که قمر بستاره
راجع بازگردیده تحت الشعاع بود فصل داروی که
کار بسیار کند مشروطات وی سه است ۱ باید که ماه در
برجهای ذوجسدین بود ۲ باید که قمر تربیع سعدی
باشد یا تربیع عطارد مسعود ۳ باید که قمر مشتری ناظر بود
خصوصا نظر مودت محذورات وی دو است ۱
نشاید که جای ماه و طالع برج ثابت باشد ۲ نشاید
که قمر در طالع بود که از خوردن دارو قی کنند فصل
داروی که اخلاط کم آورد مشروطات وی سه چیز است
باید که قمر در برجهای ثابت بود باید که طالع وقت نیز
یکی از بروج ثابته باشد باید که مسعود در اوتاد باشند
و اگر طالع بکوکبی سعدین مقرون باشد بهتر بود و حذر باید کرد
از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد که خوردن دارو دشوار بود

منفعت

و منفعت رسد فصل داروی که علت از سر و چشم باز دارد مشروطات
وی چهار است ۱ باید که ماه در حمل و ثور باشد ۲
باید که قمر ناقص النور باشد ۳ باید که ماه بطی السیر باشد
۴ باید که میان قمر و ذنب کمتر از سیزده درجه نبود
محذورات وی چهار است ۱ نشاید که قمر در دلو و حوت
باشد ۲ نباید که ماه سریع السیر بود ۳ روا نبود که
قمر از اجتماع منصرف بود و روی باستقبال نهاده بود
۴ حذر کند از بودن قمر با ذنب فصل حب خوردن
مشروطات وی دو چیز است ۱ باید که قمر در بروج
منقلبه باشد ۲ باید که طالع وقت برج منقلبه باشد
و حذر باید کرد از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت بود
فصل مطبوخ خوردن مشروطات وی سه چیز است ۱
باید که طالع و خانه ماه برج آبی باشد ۲ باید که ماه بزهره
متصل باشد ۳ باید که درجه طالع و برج ماه از بروج
منقلبه باشد محذورات وی هم سه است ۱ نشاید که

طالع وجای ماه برج خاکی و آتشی باشد ۲ حذر کند
ازانکه ماه با آفتاب یا یکی از نحسین متصل باشد ۳
طالع و خانهٔ ماه برج ثابت باشد که بغایت تباه بود
صدجوارشن خوردن شروطات وی دو است ۱
باید که قمر در خانهٔ مشتری باشد ۲ باید که مشتری
با آفتاب متصل باشد باتصال محمود تا نفع آن پدید آید
محذورات هم دو است ۱ نشاید که قمر در خانهٔ عطارد
بود ۲ حذر کند از اتصال قمر زهره و عطارد صفه
قی و غرغره کردن شروطات وی هشت است ۱
باید که ماه در برج حمل باشد از دوازده درجه تا پست درجه
و بعضی در تمام حمل جایز داشته اند بجهت آنکه این برج
معطی است از ناحیه صعود علیا که آن از نصف صاعد
گویند ۲ باید که طالع نیز یکی از بروج صاعده باشد
۳ باید که قمر ناقص النور باشد ۴ باید که قمر متصل باشد
بعطارد و مسعود با یکی از سعود ۵ باید که ماه هابط

باشد و متصل بود و کوکب صاعد فوق الارض که مسعود
باشد و اتصال قمر بکوکب علوی نیز پسندیده است
۵ باید که سعدی در طالع بود ۶ باید که صاحب طالع
قوی حال بود ناظر بطالع ۷ بطلمیوس گوید که علاج قی
و غرغره را قمر در مثلثهٔ آتشی باید اما بشرطی که مسعود باشد
بزهره محذورات وی سه است ۱ نشاید که قمر متصل بود
بمریخ یا آفتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد که در
معالجه حرارت از حد اعتدال درگذرد ۲ نشاید که
ماه بسیاره راجع پیوندد مگر آنکه آن کوکب سعد باشد
۳ حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده بود
صو دارو که علت بقی آورد شروطات وی دو است
۱ باید که قمر در حمل یا ثور یا جوزا باشد ۲ باید که ماه
بزهره متصل باشد که سبب عافیت و صحت باشد
محذورات هم دو است ۱ نشاید که قمر در بروج
ابافل باشد که آفتها پدید آید و آن از میزان است تا حوت

۲ حذر کند از انکه قمر بمریخ متصل باشد که بملالت و زحمت
کشد ضرر دارو در بینی و گوش چکاندن مشروطات
وی سه است ۱ باید که قمر در سرطان و اسد و سنبله
باشد ۲ باید که طالع یکی ازین بروج بود ۳ باید که قمر
متصل باشد بسعود و احتراز باید کرد از اتصال قمر بکوکبی راجع
صح علاج سفیدی و ورم چشم مشروطات وی شش است
۱ باید که قمر در نور و حساب زاید بود ۲ باید که جای
ماه برج ثابت باشد که اگر بروج مجسده و منقلبه بود دیگر باره
بدستکاری حاجت افتد ۳ باید که قمر بشمس ناظر باشد
۴ باید که درجهٔ طالع و مشتری پاک باشد از کواکب
نحسی ۵ باید که نیرین که دلیل عینین است بغایت قوی
حال باشد ۶ باید که نظر مریخ پاک باشد اما نظر زحل چون
بمودت بود سهل باشد بشرطی که ماه بسعدی ناظر بود محذورات
اضداد اینها بود صط دستکاری چشم مشروطات
وی هشت است ۱ باید که قمر زاید النور والحساب باشد

۲ باید که نحسین از طالع ساقط باشند ۳ باید که
صاحب طالع مسعود بود ۴ باید که قمر متصل بسعدی باشد
خصوصا مشتری و اگر یکی از سعدین که قمر بدو متصل است در عاشر
یا حادی عشر بود و یکی در طالع غایت کار باشد ۵ بهتر
آنست که ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل سلامت
درد و بهتر شدن باشد ۶ باید که ماه فوق الارض باشد
۷ باید که قمر از نحوس پاک بود خصوصا مریخ که آن
دلیل بسیاری رنج باشد ۸ باید که مشتری از نحوس
ساقط باشد و فوق الارض و اگر میسر نشود در موضعی قوی
باید کرد از طالع محذورات وی سه چیز است ۱ آنست
که قمر بنحسین پیوندد یا در حالت اجتماع بود حذر کند از
سقوط صاحب طالع و از نیرین ۲ بپرهیزد از انکه قمر در
برجی باشد که چشم بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر انکه
آهن بر اندامی که قمر از آن برج باشد که بدان اندام
منسوبست نشاید از برای انکه چون قمر در برج عضوی باشد

رطوبات بدان عضو متوجه بود و اقتضا نقص مواد کند پس
جراحت رسانیدن تا حصول رطوبات افزونی و استعداد
نقص مودی ضرر باشد ق **حقنه کردن** مشروطات وی
سه است ۱ باید که طالع برجی از بروج اسافل بود ۲ باید که
قمر از میزان تا عقرب باشد ۳ بهتر آنست که ماه زاید النور
باشد متصل بسعود محذورات وی دو است ۱ بپرهیزد
از اتصال قمر بمریخ که آن شج و پیچ شکم آورد ۲ حذر کند از
پیوستن ماه بزحل که آن دارو را از عمل وی باز دارد و منفعت
نرسد ق **داغ نهادن** مشروطات وی پنجست ۱ باید که
قمر در بروج آتشی باشد ۲ باید که طالع نیز یکی ازین بروج باشد
۳ باید که قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد باتصال محمود
۴ باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد ۵ باید که خداوند
خانه ماه بماه متصل باشد محذورات وی دو است ۱ نباید
که قمر در بروج آبی باشد ۲ حذر کند از آنکه ماه در آن
برج باشد که منسوب بدان عضو که داغ بران خواهند نهاد

وگفته اند اگر سعدی در آنموضع با ماه بود جایز باشد ق
فصد کردن و دندان کندن مشروطات وی شش است
۱ باید که ماه در برج ثابت باشد تا فصاد خطا نکند و گفته اند
در ثور هیچ جرح روا نبود ۲ باید که ماه زاید النور والحساب باشد
مگر خواهد که خون اندک بردارد که در آنوقت قمر ناقص النور
وبطی السیر باید که قمر در بروج مذکره باشد ۳ باید که طالع
وقت از بروج هوایی باشد تا خون صافی بیرون آید ۴
باید که ماه بسعود متصل باشد خصوصا بزهره تا خون فاسد از
تن بیرون رود و آن کار آسان و سبک براید ۵ باید که
سعدی در طالع وقت باشد و اولی آنکه آن سعد مشتری
بود محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که ماه در برج
ذوجسدین بود خاصه جوزا و نیز برجی که منسوب بدان اندام
بود که فصد میکند آن نیز نشاید ۲ نشاید که ماه و طالع برجهای
ارضی باشد که برودت و یبوست دفع شود و حرارت بماند
واگر برج آبی بود برودت و رطوبت دفع شود واگر برج

هوایی باشد هم حرارت مندفع شود و اینهم مطلوبست ۳
از وقت اجتماع تا دوازده ساعت این کار را نشاید
چه آن ساعت محرقه است که حکما از ساعت سبت گویند
و درین باب مبالغهای عظیم کرده اند از فصد خصوصا منع
فرموده اند ۴ حذر باید کرد از زمان استقبال که آن
ناپسندیده بود ۵ نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشد
که آن دلیل جراحت بود ۶ نشاید که ماه با زحل بود که بیم
پدید آمدن سودا باشد و گفته اند نظر زحل خصوصا از تثلیث
در اول ماه زیان ندارد اگر ماه قوی حال بود حکیم کوشیار نظر
زحل بهیچ وجه جایز ندارد چه آن فصد بیفایده بود ۷ نشاید که
قمر با مریخ باشد که دلیل تباه شدن آن عضو باشد و گویند
سبب مزید صفرا است و بعضی نظر مریخ از تسدیس و
تثلیث جایز دارند و مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر
دلیل خطا شدن و تعویق التیام جراحت بود و اگر آن
اتصال از بروج ذوجسدین باشد دلیل بود در آنکه دو بار

یا پیشتر

یا پیشتر مبضع فرو باید بردن و شاید که خون بر نیاید
۸ حذر باید کرد از آنکه زحل یا مریخ در ثامن طالع
افتد ۹ روا نبود که زحل یا مریخ در دوم و هشتم نیز
باشد که آن منحوس تر وقتی بود خون برداشتن را ۱۰
نشاید که قمر خالی السیر باشد که هیچ فایده نیابد **فی حجامت کردن**
مشروطات وی هفت ۱ باید که ماه با مشتری متصل باشد
۲ باید که ماه زاید بود در نور و حساب نصرانی گوید که
ناقص النور و الحساب باید حکیم باخرزی بر قول نصرانی
رفته بهر تقدیر باید از نحوس دور باشد ۳ باید که خداوند
خانه قمر را نظر مودت باشد ۴ اگر خواهند که خون بیشتر
بر دارند باید که قمر در بروج مذکر باشد بنظر مودت مریخ
و گفته اند چون قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت شاید
که مریخ ناظر باشد محذورات هم هفت ۱ نشاید که ماه در
بروج خاکی بود خصوصا در ثور که سودا پدید آید و بقول بعضی
اند نیز شاید و در بروج آبی جایز نیست که فالج و لقوه آورد

۲ نباید که در ثانی نیرین یاد ر تا من ایشان نحسی باشد
که تباهی آورد ۳ نشاید که ماه تحت الشعاع بود ۴ روا نبود
که نحسی در طالع باشد ۵ حذر کند از آنکه قمر بعطارد و زحل پیوندد
خاصه چون خواهند که خون اندک بردارند قد خون بسیار
برداشتن بعد از شرایط فصد مشروطات خاصهٔ وی
سه چیزست ۱ باید که قمر سریع السیر بود ۲ باید که ماه
بزهره پیوندد ۴ باتصال محمود محذورات وی همانست
که در باب سابق گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود
و زحل در هشتم ناظر بقمر که بسیار بد باشد قه ختنه
کردن مشروطات وی هفتست ۱ باید که ماه متصل باشد
بزهره ۲ باید که قمر متصل باشد یکی از سعدین ۳ باید که
خداوند خانه قمر شمالی باشد ۴ باید که ماه زاید باشد در نور
دکوشیار گوید ناقص به ۵ باید که خداوند طالع صاعد
باشد ۶ باید که خانه ماه و طالع برجهای هوایی بود محذورات
وی سه چیزست ۷ حذر باید کرد از بودن ماه در عقرب

خاصه چون مریخ بوی ناظر باشد از او تا دو گفته اند چون موت د
باشد و ماه ناقص النور بود چندان بد نباشد بپرهیزد از
نظر ماه با زحل بهر وجه که باشد حذر کند از بودن قمر و مریخ
در اوتاد و طالع قو چارپای خصی کردن مشروطات وی
چهارست ۱ باید که قمر یکی از سعود پیوندد خصوصا بمشتری
۲ باید که صاحب خانه قمر بقمر ناظر بود ۳ باید که ماه
در برج هوایی باشد و اگر طالع نیز چنین بود اولی بود ۴ باید
که قمر بزهره پیوسته بود محذورات وی دو است ۱
نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا باتصال مریخ ۲ حذر
کند از نظر قمر بنحسین بهر وجه که باشد قز بنده خریدن
مشروطات شانزده است ۱ باید که ماه در برجهای
ارضی و هوایی باشد الا جدی حکیم عمر خیام گوید که در همه برجها
شاید الا حمل و عقرب و جدی و بهتر آنست که قمر در برجی
بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا و سنبله و میزانست
و دلو و نصف اول قوس بود و بعضی قمر در حوت او ار

داشته اند و درین باب درد سوپس اقوالی مستمع است
و آن آنست که اگر جای ماه و طالع بوقت خریدن بنده برج
حمل باشد بنده بنده خایف و دزد بود و جوزا باشد
مگر نیمه آخرین و سرطان دانبود که بنده و گردنکشی کنه
و اسد شاید دنکوتر نشو و نما یابد اما بسیار خور باشد و از
در دامعا نالان باشد و اگر سنبله باشد مهربان و کار
کننده بود و چون میزان باشد ایمن در استکلوی نادان
بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف قول و خاین
باشد و اگر قوس بود جلد و قوی باشد اما گردنکش بود
و اگر جدی بود دروغگوی و بدخوی بود و چون دلو بود
کارکننده و باصلاح باشند و اگر حوت بود بداندیش آید
و اگر سعدی درین برجها بود خیر و سعادت زیاده گرداند
و از نحوست نقصان کند و اگر نحسی بود در نحوست بیفزاید
و از سعادت کم کند ۲ باید که طالع برجی مستقیم الطلوع
باشد با خزری گوید بهتر آنست که طالع ثور باشد پس جوزا

پس

پس سنبله پس میزان ۳ باید که خداوند طالع از
نحوس سالم باشد ۴ باید که قمر و صاحب بیت قمر از
نحوست بسلامت باشد پس منافع این اختیار مترتب گردد
۵ باید که خداوند سادس با صاحب طالع
ممازجتی محمود باشد تا میان بنده و خداوند اتفاق باشد
۶ باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشند یا در
مایلی ۷ باید که اوتاد طالع قایم باشد و از آثار نحوس
مبرا و بانوار سعود مزین ۸ باید که صاحب طالع در
برج آتشی باشد و قمر بدو پیوسته ۹ باید که سهم العبید
قوی باشد و صاحبش بخداوند طالع ناظر بنظر مودت
۱۰ اگر این مملوک بجهت آن میخرد که او را پیشه آموزد
باید که صاحب عاشر را اتصال محمود باشد بخداوند سادس
۱۱ اگر آن بنده که میخرد در دست او صنعتی باشد باید
که طالع و خانه ماه همه آخر جوزا باشد ۱۲ اگر خداوند طالع
در وسط السما بود پسندیده باشد و مولی و بنده از هم

راضی باشند ۳ اگر خداوند سادس پس در طالع باشد
وقمر بصاحب طالع بود متصل بنده را اطاعت و فرمانبرداری
تمام حاصل آید ۴ اگر خواهد که بنده ثابت قدم باشد
باید که قمر در اول نیمه میزان یعنی متصل در وتد بود ۵ باید که
ماه بهمه حالها سادس پس و صاحبش سالم باشند محذورات
وی چهارست ۱ نشاید که قمر و طالع خانهای مریخ باشند
۲ حذر کند از انکه قمر با نحس باشد و تحت الارض
و در برج منقلب که غلام گریزپای بود ۳ نشاید که قمر
از نحسی منصرف باشد که بنده گریزنده و بی تاه بود و بنحسی
متصل باشد بتر بود ۴ حذر کند از انکه ذنب در ششم
افتد یا با خداوند ششم یا سهم العبید که بنده دون همت
و خسیس و ناکس باشد و از و ضرر بمالک رسد قح
بنده فروختن درین اختیار هرچه باشد شاید اما باید که
قمر خالی السیر بود تا فایده رسد و اگر سعدی در طالع وقت
باشد بسیار مناسب باشد و خرنده و فروشنده هر دو

نفع یابد قط بنده آزاد کردن باید دانست که
آفتاب و کوکبی که در و منصرف باشد و طالع وقت دلیل
خداوندست و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و با سابع دلیل
بنده و عاشر دلیل آزادی و رابع دلیل بر عاقبت آزادی
پس از جمله آنچه قوی حال و با سعود باید که چنان سازند این
حد از شرایط کلیه است اما مشروطات جزئیه چهارست
۱ باید که ماه زاید النور و العدد بود چه از زیادتی نور
تندرستی و از زیادتی عدد مال باید ۲ باید که ماه در
بروج ثابته باشد ۳ باید که قمر بعدی مشرقی بود از پس
آزادی پیوسته بیمار نشود و ضعف بر وی غلبه کند ۳
باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند ۴ باید
که نیرین بیکدیگر ناظر باشند در تثلیث و تسدیس هر دو
از نحوس سالم که آن دلالت کند بر موافقت مولی
و بنده و دوستی بنده با خداوند ۵ باید که آفتاب در وسط
السماء هر دو پاک باشند از مناحس تا خداوند را آفت

زسد ۶ باید که ماه در برجی ثابت باشد از نحسی منصرف
و بسعدی متصل که آن دلالت بر خیر و منفعت کند ۷ باید
که قمر و صاحب طالع رفع تدبیر بسعود کنند یا سعود دفع تدبیر
بصاحب طالع کند محذورات وی چهار است ۱ حذر کند
از مقابله نیرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند
و نظر تربیع میانه بود ۲ نشاید که ماه منحوس بود در ساعتی
که باز جنبدگی افتد ۳ حذر کند از آنکه ماه در محاق افتد ۴
بپرهیزد از آنکه ماه از سعود منصرف باشد و بنحوس متصل که
بنده را اگر بدان آلی مدکه او را بندگی بهتر از آزادی باشد

فی نکاح کردن این باب از جملهٔ کلیه است باید که
تأمل کند و احتیاط در وی بهیچ وجه فرو نگذارد و تساهل و تغافل روا
ندارد چه هر خللی که درین اختیار افتد همه عمر کدورت بود و اثر
آن مدة الدهر باولاد و اعقاب او رسد پس شرط است
که درین باب اهتمام مرعی باشد و بعد از محافظت شرایط
کلیه آنچه از جزئیه ملاحظه باید نمود چیست دنه شرط است

۱ باید که طالع و سایر اوتاد سالم باشند از نحوس
۲ باید که زهره بسعود باشد ۳ باید که زهره که کوکب
العروس است در خانهای سعود باشد یا در حدود ایشان
و اگر زهره از برج مذکر باشد و مشتری در برج مونث مرد را
در آن تزویج بهتر از آن باشد و ینعکس بالعکس ۴ باید که زهره
ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع ۵ باید که زهره بخداوند
خانهٔ خود متصل باشد و بهتر آنکه در مثلثهٔ آبی باشند ۶
باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانهای وی یا در فرح
وی تا آن مهم بخیر براید ۷ باید که قمر مقارن مشتری بود
یا بتثلیث یا تسدیس که این دلالت بر کثرت خیر کند
۸ باید که قمر مقارن عطارد باشد یا بسعود متصل بود
که این دلالت بر بسیاری فرزند ۹ باید که آفتاب و طالع
و خداوند طالع آن ستاره که قمر از وی منصرف بود سلیم باشند
از مناحس که اینهمه دلیل کار مرادست ۱۰ باید که ماه
و زهره و طالع و صاحبش و آن ستاره انصراف زنان باشد

ونیمهٔ اول جوزا نیکو نیست ونیمهٔ آخر روا بود و تمام سرطان
بدست واسد نیکست اما آن زن و شوهر در اتلاف مال هم
کوشند و سنبله زن شوی دیده را پسندیده بود اما زن
بکر را بد بود و میزان نکاح را اما زفاف را نشاید و اول عقرب
نیکست و آخر او تباه است چه دلالت بر مفارقت و عدم
تا صحبت کند و قوس میانه بود و گفته اند دعوی عروسی را نیکست
و اول و میانهٔ جدی بدست و آخر او روا بود و دلو اوسطه
تیز شهوتی نیکو بود و حوت نیکست اما زن سلیطه و فحش گوینده
شود ١١ باید که از ثوابت آنچه بر مزاج مریخ و زحل اند چون
شجاع و صرفه و ظهر الاسد در یکی از اوتاد نباشند یا با ماه
و سهم السعاده ١٢ باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع
ممازجتی محمود باشد ١٣ اگر سعدی در هشتم باشد بهتر بود و کار
برمراد شود ١٤ باید که دوم و هشتم و خداوندان ایشان را
چندانکه توانند اصلاح کنند که یکی بیت المال ناکحست و دیگر
بیت المال منکوح ١٥ اگر غرض ازین مناکحه طلب فرزند است

باید که خامس و خداوند او را اصلاح کند و اگر صاحب پنجم را
بطالع ناظر سازد و صاحب طالع را در پنجم نهد و اگر درین حال
قمر در پنجم بود غایت کار باشد و اگر در کثرت فرزند عنایتی
صادقست عطارد را مقارن صاحب خامس باید ساخت
و باید که هر دو مسعود باشند و در برجی از بروج کثیر الولد
ناظر بصاحب طالع ١٥ باید که قمر زاید باشد در نور و عدد
١٦ بهتر آنست که طالع وقت برج آتشی باشد و ثابت و
گفته اند منقلب باید و این قول قویست و بر هر تقدیر از
نحوس پاک بود و بسعود مایل تا آن کار در غایت نیکوی باشد
و میان ایشان بغض و کینه نبود و آرزومند یکدیگر باشند
١٧ باید که قمر زاید باشد در حساب که آن دلالت بر مزید
خیر و برکت کند ١٨ باید [illegible] ساعت نکاح ساعت سعد
بود و خداوند آن ساعت قوی [illegible] ١٤ باید که رابع و خانهٔ پنجم با سعد
که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با عمر دراز و شادمانی
٣٠ باید که سهم التزویج و سهم المولود و سهم المال و سهم السعادة

دراوتاد باشند یا در بیابی مقبول از خداوند خانه خویش

۲۱ باید که قمر از وتد بعید نگردد که آن دلالت بر زیادت شدن

مال کند ۲۲ حکیم محی الدین مغربی گفته است اگر در وقت

تزویج عطارد بمسعود ناظر باشد بهتر بود چه آن حال دلالت کند

برانکه زود فرزند پدید آید ۲۳ باید که مشتری بصاحب طالع

وصاحب سابع ناظر باشد که دلیل سعادت وعفت باشد

وصیانت واگر نظر زهره باین حال دست دهد غایت کار

باشد محذورات وی دوازده است ۱ نشاید که زهره

بمنحوس ناظر باشد وفی الجمله از فساد وحال زهره که کوکب

حاجت است احتراز باید نمود ۲ نشاید که ماه از وتد منحوس

گردد خصوصا بنظر تربیع که آن دلیل فرقت وخصومت بود

وگفته اند اگر در مقابله نگرد از تربیع منحوس تر بود واگر

نظر تثلیث وتسدیس دهد هردو را باهم ساختگی باشد اما

رنج وبیماری بدیشان رسد وگفته اند اگر اتصال قمر بمنحوس

از مقارنه باشد دلالت کند بر هلاک یکی از زوجین خصوصا

که قمر در طالع یا عاشر بود ۳ نشاید که قمر در نیمهٔ اول جوزا

ونیمهٔ آخر عقرب وتمام دلو باشد ونه در سنبله زان دوشیزه را

گر امکان هلاکت مرد بود ۴ نشاید که قمر در ثانی عشر از

طالع یا در سادس وثامن لهیم باشد ۵ حذر کند از

بودن قمر در طالع وعاشر که عاقبت آن کار بند امت

انجامد ۶ نشاید که نحسی در طالع بود یا مماسه صاحب طالع

بدتر باشد ومیان ایشان دشمنی خیزد ۷ نشاید که آفتاب

بنحوس متصل بود خصوصا بنظر عداوت که میان دو چین نزاع

قایم بود ۸ حذر کند از بودن قمر با ذنب که کار برمراد

نرود ۹ نشاید که قمر در حدود نحوس بود ۱۰ نشاید که قمر

بدرجه اجتماع یا استقبال نزدیکتر بود ۱۱ نشاید که ماه

مقارن زهره باشد که دلیل تباهی حال زن بود ودرین سخن

محل تأمل است ۱۲ نشاید که نحسی از نجم باشد که آن دلیل

بدشمنی وامکی فرزند بود وبودن ذنب در نجم بدتر بود

فی زفاف کردن مشروطات دی نجیت باید که

ماه در بروج ثابته باشد الا دلو و عقرب نیز منع کرده اند
اما اسد در غایت نیکوییست و میانه ثور از اول تا آخر
بهترست و در جوزا و سنبله روا نبود ۲ باید که زهره بقمر
و بطالع ناظر باشد ۳ باید که برج دهم بسیار فرزند بود
تا زن زود آبستن گردد ۴ باید که زهره قوی حال باشد
و بمریخ ناظر بود بمودت ۵ باید که عطارد مقارن صاحب
خامس باشد و هر دو مسعود باشند که باعث بسیاری
فرزند گردد محذورات وی سه است ۱ نشاید که قمر در
بروج منقلبه باشد ۲ حذر کند از بودن قمر در ثامن و
سادس و ثانی عشر ۳ بپرهیزد از آنکه بدرجه اجتماع یا
استقبال نزدیک باشد **قباله نوشتن**
شرط وی آنست که قمر بسعدی پیوندد از میزان و اگر آن
سعد زهره بود بهتر باشد و سعد نیز در طالع نشاید که قمر در ششم
و هشتم باشد و با ذنب و زحل بود **بجنگ رفتن**
حاجت ملوک درین باب زیاده از ابواب دیگر است و هیچ

اختیاری

اختیاری از اختیارات حرب باریکتریست چه اگر درین
باب خطایی واقع شود سبب انتقال دولت و ملکت
وعلی الاطلاق والاجمال قبل از شروع درین باب باید
دانست که طالع دلیل آنکس است که بجنگ خواهد
رفت و دویم خانه یاران و اعیان و اعوان اوست
و هفتم دلیل دشمنست و هشتم دلیل انصار او و چون این
مسئله مستحضر باشد درین اختیار تامل کند آنرا که قوی حال
باید ساخت و مسعود چنان سازد و آنرا که ضعیف و بدحال
باید گردانید چنان کند که کار بر مراد شود پس درین اختیار
احتیاط اتم و اکمل باید نمود و شرایط تمام بجای باید آورد
و از محذورات احتراز باید کرد. اما مشروطات وی
چهل و سه است ۱ باید که طالع یکی از خانهای ستارگان
علوی باشد و بهتر خانهای مریخست بدو وجه یکی آنکه نظیر این
ثبوت زهره بود دوم آنکه مریخ را در باب حرب
قوتست زهره را ضعفست پس در اختیار کردن

این خانها قوت خداوند اختیارست و ضعف خصم او
و وجه دویم آنست که کوکب حرب است پس در اختیار
حرب هرچه بدو نسبت دارد اولی بود ۲ باید که اگر
طالع خانهای مریخ بود مریخ ناظر بود از تثلیث یا تسدیس
۳ باید که خداوند طالع یا وسط السما یا حادی عشر باشد
و اگر نتوانند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند که در رابع
نشاید و این قول الصواب اقربست ۴ گفته اند که ماه در
برج آبی بسیار نیکوست و کوشیار گوید ماه در برج
منقلب ۵ باید که خداوند طالع در بروج ثابته یا ذوجسدین
و محمد ایوب گوید ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ
و مشتری ناظر که بسیار نیکو باشد ۶ باید که خداوند
طالع مستولی و مستعلی باشد بر صاحب سابع ۷۶ باید
که خداوند هشتم در طالع یا در ثانی و ثانی عشر و نامقبول باشد
و اگر متصل بود بکوکبی ساقط بهتر باشد ۷ باید که خداوند طالع
در برجهای مستقیم الطلوع باشد ۸ باید که صاحب طالع

بخداوند

بخداوند عاشر متصل بود ۹ باید که خداوند هشتم در ثانی
بود ۱۰ باید که نیرین بصاحب طالع ناظر باشند که آن
رکنی بزرگست درین اختیار و اگر آن نظر مودت است دلیل
ظفر باشد ۱۱ باید که خداوند طالع مشرقی باشد و ناظر بطالع
نظر پسندیده که آن دلالت بر نشاط و خوشدلی سپاه کند
و دلیل بر آنکس باشد که ابتدا کارزار کند ۱۲ باید که
ستاره که ماه ازوی منصرفست درین وقت قوی حال
باشد در وتدی و مستقیم السیر بود که آن معین طالعست
۱۳ باید که ستاره که ماه بدو متصل است ضعیف حال
بود و در زایل الوتد که آن معین سابعست ۱۴ باید که ماه
منصرف باشد از ستاره علوی و متصل بود بستاره سفلی
۱۵ باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت او قوی از
دلالت خداوند طالعست دیگر دلایل طبع ویست ۱۶
باید که مریخ در وتد باشد و اگر در عاشر بود حرب قوی گردد
و غرض حاصل آید ۱۷ باید که طالع از سعدی خالی نبود یا صاحب

طالع بسعدی بود ۱۸ باید که ثانی که خانهٔ اعوان و انصار است
خداوندش مسعود و قوی حال باشد ۱۹ چاره نبود از آنکه
بصلاح آورند کواکب حرب را و آن مریخ است و عطارد
و ماه و خداوند خانهٔ وی پس همه قوی خداوند طالع مستعلی باشد
بر زهره و ناظر بود بدو ۲۰ باید که صاحب ثانی مسعود باشد
و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت بر نصرت اعوان کند
۲۱ باید که از ثوابت کوکبی که بر مزاج مریخ و مشتری اند
چون ممسک الاعنه و شعری یمانی و قلب الاسد و سماک
رامح و نسر طایر آنچه تواند در یکی از اوتاد کند تا مقارن ماه
یا سهم السعادة که دلیل فتح و نصرت باشد ۲۲ باید که
سهم الظفر در طالع باشد یا در ثانی یا در بیت الرجا یا در
عاشر تا نیکو آید ۲۳ باید که مریخ بخداوند عاشر ناظر باشد
بتثلیث یا تسدیس ۲۴ باید که صاحب وسط السما
مسعود باشد و از نحوس سالم که آن دلیل ظفر کننده بود ۲۵
اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل باشد دلیل تباهی

حال دشمنان بود ۲۶ باید که سعدی در طالع باشد اولی
او دقایق سر مریخ که کوکب تحت الارض است کند حرب
۲۷ باید که صاحب طالع در برجی ثابت باشد و در شرف خود
و قوی حال و مشرقی ۲۸ باید که صاحب سابع تحت الارض
باشد و در برج منقلب و در هبوط و ضعیف حال و مغربی
و راجع و اگر از کواکب سفلیه بود بهتر باشد ۲۹ باید که
خداوند سابع مضغوط بین النحسین باشد و اگر نزدیک بعقده
ذنب بود دلالت بر ضعف حال خصم کند ۳۰ باید که از
ملاحظهٔ اربابع غافل باشند چنانچه در باب نزد باختن گفتیم
که از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه
اسد تا ده درجه عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده
درجه دلو غربی و از ده درجه دلو تا ده درجه ثور شمالی و امام
ابو المحامد غزنوی این معنی را از رموز هرمس میداند و میگوید
که چون مریخ در ربعی باشد از این ارباع اهل آن ربع
در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ ایشان را معاونت
کند

چنانکه اگر قمر در برج متعادی باشد او غالب آید و ابو نصر
مظفری ترک که از علماء احکامست و از جمله شجاعان حرب
میگوید من این حکم را در بسیار حرب پاز بودم همه راست
آمد ۳۱ باید که طالع آنکس که بحرب میرود اگر برج
منقلب باشد خداوند او در برج ثابت باشد یا در چندین
ناظر بود تا ظفر در جانب وی باشد ۳۲ باید که اثنی عشریه
ماه قوی حال باشد و مسعود که آن دلیل عافیت است
۳۳ بطلمیوس گوید اگر قمر در سرطان باشد بتثلیث مریخ
یا مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر او را باشد و طبری گوید
اگر قمر در جوزا بود و سرطان و قوس بود ذلیلوست بشرط آنکه
منحوس نباشد و اگر بعدی ناظر باشد نشانهٔ ظفرست ۳۴
اگر خداوند طالع و سابع بیکدیگر ناظر باشند بود دلیل
صلح بود ۳۵ اگر خواهند هر دو خصم بیکدیگر رسند باید که
آن ستاره که ماه از وی منصرف است از طالع ساقط باشد
و از آن کوکب نیز که ماه بوی متصل است و خداوند طالع

و سابع

و سابع از یکدیگر ساقط باشند ۳۶ اگر عطارد تحت
الشعاع بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت سازند ۳۷ اگر
عطارد بتربیع سعود بود هر دو در قوت برابر باشند ۳۸
اگر خواهند که با دشمن غدر کنند جنگ وقتی کنند که ماه در
تثلیث مریخ باشد و در وتد نباشد و مشتری بتربیع ماه
بود یا در مقارنهٔ او ۳۹ اگر عطارد بمریخ پیوندد و مریخ
بعدی متصل بود ولایت خصم بدست او آید ۴۰ اگر
خداوند ثامن بخداوند ثانی منحوس بود دلیل قوت
صاحب اختیارست و ضعف لشکر دشمن محذورات وی
نوزده است ۱ نشاید که خداوند طالع در ثامن و سابع
باشد ۲ نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در
وتد باشد ۳ حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد
از طالع ۴ پرهیزد از اتصال صاحب طالع بکوکبی ساقط
۵ نشاید که خداوند طالع محترق باشد ۶ نشاید که صاحب
سابع متصل بود بخداوند رابع که آن دلیل قوت خصم است

برانکه رابع انکس عاشر خصم اوست ۷ نشاید که خداوند
طالع متصل بود بصاحب ثامن بنظر عداوت یا کوکبی که در
ثامن بود که مخاطره بود ۸ نشاید که خداوند ثانی در ثامن
و سابع باشد که نشانهٔ ضعف لشکر بود و برگشتن و بجانب خصم
میل کردن ۹ حذر باید کرد از انکه ماه و خداوند خانهٔ او
ضعیف حال باشند که تباهی و خلل آورد ۱۰ حذر باید
کرد از فاداتی عشریه ماه که او دلیل عاقبت باشد ۱۱
نشاید که زحل در خانهٔ خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع
که آن دلیل هزیمت بود ۱۲ نشاید که صاحب طالع بخانهٔ
صاحب سابع درآید و صاحب سابع در خانهٔ صاحب
خویش و متصل بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار
۱۳ نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل طالب بگذرد
که آن دلالت بر ظفر خصم کند ۱۴ نشاید که ماه در ثور و سنبله
باشد و جدی و عقرب باشد خصوصا بمریخ و زحل ناظر بنظر
ناپسندیده که عاقبت بندامت انجامد و آغاز کننده

حرب مغلوب گردد ۱۵ نشاید که صاحب عاشر را بخداوند
سابع نظری ناپسندیده باشد که خصم غالب گردد ۱۶
نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن
سپهسالاران شود ۱۷ نشاید که سابع و ثامن و خداوندان
ایشان نیکو حال باشند که دلیل قوت خصم و غلبهٔ اعوان
او باشد ۱۸ حذر کند از انکه سهم السعادة در هشتم و هفتم
افتد که دلالت بر غلبهٔ دشمن کند ۱۹ نشاید که کواکب
حرب تباه باشند که سبب تباهی تعبیهٔ لشکر شود و این جمله
که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب
جنگ حصارها و قلعهها حکما نکتهٔ عجب استخراج کرده اند
و منازل قمر را قسمت کرده اند و بعضی را خارج و بعضی را
داخل نام نهاده اند و بنای اختیار قلاع بر آن می نهند
و بعد ازین تفصیل مذکور خواهد شد **قید تاخت و شبیخون کردن**
شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت آن
از لوازم باشد و مشروطات خاصه این سه چیزست

باید که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ باید که ماه سریع السیر باشد متصل بسعدی که تحت الشعاع باشد ۳ باید که سعدی در درجه هفتم طالع باشد که مراد حاصل گردد محذوری که نشاید که نحسی بقمر ناظر باشد بهر نظر که باشد و سایر محذورات که در باب حرب گفته شد اینجا نیز ملاحظه باید نمود **قیه**

سلاح خریدن مشروطات وی دو است ۱ باید که مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خویش باشد ۲ باید که قمر با مریخ باشد و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی **قیو ویران کردن حصار** خاصه وی سه چیز است

۱ در روضة المنجمین آورده است که درین اختیار زحل در دلو یا میزان بود و مشتری در وسط السما ۲ باید که قمر منحوس بود خصوصا بزحل ۳ باید که زحل در غایت ضعف باشد چه اگر زحل قوی حال باشد ممکن که باز آن حصار آباد ان شود و گفته اند چون در افراشتن و ساختن حصارها قوت حال مطلوبست هرآینه در خرابی ضعف او باید طلبید

و او را قوی حال نباید ساخت تا آن محل ویران بماند **قیز**

فرستادن لشکر مشروطات وی همان مشروطات حرب کردن است و آنچه مخصوص این اختیار بود پنج چیز است

۱ باید که طالع برج منقلب باشد ۲ باید که خداوند طالع در زایل الاوتاد باشد ۳ باید که خداوند سابع در زایل الوتد باشد ۴ باید که آفتاب منحوس و ضعیف حال بود و این شرطی عجیب است و سر این نکته تحقیق نپیوسته ۵ باید که قمر مسعود و قوی حال بود محذور وی آنست که خداوند طالع در سابع نباشد **قیح دزدیده و گمشده و گریخته**

مشروطات وی یازده است ۱ باید که قمر بخداوند طالع باشد بنظر مودت ۲ باید که قمر بخداوند سابع نگرد ۳ باید که خداوند سابع منحوس بود ۴ باید که مریخ مقیم باشد و قمر به و متصل که آن دلیل گرفتاری گریخته بود و اگر بجای مریخ زحل باشد ممکن که گریخته محبوس گردد ۵ باید که سهم السعادت ناظر باشد بتربیع آن دلالت یافتن کند

۶ باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند از طالع تا مطلوب
بدست آید ۷ باید که نحسی از سابع بود تا گریخته ظفر نیابد
۸ باید که صاحب سابع راجع باشد تا گریخته باز گردد
۹ باید که ماه بتربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس بود تا
گریخته زود یافته شود ۱۰ اگر طلب دزدیده وگمشده میکند
ماه را بسعود مسعود باید کرد تا زود بدست آید ۱۱ بهتر آنست
که خداوند خانهٔ ماه تقابل تدبیر ماه باشد در وسط السما تا آنچه
طلب میکند یابد ۱۲ باید که یکی از نیرین در طالع باشد
واگر ماه در طالع بود متصل بآفتاب و آفتاب در وسط
السما بهتر باشد ۱۳ باید که ملاحظهٔ ارباع کند و در روز
طلب کردن ماه در هر ربع که باشد در آن جهت طلب
کند و ذکر ارباع بتمهید در باب حرب گفته شد ۱۴
اگر قمر از تحت الشعاع بدر آمده باشد و بجنبی پیوسته از
تربیع یا مقابله طلب کردن را نیکو بود و محذورات وی
نه است ۱ نشاید که قمر تحت الارض باشد خاصه در

وتد الارض که یافتن پیغمبر بود فشاید که پستاره
که قابل تدبیر است در چهارم بود که آن دلیل بود بر
پوشیده ماندن حال گریخته وگمشده احتراز
باید نمود از سقوط نیرین از طالع و از یکدیگر که آن
دلیل تعویق باشد و فی الجمله باید نگریست تا وقت
گریختن کسی وگمشدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور
و در برج منقلب باشد یا ثابت واگر زاید بود مشکل
توان یافت خصوصا که در برج منقلب بود وگفته اند اگر
ناقص بود امکان یافتن بود خصوصا که در برج ثابت باشد
بر هر تقدیر اگر در برج ذوجسدین باشد ممکن که گریخته بخود باز
آید فیط مناظره و مباحثه کردن مشروطات وی
نه است ۱ باید که قمر در برج محدد بود وگفته اند در
قوس روا نبود ۲ باید که قمر یکی از سعدین متصل باشد
۳ باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتدی
قوی حال بود ۴ باید که قمر از کوکبی علوی منصرف شده باشد



که آن کوکب مستقیم السیر بود و مشرقی و در وتد مقبول او را
ور آن خانه شهادتی باشد ۵ باید که قمر بکوکبی ناظر باشد
که آن کوکب ضعیف باشد ۶ در مباحثه علمی باید که قمر
ناظر باشد بعطارد و مسعود ابومعشر گوید که در هر عمل که
بین اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعه و غیر آن باید که
خداوند عاشر مایل بجانب خداوند اختیار بود برج سابع
و خداوند شش تا ظفر صاحب اختیار را باشد ۷ باید که
عطارد مسعود باشد و در طالع بود تا واضع تدبیر بود بصاحب
طالع ۸ باید که صاحب سابع متصل بود بکوکبی ساقط که
او را قبول نکند یا کوکبی که روی باحتراق دارد محذورات
وی سه است ۱ نشاید که صاحب سابع قوی حال باشد
و خداوند طالع بد و متصل ۲ حذر کند از نحوست و ضعف
عطارد ۳ نباید که قمر از کوکبی ضعیف برگردد و بکوکبی
قوی پیوندد **فک وصیت نامه بیمار نوشتن** مشروطات
وی هفتست ۱ باید که قمر زاید باشد از نور و ناقص

بود از حساب ۲ باید که ماه متصل باشد بسعدی خاصه
مشتری ۳ باید که قمر شمالی صاعد بود ۴ نصرانی گوید
در حال وصیت طالع برج ثابت کند و قمر و خداوند
طالع باید که در برج ثابت باشند تا آن وصیت
تغیر نپذیرد ۵ باید که قمر بطی السیر بود و متصل بکوکبی بطی
السیر که آن نیز دلالت بر تغیر عدم وصیت کند ۶
باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و مشتری در هر
وتد باشد و قمر با ایشان ناظر تا آن وصیت پاینده تر
بود و ممکن که بیمار از بیماری برهد ۷ باید که صاحب
طالع زاید باشد در سیر و مسعود و متصل بسعود که آن نیز
دلیل خیر بود محذورات وی شش است ۱ نشاید
که قمر در برج منقلب باشد که وصیت تغیر پذیرد ۲
باید که قمر و زهره در وتد باشد ۳ نباید که طالع نیز
برج منقلب باشد که تبدیل وصیت روا باشد ۴
نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که بیمار را خطر بود ۵ حذر کنند



از اتصال قمر بکوکبی که تحت الشعاع بود مگر آنکه کوکب زیاده
در رنگی نکند و زود ببرجی تحویل کند ۶ نشاید که قمر مقارن مریخ بود
یا در تربیع و مقابله او که بیمار را خطر باشد ۷ حذر کنند از آنکه
مریخ در طالع باشد یا در وتدی که بیمار را بیم بود و وصیت نفاذ
نیابد و اگر بجای مریخ زحل بود بیمار را بیم بود و اما وصیت بجای
آورده شود

فصل سفر کردن بر خشکی

این باب بغایت
مهمترین ابوابست در اختیارات و حاجت بدین بسیار
میباشد درین اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام بجای آوردن اولی
باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند طالع منحوس
باشد دلیل هلاکت مسافر را و اگر قمر در درجات محترقه باشد
بیم قطعت و بودن یکی از نیرین در طالع خطر قویست و مانند
این در بعضی کتب اختیار مسطورست که روزی حشمی از شهری
بیرون رفت و عزیمت سفری مصمم کرد و اختیار وقت نفرمود
چون وی برفت یکی از خانه بصحبت جمعی که اختیار کردندی درآمد
و پرسید که امروز سفر کردن چگونه است حکیمان نظر کردند

تربیع نحسین بود و مریخ روی باحتراق داشت گفتند امروز
برای سفر نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی رفت حکما
پرسیدند که چه وقت گفت بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود
و بامداد که آن شخص رفته بود ساعت مریخ بود و قمر در طالع
و خداوند ثامن مریخ و او نزدیک باحتراق و چون نگاه
کردند ده درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعین
احتراق رسید سایل گفت اگر فریاد کنی و اگر افغان که
از امروز تا دهم خبر کشتن او برسد سایل دلتنگ از پیش ایشان
برخاست و از بهر آنکه شنید که روزی بدست از کسان
خویش یکی از عقب آن شخص فرستاد بلکه یگانه از عقب او
فرستاد تا او را باز آورد چون روز دهم شد خبر کشتن آن
محتشم و آنکه از عقب وی رفته بود برسید مثل این روایات
بسیارست حاصل سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط تمام
نمودن واجب و لازمست و قبل از شروع در بیان شروع
باید دانست که طالع دلیل مسافرست و ابتدا سفر و نهم



دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام مقصد و چهارم دلیل
رجوع و از سفر و قمر و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در
سفر خشکی و زحل دلیل همین حال در سفر دریایی پس حال این دلایل
تامل باید فرمود و آنچه قوی حال و سعود باید چنانکه مساخت تا
کار بر مراد رود و این ملاحظه از جمله کلیاتست اما شرایط
جزئیه که درین باب بجای باید آورد چهل است ۱ آنکه قمر
در برج آبی باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر دراز نشود
و دیر نماند باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس
خالی باشند تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت
از مسکن که اول مفارقتست ۲ باید که سعدی در یکی از اوتاد
باشد که دلالت بر منفعت و کثرت خیر کند اگر در طالع بود در
ابتدای سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در
سابع بود فایده هم در مقام او بدو رسد بعد از رجوع و اگر در
چهارم باشد بوقت مقام ذنب که ردی منزل او دارد خیری
روی نماید و در اختیارات محیی الدین مغربی آمده است که

اگر در وقت سفر سعدی در طالع باشد کفایت بود و جز
نحس نقصان کند ۳ باید که صاحب طالع از نظر نحسین
ساقط باشد که در نحوست صاحب طالع مسعود باشد
مسافر را مخاطره عظیم بود چنانکه در اختیارات طبری
آورده است که چون در وقت سفر طالع نحس باشد
اگر صاحب طالع منحوس باشد و طالع مسعود باشد
دلالت بر صحت بدن کند و چون طالع سعد باشد
و صاحب طالع منحوس دلیل مفاجا کند ۴ باید که سابع
که دلیل مقصدست بسعدی آراسته بود ۵ باید که
صاحب سابع قوی حال باشد و از نحوست پاک ۶
باید که خداوند نهم که بیت سفرست سعدی بود و بهتر آنکه
آن سعد در طالع باشد و از مناحس سلیم بود ۷ بهتر
آنست که ماه در پنجم طالع باشد و بطلمیوس میگوید چون
قمر در پنجم بود رنج مسافر کم بود و حاجت او روا شود و را
باسانی از پیش رود و متاع بسلامت ماند ۸ باید که

نحوس از ماه ساقط باشند و از طالع هم و سنجری
در کتاب معانی آورده است که در اختیار سفر کردن
نظر نحوس بطالع سهلترست از نظر ایشان بقمر ۹ باید
که ماه با آفتاب یا مشتری متصل بود بمودت ۱۰ باید که
قابل تدبیر ماه قوی حال باشد و در طالع یا وسط السما یا
بیت الرجا باشد که آن دلیل بر حصول چیزهای بسیار کند
۱۱ باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانهٔ دوم
و خداوندش کند که از جمله ضروریاتست و رعایت عاشر
و صاحبش نیز لازم بود ۱۲ باید که ماه بخداوند خانه ناظر
باشد ۱۳ باید که خداوند طالع در وتدی باشد بسعود آراسته
و از نحوس دور ۱۴ باید که خداوند ماه در وتدی باشد
از مناحس سالم ۱۵ اگر آفتاب تربیع سعود باشد
یا در مقابلهٔ ایشان دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر
باز آید ۱۶ اگر طالع مسافر معلومست باید که صاحب
طالع از نحوس پاک باشد و سال خداوه وی همچنین ۱۷

باید که طالع

باید که طالع وقت سفر دهم طالع اصل مسافر باشد یا سابع
یا رابع و تحویل طالع و تحویل اشها بجای طالع اصل بکار
توان داشت ۱۸ باید که قمر در یازدهم یا پنجم یا سیم
طالع اصل باشد ۱۹ اگر در دهم و نهم بود بهتر بود که قوی
حال بود و اختیار صاحب وضع آنست که در طالع اصل
بهتر بود و اگر طالع اصل معلوم نبود باید که صبری کند از بهر
سفر و بطالع مسئله نگرد و آن طالع را عوض طالع اصل
بکار دارد ۲۰ باید که قمر زاید النور بود متصل بسعدی
یا در خانهٔ سعدی اگر ماه زاید العدد بود خوبتر بود چه زیادتی
عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و در راحت
و شادکامی ماندن ۲۱ باید که عطارد که کوکب سفرست
در حد خویش باشد متصل بسعدی که آن دلیل آسانی سفر
بود ۲۲ اگر سفر تجارتست باید که دوم از نیکو حال باشد
و صاحب وی بوی ناظر باشد از تثلیث خواه ایمن و خواه
ایسر و گفته اند خداوند دوم فوق الارض باید اگر نیمه در

دوازدهم افتد روا بود ۲۳ باید که اتصال محمود بود میان
صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنچه مراد است در آن
سفر بخوبی برآید ۲۴ در اختیار سفر سلاطین باید که در اصلاح
رب السند بواجبی نیکو باشد و کوکبی در قران صغری محمود
باشد در طالع اختیار مراعات او نیز بکنند ۲۵ باید که
عطارد مسعود باشد یا مقارن مسعود تا بهرهٔ تمام یابد
۲۶ باید که در اصلاح بیت غرض و کوکب غرض
جهد بتقدیم رساند و اصل در اختیار سفر بلکه در همه ابواب
اختیارات کوشش در اصلاح داشتن غرض است و چون اصلاح
کوکب غرض و خانه غرض کرده شود مقصود فوت نشود
۲۷ اگر منحوس است باید که او را از طالع ساقط سازد
تا زیانی نرسد ۲۸ چون ماه از طالع ساقط افتد باید که
خداوند طالع با خداوند خانه ماه در اوتاد باشند ۲۹
باید که عطارد با ماه بود یا مقارن مشتری ناظر بوی از
تثلیث که آن دلیل آسانی کارهاست و اگر نظر تربیع بود

دلیل

دلیل مراجعت باشد ۳۰ بهتر آنست که طالع و هفتم
و نهم و هشتم و خداوند برجها از عداوت مریخ سالم
باشند ۳۱ باید که مریخ در فرح باشد و قوی حال و
سعدین بدو ناظر تا ضرر کمتر رساند ۳۲ باید که در اصلاح
سهم السعادة و سهم السفر و خداوند ایشان بغایت سعی
نماید ۳۳ اگر طالع موضعی که از آنجا سفر میکنند معلوم نیست
باید که سعدی در آن برج نهد تا بازرسیدن به آن موضع
در وقت کامرانی باشد ۳۴ باید که نیرین یکدیگر و
بطالع ناظر باشند ۳۵ اگر سفر بجهت منصب و
عملست باید که خداوند عاشر از طالع ساقط نباشد و درین
نکته احتیاط فرمودن از لوازم است ۳۶ باید که خداوند
طالع از تحت الشعاع دور بود ۳۷ باید که صاحب بیت
قمر مشرقی بود و از تحت الشعاع دور بود ۳۸ رعایت
آن کند که مسافر را روی بکدام طایفه مردم است هر اینه
قمر را بدان کوکب که آن جماعت از منسوبات وی‌اند متصل

سازند باتصال پسندیده محذورات وی پست وجهارت

۱ نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد ۲ نشاید

که ماه در برج آبی بود خصوصا عقرب و باخرزی گوید که

نباید وقتی دست دهد که جمله کواکب منحوس و بدحال باشند

ومریخ قوی ونیکوحال باشد پس درچنین وقتی چون ضرورت

افتد که اختیاری باید کرد قمر در عقرب از بروج دیگر بهتر

باشد ۳ حذر کند از نحوست ماه یکی از نحوس که اورا

باسفر خصومتی باشد ۴ نشاید که بوت ساقط وزاوایل

اختیار کند که نقصان کلی اه نماید ۵ نشاید که قمر در ثانی

عشر یا دیس افتد ۶ نشاید که عطارد محترق یا راجع

بود ۷ نشاید که عطارد مسعود در ششم یا دوازدهم افتد

۸ نشاید که نیرین مقارن نحوس باشند یا در تربیع

ومقابله ایشان خصوصا آفتاب که آن دلالت دیر

ماندن سفر و مسافر را مرض وحبس وخصومت روی نماید

وامکان موت بود و از آن سفر ادرا مراجعت دشوار

تا سعدی بدان درجه رسد که آن نحس بوده باشد ۹

نشاید که ماه در اوایل ماه متصل باشد بمریخ که آن دلیل

آفت از دزدان یا از عوانان دشاه از آتش

۱۰ ۱۳ نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود بزحل که آن دلیل

بود بر موانع وآفات ونزدیک دیسان ممازجت

قمر با زحل بغایت مذمومست ۱۱ حذر کند از بودن ماه

در رابع که دلیل دشواری راه و دوری مسافت بود

۱۴ نشاید که آفتاب در طالع بود که بیم مخاطره باشد

وبودن قمر نیز در طالع دلیل بیماری مسافر باشد و در را

رنج سخت بوی رسد ۱۵ نشاید که نیرین از طالع ساقط

باشند که درازی راه و صعوبت مسافرت ۱۶ حذر

کند از بودن قمر در طریقه محترقه که آن دلالت کند بر قطع

وعدم معاودت ۱۷ احتراز کند از مقابله نیرین

با طالع که آن دلیل رنج بود ۱۸ نشاید که صاحب ثانی

تحت الارض باشد خصوصا در رابع وخامس وسادس

۱۳ حذر کند از بودن ماه [illegible]

وبعضی برآنند که اگر صلاح باشد تحت الارض جایزست
۱۹ نشاید که قمر تحت الارض بود بیما در رابع
به در ثالث وخامس واداشته اند ۲۰ نشاید که
خداوند طالع با خداوند خانهٔ قمر هشتم باشد که عاقبت کار
مسافر وخیم بود ۲۱ نشاید که در ابتدا و حرکت یکی از نحوس
در خانه افتد پیش از خانهٔ قمر که از ان مشقتها خیزد ۲۲
نشاید که یکی از نحوس در اوتاد طالع باشد که مسافر بمقصد
ومقصود نرسد ۲۳ طبری گوید که شاید که قمر در قوس بود
که این موجب تعویق کارها ومهمات مسافر بود
۲۴ حذر کند از ضعف وتباهی حال مریخ تا کار مسافر
نیکو از پیش رود وقطع نبود ۲۵ حذر کند از نحوست هشتم
وخداوندش چنانکه در کتاب ثمره آورده است
احذر نحوسة الثامن وصاحبه الخارج والثانی وصاحبه
الداخل مراد از خارج مسافرست واز داخل کسی که
دخول بلد یا مسکن کند وچون تابع مسافر مقصودست

وثامن وثانی اوست دلیل مایحتاج وفواید او باشد
در سفر وطالع دلیل داخل بلدست وثانی دلیل مال وغذا
ومنافع او ومسکن پس درین سبب از نحوست این
دو خانه درین دو اختیار حذر باید کرد **فایده**
بعضی افاضل فرموده اند که از ایام وهفته در هر روزی
حذر باید کرد از سفر بجانب از جوانب اربعه بر ین منوال
نظم کرده اند وایرا دخالی از فایده نیست **نظم**

سوی مشرق دوشنبه و شنبه ؞ رو ای برادر من به
انچه از مغرب آور دکینه ؞ روز یکشنبه است و آدینه
روز سه شنبه وچهار بفال ؞ رو زینهار سوی شمال
پنجشنبه چو خور برارد سر ؞ رخت خود جانب جنوب بر

قلب سفر کردن در آب مشروطات وی ده
چیزست ۱ باید که قمر در برج آبی باشد یا برج رطب
وعقرب مکروه است بسبب ضعف ماه دروی ودیگر
بسبب مریخ که صاحب وست چه دشمنست مر صاحب

کشتی را و محمد ایوب گوید در برجهای خاکی را بود و در قوس
از بودن قمر در هر برجی خبر باز دهیم و میگوییم بودن ماه در حمل
دلیل صلاح کار و نیکو رفتن کشتی بود و در ثور خالی از ضرری نباشد
و در جوزا پس از هشت درجه دلیل سلامتی باشد و در سرطان
نفع پیند و از موج ایمن باشد و در اسد نظر نحسی اگر نبود ضرر کمتر رسد
و در سنبله دیر آید و درست و در میزان چون از ده درجه
بگذشت سفر بر و بحر را شاید و در عقرب احتراز اولی و در
قوس پس از موج تابی کند و کشتی را ضرری رسد و در جدی
پس از سه درجه باکی نبود با اینهمه احتراز بصواب نزدیکتر
بود و در دلو از مریخ و تخویفی خالی نبود و حوت بضرری نباشد
و فی الجمله نظر سعود ضرر کم شود و نظر نحس ضرر فزاید ۲ باید
که موضع قمر از نحس خالی باشد ۳ باید که طالع و سایر اوتاد
سعود باشند ۴ باید که طالع وقت برج آبی باشد و اگر
بعدی قرین بود بهتر ۵ باید که خداوند عاشر در برج آبی باشد
و مسعود ۶ اگر خداوند طالع در برجی آبی بود ناظر بسعدی

غایت

غایت کار بود ۷ باید که زحل در فرح بود و قوی حال بود
تا ضرری نرسد ۸ باید که قمر فوق الارض بود و زهره بدو
ناظر تا از موج ایمن بود ۹ باید که نیرین و عطارد مسعود
بطالع ناظر باشند که آن نیز دلیل سلامتی بود ۱۰ باید که
سعدی در طالع بود تا آن سفر بمراد رود و در عاشر نیز نیکوتر
باشد محذورات دی یازده است ۱ نباید که ماه بزحل
پیوند خاصه از وتد اما اگر قمر در موضعی قوی حال باشد متصل
بسعود عامله زحل کم کند ۲ نشاید که در طالع ستاره مقیم بود
با قامت رجعت که کشتی دیر رود ۳ نشاید که ماه
متصل بود بستاره مقیم که کشتی در آب راست نرود
۴ نشاید که زحل در برج آبی باشد تباه حال که بیم غرق
شدن کشتی بود و فساد حال زحل در سفر دریا لایق است
چنانکه فساد حال مریخ در سفر بیابان ۵ نشاید که طالع
مجدود نحس بود ۶ احتراز باید نمود از بودن ماه در بروج
ثابته و در ده درجه اول جوزا و بیست درجه آخر میزان

وده درجه اول جدی نیز نیکو بود ۷ نشاید که قمر تحت الارض
بود خصوصا بالحنی واگر آن نحس زحل باشد دلیل در آب
افکندن زحتها بود ۸ حذر کند از نظر نحسین بیکدیگر
ونظر عطارد بدیشان که آن دلالت بر شکستن کشتی بود
۹ بپرهیزد از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله
او که بسیار بد باشد ۱۰ احتراز کند از آنکه صاحب طالع
بستاره مقیم یا هابط پیوندد که بیم مکر و آب افتادن باشد
۱۱ حذر کند که نحسی در وسط السما باشد که هول و هراس
عظیم آورد و هم دیر ماندن و غرق شدن کشتی باشد و این
شرایط که در سفر آب گفته شد با مشروطات در نشستن کشتی
و کشتی در آب روان کردن بمریخ باید کرد مشروطات اجرا
سفینه در بحر علیحده می آید و آن اینست **قلم کشتی در آب**
افکندن مشروطات وی سیزده است ۱ باید که طالع
برج آبی باشد ۲ باید که قمر در برج آبی بود و عقرب مستثنی باشد
درین اختیار ۳ باید که ماه از عیوب پاکیزه باشد و از

تحت الشعاع دور ۴ باید که سعدی در اوتاد طالع
و اوتاد دیگر باشند ۵ اگر از بهر تجارت در دریا
نشیند باید که ماه بعطارد پیوسته باشد تا نفعی یابد
۶ باید که خداوند طالع صاعد باشد و در طالع بود که
دلیل سرعت سیر کشتی باشد ۷ باید که قمر زاید النور
والعدد باشد که آن دلیل زود رفتن کشتی و سلامتی
آن باشد ۸ باید که ماه بمشتری ناظر بود و از سرطان تا حوت
و از عقرب نشاید چه مریخ دشمنست با خداوند خانه ما
در نهم تا دهم که آن دلیل زود رفتن کشتی و بمقصد رسیدن
باشد ۹ باید که سعدی در اوتاد باشد و اگر مشتری در
تربیع ماه بود غایت کار بود ۱۰ باید که نیرین از تربیع
و مقابله و مقارنه یکدیگر سالم باشند ۱۱ اگر ماه بزهره
ناظر بود تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی و سلامت
بمقصد رسیدن باشد محذورات وی دوازده است ۱
نشاید که ماه در محاق باشد که موجب رنج رسیدن باشد

۲ نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد ۳ بودن
عطارد با مریخ دلیل تفرقه باشد ۴ حذر کند از آنکه یکی از
نحسین بماه ناظر باشد یا آفتاب که آن دلالت بر بلا
و سختی کند و نظر مقابله بدتر باشد ۵ نشاید که صاحب طالع
در چهارم و ششم بود که آن دلیل بطوء کشتی بود ۶
نشاید که خداوند خانه قمر در وتد باشد که دلالت بر تعویق
امور اهل کشتی کند و در ششم نیز مناسب نبود ۷
نشاید که خداوند خانه ماه در مقابله ماه باشد که اهل کشتی را
بیماری رسد ۸ نشاید که مریخ یا ثابته که بر مزاج مریخ اند
در حادی عشر یا وسط السما باشند یا مقارن طالع که
موجب فساد اهل کشتی باشد ۹ نشاید که طالع حدود
نحوس بود که مضرت عظیم رسد و حد نحس از سفر پایان
کمتر زیان دارد از سفر دریا ۱۰ نشاید که ساعت روان
شدن کوکبی نحس بود که بیم هلاک بود ۱۱ حذر کند از بودن
ماه تحت الارض متصل بنحسین که کشتی و اهل آن از آفت

رسد از جوهر آن کوکب ۱۲ حذر کند از رجعت سعود
که دلالت بر بازگشتن بر بیمرادی بود اما مال تلف نشود
فصل در شهر شدن در این اختیار دلایل و شرایط
رعایت باید کرد که این باب از جمله مهمات است که آن
در مزاج و مصالح مرد اثری تمام دارد و چون عبارت
از آنست که چشم بر جایگاه مقصد افتد که آن اول وصول است
و مشروطات وی نوزده است ۱ باید که قمر در بروج
ثابته بود و اگر خالی باشد بهتر بود ۲ باید که طالع و
خداوندش از نحوسین بری باشند ۳ باید که دویم
و صاحبش که دلیل معاش اند در مسکن قوی حال باشند
۴ باید که صاحب دویم کوکبی سعد باشد ۵ باید که
خداوند دویم فوق الارض باشد الا در نهم و گفته اند
اگر در طالع بود بهتر بود ۶ اگر صاحب ثانی نحسین بود
باید که بطالع یا بخداوندش نظر پسندیده ناظر بود ۷
باید که قمر مقبول باشد از خداوند طالع و مسعود بود ۸ باید که

سعدی در وتد باشد تا دران شهر دیر نماند کارش
بر مراد شود ۹ اگر خواهد که دران بسیار مقام کند باید
که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی در
وتد باشد ۱۰ باید که ماه در غایت قوت باشد و از
مناحس دور ۱۱ باید که سهم السعادة در طالع یا وسط السما
بود و ناظر بصاحب طالع ۱۲ باید که ماه فوق الارض
باشد تا در ان شهر مشهور گردد اما اگر در انشهر کارهایی
پوشیده خواهد باید که ماه تحت الارض بود و در تحت
الشعاع بهتر بود ۱۳ باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود
۱۴ باید که ماه با صاحب ثامن بود و فوق الارض
بهتر ۱۵ باید که ساعت دخول ساعت کوکبی سعد باشد
اگر کار سلطان یا عمل بزرگ میکند باید که قمر در دهم یا یازدهم
باشد مقبول بود از خداوند طالع و اگر خداوند دهم کوکبی
سعد بود و در طالع بود و تثلیث آفتاب دلالت کند
برانکه کارش را نظامی باشد و رعیت مطیع وی باشند و وی را

دوست

دوست دارند ۱۶ باید که رابع که دلیل مسکنت و
صاحبش نکو حال باشند ۱۷ صاحب کفایه گوید
درین اختیار باید که زحل که کوکب مسکنت در فسح
باشد و قوی حال ط ۱۸ طبری گوید اگر بساعت کوکبی
ناموافق در شهر رود باید که بگذارد که تا قمر تمام منازل
بیست و هشتگانه طی کند پس بطالع موافق و روزی سعد
بیرون رود و دو سه روز در بیرون توقف نماید تا قمر
یک برج تمام کند و آن بیرون رفتن را کلی خوانند و بیرون
ماندن را جزوی پس بطالع نیکو و اختیار موافق اندر شهر
آید چنانکه خداوند دوم مسعود و باقی شرایط رعایت کند
محذورات وی دوازده چیز است ۱ نشاید که قمر در
برج منقلب باشد خصوصا که بنحسی متصل بود ۲ روا نبود که
خداوند ثانی تحت الارض بود که آن دلیل خوف و
دشواری بود و هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بودن او
فوق الارض میسر نشود البته باید که بکوکبی فوق الارض

متصل باشد تا دفع آن عامله کند ۳ نشاید که خداوند ثانی
راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم که آن دلیل کمی نفع و
زود بیرون شدن باشد ۴ نشاید که ماه بزحل مقارن بود که
دلالت بر مضرت کند ۵ نشاید که ماه با خداوند ثانی
بود که کار فروبسته گردد ۶ نشاید که خداوند ثانی ساقط بود
بود و مریخ بوی ناظر از سابع که آن دلیل جراحت بود و اگر
بجای مریخ زحل باشد دلیل ضایع شدن مال و تعویق مهمات
بود ۷ اگر مریخ و ماه در قوس باشد یا ناظر بود و ماه از
قوس دلیل مضرت بود از آتش ۸ نباید که
خداوند دویم در چهارم باشد که بیم مرگ بود خصوصا که
نحسی بدو پیوندد ۹ اگر صاحب ثانی در نهم بود دیر
مقام نکند و زود بیرون رود ۱۰ اگر خداوند دویم
در ششم بود مخاطره کار فروبستن بود ۱۱ نشاید که قمر
در چهارم یا با خداوند چهارم بود ۱۲ نشاید که صاحب
رابع در طالع بود که بسیار بد بود ۱۳ در کارهای

سلطانی

سلطانی احتراز کند که صاحب وسط السما در چهارم باشد
یا خداوند رابع در عاشر چه آن دلالت کند بر آنکه
شغل وی باتمام نرسد و رعیت وی فرمان نبرد
اگر شهر از آن صاحب اختیار است باید که صاحب
نهم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع اگر خواهد که
زود از آن شهر بیرون رود **قلعه بیعت و قبول تخت و تاج**
حکما در اختیار این معانی بجهت ملوک و سلاطین احتیاط
تمام کرده اند و اگر کسی را از ملک طالع ولادت معلوم
نبوده است طالع نشستن بر تخت ملک اصلی بکار
داشته بزرگ ساخته اند و بجای طالع اصل بکار داشته
اند پس مشروطات و محذورات وی هیچ نامرعی
نماند اما مشروطات وی چهل است ۱ باید که طالع
و خداوندش قوی حال باشند ۲ باید که ماه و خداوندش
از نحوس ایمن باشند ۳ باید که طالع وقت برج
ثابت باشد و اسد که برج ملوکیت بهترین بروج ثابته است

درین باب امام ابو المحامد غزنوی گفته است که روا
باشد که طالع عقرب کند یا عاشر اسد افتد ۴
باید که جای ماه برج ثابت باشد الا عقرب که دلالت
بر جنگ و شنعت و فتنه کند و ذو جسدین نیز شاید خصوصا
قوس و حوت بشرطی که مشرقی از برج ثابت باشد متصل
با آفتاب و گفته اند در اختیار قمر در حمل باید که شرف
آفتابست و در سرطان نیز جایزست که اوج اوست
۵ باید که خداوند طالع نیز در برج ثابت بود یا در
ذو جسدین ۶ باید که صاحب طالع یکی از سعدین ناظر
باشد بمشتری یا بر تثلیث مریخ باشد ۷ باید که دلیل
ملوک یعنی آفتاب قوی حال بود ۸ باید که ماه با آفتاب
متصل بود و آفتاب بمشتری اتصال قبولی داشته
باشد ۹ اگر خداوند وسط السما مشتری باشد یا وی
در وسط السما باشد بغایت نیکو باشد ۱۰ بهتر آنکه آفتاب
در برج ناری بود چه آن برج تعلق بملوک دارند و آفتاب

دلیل

دلیل اثباتست ۱۰ باید که اوتاد چهارگانه از سعدی
خالی نباشند خصوصا وتد عاشر ۱۱ باید که خداوند عاشر
ممازج بود بخداوند طالع ۱۲ باید که آفتاب در وسط السما
باشد با زهره و مشتری و بهتر آنکه در شرف باشد
۱۳ باید که سعدین هر دو مشرقی باشند از نحو پس و
احتراق ایمن ۱۴ باید که خداوند طالع در وتدی بود و قوی
ترین اوتاد عاشرست ۱۵ باید که خداوند عاشر یکی از
دو بر بوده باشد که نیکو باشد بسیار جهد کند تا قمر قوی حال
بود و در وتدی افتد ۱۶ باید که صاحب طالع در شرف
خویش بود یا متصل بخداوند شرف طالع ۱۷ باید که درجه
طالع یا وسط السما در جهای ناری یا هوایی بود که دلالت
بر آراستگی لشکر و زیادتی بها و جهات پادشاه کند ۱۸
باید که ماه زاید النور باشد ۱۹ باید که سهم السعادة قوی حال
باشد و سعود ناظر بنیرین و در یکی از اوتاد خصوصا عاشر
۲۰ بهتر آنکه طالع وتدی از اوتاد قران گذشته باشد

یا از او تا و طالع سال یا طالع اجتماع یا استقبال
مقدم که آن بسیار پسندیده اشد و اگر طالع وقت
همان طالع قران سابق بود خواه وسط وخواه اصغر بهتر
بود ۲۱ اولی آنکه طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود
که دار السلطنه است ۲۲ باید که عاشر و صاحبش
مسعود باشند ۲۳ باید که قابل تدبیر قمر قوی حال بود
۲۴ باید که مشتری که دلیل صدق پوشت مسعود
ونیکو حال باشد واگر قمر در خانه بود بهتر ۲۵ باید که قمر از
عطارد یا زهر منصرف بود و بشمس یا مشتری متصل که
نیکو و پسندیده بود و کار پادشاه و رعایا بر مراد شود
۲۶ از کواکب ثابته آنکه در قدر اول است یا دوم
باید که بر دقیقه طالع بود یا وسط السماء بشرط آنکه بر مزاج
سعدی بود ۲۷ باید که قمر از کواکب سفلی منصرف بود
و بکوکب علوی متصل بشرط آنکه آن کوکب ماه را نحوس
نکند ۲۸ باید که سهم الملک والسلطان نیکو حال باشد

وخداوندش در عاشر قوی حال و دور از مناحس
۲۹ باید که خداوند عاشر صاعد باشد تا روز بروز
مهمات در ترقی بود ۳۰ باید که راس در موضعی نیکو
بود و بطالع بهتر آنکه راس با صاحب طالع بود ۳۱
باید که صاحب طالع مشرقی باشد واگر صاعد باشد بهتر
۳۲ باید که قمر از کوکب هابط بر گردد و بکوکبی صاعد
پیوندد که سعد باشد ۳۳ باید که خداوند طالع متصل باشد
بستاره آن اقلیم که آن ملک در آن ملکست ۳۴ باید که
ستاره آن اقلیم مشرقی باشد و صاعد قوی حال بود
۳۵ باید که طالع و خانه ماه بروج مستقیم الطلوع
بود تا کار بر مراد رود ۳۶ باید که نیرین بخداوند طالع
پیوند و بدو پیستی ۳۷ باید که نیرین از نحوس ساقط
باشند و زحل درین باب از مریخ ضرر زیاده کند ۳۸
اگر میسر شود که قمر در اسد نهند ناظر بآفتاب بنظر مودت
وآفتاب در جایی نیکو بود و نهایت کار بود ۳۹

حکیم ماشاالله مصری و نصرانی و کندی و جمعی از استادان
معتبر شرط کرده اند که چون صاحب وتد ی عاشر مشرقی بود
و از احتراق دور مدت سلطنت درازتر کشد و کامرانی
و شادمانی گذرد ۴۰ باید که در اختیار امور ملکی حال
طالع اختیار و طالع سلطان شرایط امور معتبره است نگاه
دارد تا ضرری باز نگردد نه بملک و نه بدولت محذورات
وی چهارده است ۱ نشاید که قمر در برج منقلب باشد
۲ روا نبود که خداوند طالع نیز در برج منقلب بود
که دلالت بر عدم و تباه بقا کند ۳ نشاید که ماه ناقص
باشد در نور یا عدد حساب خصوصا که متصل باشد بنحسی
که دلالت کند بر پستی کارها ۴ حذر کند از برجی که
موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی
و دلو ازین بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه
توان کرد درین اختیار ۵ حذر کند ماه از برجی که در وی
زحل یا مریخ بود یا ذنب ۶ حذر کند از فساد حال آفتاب

که با وجود ضعف آفتاب صلاح حال هیچ دلیل دیگر
سود نکند و آن کار مانده بود ۷ حذر کند از آنکه
نحوس در طالع باشند خصوصا از اوتاد ۸ بپرهیزد
از نحوست جزو اجتماع یا استقبال متقدم یا استیلای
نحس بران جزو و اگرچه همه در اختیارات اینمعنی رعایت
باید کرد اما اینجا محافظت آن اولی و انسب ۹
حذر کند از اوقات خسوف و کسوف که بسیار بد بود
و در اینمعنی مبالغها نموده اند ۱۰ نشاید که ماه در زایل
بود و منحوس باشد ۱۱ نشاید که ماه از آفتاب منصرف
باشد که دلیل نقصان کارها بود ۱۲ حذر کند از بودن
ثابته طالع و درجه طالع یا عاشر و از ثوابت منحوس نیز
احتراز واجبست ۱۳ حذر کند از مماسه زحل و نظر او
با صاحب طالع و خداوند وسط السما بهر نظر که باشد
و گفته اند مقابله تربیع و مقارنه بدتر باشند و زمان زیاده
اند ۱۴ حذر کند از آنکه صاحب طالع در بیت زایل

و عدیر افتاده بود که کار بفساد انجامد **قکولوا بستن**
مشروطات وی هشتست ۱ باید که ماه در خانهای
عطارد و زهره و مشتری بود و اگر برای حرب بود در
خانهای مریخ بهتر بود و در عقرب نیکوترست از برای انکه
برج ثابتست و مریخ درین باب اصلی و قوتی تمام دارد
۲ باید که خداوند طالع و خانهای طالع و خداوند طالع
و ماه و صاحب خانه وی مسعود باشند ۳ باید که
خداوند طالع مستقیم السیر بود ۴ باید که قمر بسعدین
متصل باشد ۵ باید که قمر صاحب بیت مشتری باشد
و اگر مستقیم بود بهتر ۶ اگر ماه در خانه مریخ بود متصل
بسعدی و مریخ ناظر باشد بدان سعد بغایت پسندیده باشد
خصوصا در اواخر ماه محذورات وی سه است
۱ حذر کند از انکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر رجعت
کند و نفرت ایشان از امیر و گفته اند اگر صاحب بیت قمر
راجع بود همین عمل کند ۲ روا نبود که ماه در سرطان باشد

چه آن کار چندان مدار نبود ۳ نشاید که قمر زحل پیوندد
خصوصا بعد اوت **قکزلوا کشادن** اگر خواهند که
لوای پادشاه بازگشایند که دیگر بار خواهد بستن باید که
هفت چیز رعایت کند ۱ باید که ماه در برج مجسده
باشد ۲ باید که طالع یکی ازین برجها باشد ۳ باید که
ماه در یکی از اوتاد بود ۴ باید که قمر بسعدی متصل بود
۵ باید که ماه در نور و در عدد زاید بود ۶ باید که ماه
شمالی صاعد بود ۷ باید که طالع از نحوس سالم بود و اگر
باز بستن آن مطلوب نبود و نخواهد که بار دیگر بسته
شود چهار شرط بجای آورد اول ماه را منحوس باید
ساخت طالع برجی باید نهادن از بروج نحسین
و صاحبش در وی ۱ باید که ماه ساقط باشد از طالع
بهتر انکه در ششم یا دوازدهم بود ۲ باید که قمر در
بروج ثابته در یکی از خانهای نحسین بهتر انکه در حد
نحوس بود تا آنچه مطلوبست درین باب وجود گیرد

فصل استطلاع خراج وجبایات مشروطات وی
هشتست ۱ باید که ماه متصل باشد بزحل در اول
ماه از تقدیس ۲ باید که قمر در خانهٔ زحل باشد
بشرطی که مسعود بوی ناظر باشد که آن دلالت بر دوام
عمل و اتصال باقی خراج کند ۳ باید که وسط السما
در برج ثابت باشد و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند
۴ باید که یازدهم که بیت المال عملست چندانکه تواند
اصلاح کند ۵ باید که خداوند یازدهم را بصاحب
عاشر نظری باشد از مودت و هر دو بخداوند طالع
ناظر باشند ۶ باید که نیرین یکدیگر نگرند و بطالع
و عاشر نیز ناظر باشند که غایت کار بود ۷ باید که
ثانی و خداوند او نیکو حال باشند ۸ طبری گوید
بهترین اختیار درین باب آنست که قمر در جدی بود یا در
اول دلو و زحل ناظر تا رعیت ترسنده شوند از سیاست
او و اگر بسعدی نگرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند

وحذر

وحذر باید کرد از فساد ثانی و خداوند شش و صاحب
حادی عشر که دران کار تعویق افتد فصل طلب عمل کردن
مشروطات وی شش است ۱ باید که وسط السما
اصلاح کند ۲ باید که حادی عشر نیز بصلاح بود تا زودتر
بمقصود رسد و عمل او بزرگتر باشد ۳ باید که خداوند
وسط السما در وسط السما باشد یا ناظر بوی و وسط السما
از نحوس خالی باشد ۴ باید که خداوند شهر که در وی
طلب عمل میکند مسعود باشد و ناظر بوسط السما و صاحب حیثش
۵ باید که قمر و عاشر از نظر مریخ بمودت خالی نباشند
خصوصا در اواخر ماه حکیم باخرزی گوید اگر خداوند وسط
السما و خداوند خانهٔ قمر با مریخ باشند در اواخر ماه در امثال
این اختیار و در حرب و خراج ستدن و مانند آن
پسندیده باشد ۶ باید که خداوند وسط السما و صاحب
ثانی را با هم موافق سازد و باتصال نیکویی دیگر طبع آن
بهتر وجه آن عمل باید دانست و این مشروطات

شرایطی که در باب حاجت خواستن ذکر خواهیم کرد بمریخ
باید کرد بمقتضای مقام و محذورات خلاف شروطست

قتل ولیعهد ساختن بعد از ملاحظهٔ شرایط
وجلوس سلطنت که سابقا بعضی مذکور شد و قدری از
شروط بحکومت و امارت نشستن که بعد ازین بیاید
مشروطات خاصهٔ وی دو چیزست ۱ قمر در بروج ثابته
باید گرفتن ۲ قمر را مقارن زهره اختیار باید کرد و حذر
باید کرد از نظر قمر بنحسین و با آفتاب از تربیع و مقابله
و مقارنه

قتلا رفتن بعمل مشروطات وی
چهارست ۱ باید که مشتری در طالع باشد یا در
سابع تا در ان شغل خیر و شادی یابد ۲ باید که ماه
بسعدی مقبول باشد ۳ باید که زهره از وتدی بماه و مشتری
نگرد ۴ باید که ثانی صالح باشد و صاحبش نیکو حال
محذورات هم چهارست ۱ نباید که ماه تحت الشعاع
باشد که دران کار هیچ خیر نبود ۲ نباید که ماه پیلی

ازچنین

از نحسین ناظر باشد یا با ذنب بود که مخاطره بود ۳
حذر کند از انکه نحسی در طالع باشد که کار آنجا که نا تمام
مانده اند تباه شود ۴ نباید که ماه و خداوند طالع منحوس
باشند که او را در راه اندوهی رسد یا خبر موحشی شنود

قلب یدن ملوک و اکابر مشروطات وی شش است
۱ باید که طالع برجی ثابت باشد خصوصا اسد ۲
باید که قمر بشرف بود بستارگان سعد متصل ۳ باید که
خداوند طالع بستارهٔ سعد پیوندد و اگر خداوند طالع
بستارهٔ سعد بود بهتر ۴ باید که قمر زاید النور بود تا
کار بر مراد شود ۵ باید که خداوند وسط السما و خداوند
ثانی را بهم موافقتی باشد ۶ اگر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودت
از جایگاه موافق پسندیده بود محذورات وی دو است
۱ حذر باید کرد از نقصان بودن قمر که تباهی آورد
۲ نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر
و صاحبش و خداوند ماه ناظر باشد و درین اختیار صلاح

با آن کوکب که این رکن از منسوبات وی است
ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند اختیار را بوی
متصل گردانند و اگر بجایی میرود تا شرایط باب حاجت
بمریخ دارد و این نکته که ذکر رفت از کلیات اگر رعایت
کرده شود فایده بسیار دهد **قلعه عرض نامه و دفتر**
بر سلطان کردن مشروطات وی چهار است ۱ باید که
طالع اسد باشد ۲ باید که ماه در وسط السما باشد پیوسته
بسعود و اگر بخداوند وسط السما پیوند د اولی بود ۳ باید
که قمر زاید النور والعدد باشد ۴ باید که قمر صاعد بود
بکوکبی پیوسته که او نیز صاعد بود محذورات وی ضد
اینها باشد که ذکر کرده شد **قلعه بار دادن و عرض لشکر کردن**
مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در برج منقلب
باشد الا جدی ۲ باید که طالع و صاحب طالع قوی حال
باشند محذورات وی دو است ۱ نشاید که قمر در
اسد و عقرب بود ۲ نشاید که مقارن نحسین بود یا متصل

ایشان بعداوت **قلعه بحکومت و امارت نشستن**
اگر امیر است از خواص پادشاه و اگر حکیمست از خدام
که بامارت خواهد نشست حکم همه یکیست و درین باب
ملاحظه باید کرد درجه عاشر دلیلست بر عمل او و وتد مغرب
بر حال خشم و ثامن بر مضرت و بند و قتال و طالع بر خلیفه
و سلطان و وتد زمین بر شهری که مقصد اوست و برج نجم
بر رعیت او و دویم بر دبیر او و سیم بر اصدقای او و حادی
عشر بر عاملی که آن شهر را باشد از حال مال و خراج او و نهم
بر عاملی که پیش از این بوده است و ششم بر عبید و خدم او
و دوازدهم بر ستوران و بندگان پس تفحص احوال
بر حسب سعود و نحوس و مواضع ایشان و اتصال بعضی
از ایشان ببعضی میباید کرد و فی الجمله آنچه درین باب شرط
کرده اند از جزئیات شانزده است ۱ باید که طالع
برج ثابت باشد ۲ باید که موضع دویم برج ثابت و اگر
منفعت بود آن کار را تباهی شود و اگر ذو جسدین باشد

دلالت کند برانکه بار دیگر بوده هند یا کسی اشریک او
کنند ۳ باید که خداوند طالع در موضعی قوی حال بود ناظر
بشمس نظر مودت ۴ باید که خداوند عاشر از نحوست پس
دور باشد ۵ باید که صاحب وسط السما بخداوند حادی
عشر ناظر بود بنظر پسندیده ۶ باید که قمر بخداوند خانهٔ
خویش نگرد به دوستی ۷ باید که قمر در غایت قوت
و نیکو حالی باشد و ناظر بود بسعود ۸ در اصلاح یازدهم
و خداوند او سعی بلیغ باید نمود تا مرادش بکلی براه
و فراح آسان بدست آورد ۹ باصلاح باید آورد
آنرا که از طالع بهره دارد چون خداوند شرف دلیل حال
او بود در ذات او و خداوند حد دلیل صلاح و فساد
معیشت او باشد و خداوند برج دلیل حجاب و بواب
وی بود ۱۰ باید که سهم السعادة و خداوند نیز نیکو
حال باشند که آن دلیل نفع تمام بود ۱۱ باید که خداوند
وسط السما شرقی باشد که آن دلیل قوت و زیادتی جاه بود

اگر خداوند طالع پیوند بمودت یا با ماه
و زحل متصل بود و زاید بود در نور دلیل آن باشد که
مدتی دراز دران حکومت بماند باید که خداوند طالع
بمودت بخداوند یازدهم نگرد تا مال بآسانی بدست آید
باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود
که آن دلالت بر اصابت رای کند نظر خداوند
ثانی بصاحب حادی عشر دلیل سهولت خراج و بسیاری
آن بود محذورات وی ده است نشاید که صاحب
حادی عشر ناظر بود بعداوت بپرهیزد ازانکه خداوند
طالع بخشم نگرد نشاید که قمر در ثانی عشر افتد یا سادس
یا ناظر بخداوند این دو برج که آن دلیل گرفتاری و حبس و بند
باشد حذر باید کرد ازانکه خداوند دوازدهم بخداوند
طالع پیوند د و در وقتی که خداوند طالع در وتدی باشد که آن
دلیل حبس و قید باشد احتراز کند از اتصال صاحب
طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع که آن دلالت بر بودی

غزل کند ۶ نشاید که قمر در درجه استقبال باشد که مخالفت
ومنازعت بدید اید ۷ نشاید که خداوند خانه قمر راجع
باشد ونه خداوند طالع که آن دلیل کراهت رعیت و
نفرت ایشان باشد ازوالی ۸ حذر کند از بودن ماه
در عقده خصوصا ذنب که آن دلیل کجختی باشد ۹ بپرهیزد
از صاحب طالع از وبال و هبوط یا بودن قمر در هبوط
که دلیل نکبت وحبس بود ۱۰ نشاید که در جهاوسط
السما باشد که بغایت ناپسندیده بود **قلو نظر کردن
درکار رعایا** مشروطات وی دو است ۱ باید که
قمر در خانه سعدی باشد ۲ باید که قمر در هر خانهای سعدین
که بود بصاحب ناظر بود محذورات وی هم دو است
۱ نشاید که قمر در زحل وذنب ومریخ باشد ۲ حذر کند
از انکه قمر در خانه چنین یا حدود ایشان بود **قلز قصد
سلطان دفع کردن** شروطات وی ۲ است
۱ باید که طالع اسد باشد ۲ باید که قمر در ثور بود ووسط

السما ۳ اگر اختیار کننده با کسی خصومت میکند باید که قمر
زاید باشد در نور ومیان ربع اول ومقابله باشد ۴
باید که صاعد بود قمر ومتصل بود بمسعود ۵ باید که سعود
در طالع باشند یا عاشر یا ناظر بطالع یا خداوند ایشان
۶ باید که خداوند طالع در وتدی باشد یا در موضعی نیکو
وقوی حال ۷ باید که صاحب طالع مستعلی باشد بر صاحب
سابع یا متصل باشد بدو ۸ باید که قمر از کوکبی قوی منصرف
شده باشد وبکوکبی ضعیف متصل بود ۹ باید که سهم السعادة
در طالع باشد یا در وسط السما که ظفر اختیار کننده را بود
محذورات وی آنست که نشاید که ماه ناقص النور باشد
وخداوند خانه اش منحوس اما اگر کسی اختیار خصومت میکند
این حال مرعی باید داشت وخداوند طالع نیکو حال مسعود
تا حجت صاحب اختیار قوی باشد وبر خصم ظفر یابد **قلح
محاسبه وکلا فرمودن** مشروطات وی دو است
۱ باید که قمر در خانه عطارد باشد ناظر بزهره یا در

خانه زهره بود ناظر بعطارد ۲ باید که ماه یکی ازین کواکب
که گفتیم متصل بود و از دیگری منصرف و احتراز کند از بودن
قمر در خانه مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملامت باشد
فصل ابتدا اعمال دیوانی شروطات وی پنجست
۱ باید که طالع وقت برج اسد باشد یا قوس ۲ باید
که آفتاب و مشتری یازدهم طالع باشد یا در وسط السما متصل
بخداوند خانه یا بصاحب شرف خود یا بارباب مثلثات
خود ۳ باید که قمر بری باشد از نحوس ۴ باید که ماه
متصل بود بآفتاب یا بمشتری از اوتاد ۵ باید که قمر در
اسد یا قوس باشد ناظر بخداوند طالع و احتراز کند از نظر
نحسین بقمر و گفته اند بودن قمر در عقرب درین عمل بکلی نهی
نیست فصل اوقات دعا کردن این بابی است بزرگ
و بسیار فایده و حکما را درین باب تصنیف بسیار است و
فلاسفه این باب را از سفها و جهال پوشیده داشتندی
تا این دعوات در شهوات خویش و محارم استعمال کنند

وفی الجمله آنچه مشروطات وی است سی و هشت است ۱ چون
حکما دانسته اند که مسعودترین کواکب مشتری و زهره اند
چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن باید که یکی ازین دو
سعد در طالع وقت باشد و دیگری در رابع تا ابتدای
کار و عاقبت وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع
باید و یکی در عاشر تا کارها بر مراد بر آید و گفته اند سعدی در
رابع باید و یکی در تاسع تا سعادت هر دو سرای حاصل گردد
۲ بر هر تقدیر این دو سعد باید که شرقی باشند و قوی
حال و از نظر نحوس و ضعفهای دیگر خالی و حقیقت آنست که
سعد اکبر مشرقی باشد و سعد اصغر مغربی ۳ باید که قمر قوی حال
باشد و متصل بسعدین ۴ دعا اگر برای آخرت و طلب جمعیت
خاطر و امانت است باید که قمر در خانهای مشتری باشد متصل
بزهره و اینصورت تجربه پیوسته ۵ اگر دعا برای
کارهای دنیاست و طلب مال باید که قمر در خانهای
زهره باشد متصل بمشتری و اینمعنی نیز مجربست ۶ دعا

برای هر مهمی که باشد باید که ماه متصل باشد بکواکب العرض
واز وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست و بزرگی
باید که قمر با قتاب متصل باشد باتصال پسندیده و آفتاب
نیک حال باشد و برای طلب علم حال عطارد گیرند و قس
علی هذا ۷ باید که کواکب العرض مسعود باشد ۸ باید
که سعود در خانهٔ عرض جمع باشند ۹ باید که مشتری
بر اپس بود و اگر در عاشر بود اولی باشد ۱۰ باید که ماه
منصرف بود از خداوند طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف
از مشتری و متصل بخداوند طالع باتصال محمود ۱۱ باید که
صاحب وسط السما ناظر بود بخانهٔ خویش ۱۲ باید که
خداوند طالع در وسط السما باشد ۱۳ باید که اوتاد از
نحوس سالم باشند ۱۴ باید که صاحب طالع متصل
باشد بمشتری و اگر مجاسده راپس و د بهتر بود ۱۵ اگر
قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد
و قمر در حمل بزرگی و رفعت خواستن را نیک بود ۱۶ اگر

مشتری

مشتری در خانه یا شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد از ثور
یا میزان وقت اجابت دعاست و بیشتر آنست که
دعا فی الحال مستجاب شود ۱۷ اگر قمر در حوت بود و زهره
در سرطان دعا بغایت مقبول بود علی الخصوص در تاهل و تزویج
۱۸ برای طلب مساکن و ضیاع باید که زحل در میزان بود
و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو ۱۹ برای ریاست
و استیلا مریخ در حمل باید و قمر در اسد ۲۰ برای طلب علم
و کتابت و اشغال دیوانی باید که عطارد در پانزدهم درجه
سنبله بود و قمر در پانزدهم سرطان یا در پانزدهم ثور یا
عطارد یا در جوزا و باید که قمر در درجه شرف و آفتاب در
حمل و اسد باشد پس عطارد ۲۱ برای قضای اعمال دین
و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانکه قمر در سرطان
باشد و مشتری در ثور یا در سرطان باشد و قمر در ثور و این
مناسبتر است ۲۲ برای طلب ملک و سلطنت باید
که قمر متصل باشد بآفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط

السما بود بهتر باشد ۲۳ برای گمشده باید که آفتاب در
نوزده درجه ثور بود ۲۴ برای جاه و حرمت آفتاب
در حوت باید و قمر در سرطان ۲۵ برای موافقت
و الفت زهره در هشت درجه حوت باید و قمر
در ثور یا سرطان ۲۶ بهتر آنست که طالع دعا کردن
نوزده درجه سرطان نهند تا سه درجه حمل عاشر بود و اگر
سه درجه اسد طالع بود تا هفت و یکدرجه حمل بر وسط السما
افتد اولی باشد و باید که در نوزده سرطان آغاز کند
دعا کردن را و خضوع و خشوع کردن تا این وقت دعا
برسد و چون هفت درجه اسد بر آید باید که دعا قطع کند
۲۷ نکته مفید جامع درین باب آنست که ابو معشر گوید که
چون خداوند طالع در اصل ولادت یا در طالع تحویل مسعود
افتد تا سعادت صاحب تاسع یا بوقوع سعدی در
طالع اصل یا تحویل نظر سعدی بخداوند تاسع یا بصاحب سهمها
طالع و خداوند تاسع یا راس هر گاه وضعی چنین واقع شود

وقت اجابت دعاست ۲۸ خواجه ابو الحسن بیهقی
در کتاب ذخایر الحکمه آورده است که بهترین وقتی دعا را
اینست که مشتری با راس مجاسد بود و مشتری راجع بود
یا در سیر با راس موافق این را اثر زیاده بود در اجابت
دعا ۲۹ اعتقاد یهود آنست که در هفت موسی علی
نبینا و علیه السلام وقت اجابت آن وقت باشد که
قمر از استقبال باز گردد و بسعدی پیوندد و بهترین استقبالات
آن بود بزعم ایشان که قمر در میزان باشد و آفتاب در حمل
و این استقبالات در هفت و یکدرجه حمل و میزان باشد
۳۰ نصاری چنین گویند که وقتی که قمر از مشتری بر گردد و
براس پیوندد وقت اجابت دعاست ۳۱ اختیار
حکماء یونان استجابت در جمیع دعاها آنست که طالع چنان
اختیار کنند که مشتری در راس بمقارنه در وسط السما باشند
و زهره در نفس طالع باشد یا مشتری و راس در تاسع
زهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل ابتداست و مشتری

در رابع که اشهاست بعد از انکه موضع هر دو سعد بود
ونحوس پس از مقابله و مقارنه و تربیع ایشان ساقط باشند
و قمر بدیشان متصل و اگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم ضعیف بود

٣٢ شرط اعظم درین باب آنست که ملاحظه کف الخضیب نمایند
و او کوکبی است ثابت شمالی و قدر سیم بر مزاج زهره
و زحل و در تاریخ تالیف این کتاب که غرهٔ ذی حجه الحرام
سنه ثمان و سبعین و ثمانمایه هجریست موافق با دویم
شهریور ماه قدیم سنه ثلث و اربعین و ثمانمایه یزدجردیست
بمقتضای حساب زیج الخانی قد پس سر جامعه این کوکب در
حمل بیست و هشت درجه و سی و دو دقیقه و این برجا
تقویمی اوست استاد ابوریحان رحمه الله در آثار الباقیه
آورده است که حکیم یعقوب بن اسحق کندی رساله ساخته است
مقصود بر اوقات دعا در انجا یاد کرده است که هرگاه
قمر و عطارد متقارن کف الخضیب باشند هر آینه وقت اجابت
دعا باشد و هر دعای که اصلاح تن کند مستجاب شود و اگر

افتاب

افتاب بدو پیوندد و دعا بجهت توانگری و شجاعت بود
مستجاب گردد و اگر زحل بکمال بدو پیوندد امید اجابت
دعا باشد و در نیمهٔ آخر عمر سعادت یابد اما اگر زحل
منحوس بود حال برعکس بود و عاقبت درویش و
فقیر و بینوا گردد چه بعضی از ادعیه آنست که منعکس میگردد بر
داعی و آنچه خلاف متمنای اوست حاصل میگردد چنانچه
اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی که ببلای
قحط مبتلا بودند باستسقا بیرون رفته و هنوز از دعا
فارغ نشده بودند که حرقی در اطراف شهر پدید آمد و بیشتر
سوخته گردیدند و اگر اختیار دعا کردندی دعای ایشان
منعکس نگشتی و چون مشتری بدو پیوندد و دعا کنند و
نصرت خواهند بر ظالم ظفر یابند و اگر زهره بدو پیوندد در
مال خواستن دعا مستجاب شود اما چندانکه در مال او
زیاده شود از عمر نقصان کند و اگر مریخ متقارن گردد دلالت
برانکه داعی در انوقت بر مدعو غلبه ظالم است اما دعا

جز ما مستجاب گردد و درین باب در امر طلسمات از عزایم
و افسونها استعانت جویند تا اینجا سخن استاد است
۳۲ اگر وقتی اجتماع نیرین باشد بر درجهٔ کف الخضیب
عظیم وقتی بود استجابت دعا را و هر کوکب که با صاحب
برین درجه بود هم وقت دعا کردن بود علی الخصوص که
زهره و عطارد بود و اکابر گفته اند زحل و مریخ نشاید
۳۴ اگر عطارد با راس درین موضع مقارن گردد
وقت مرجو گردد مر اجابت را و قران عطارد و مشتری
همین حکم دارد ۳۵ اگر راس با این کوکب با ثابت
مقارن شود هم وقت اجابت دعا بود ۳۶ اگر
زحل و مشتری با این کوکب قران کنند وقتی که راس
در حد وی باشد بسیار پسندیده است ۳۷ برای دعای
زوال خوف و رنج میشاید که زحل مقارن کف الخضیب باشد
اما بشرطی که شمس در درجهٔ شرف باشد ۳۸ اگر ماه بجدا وتد
خانهٔ خود پیوندد حاجت زودتر براید محذورات وی

چهارست ۱ نشاید که قمر متصل باشد با جرام و شعاع
نحوس پس از عداوت ۲ احتراز کند از رجعت و
احتراق سعدین مگر رجعت مشتری که مع راس باشد
۳ حذر کند از مقارنه و مقابلهٔ زهره و زحل با کف
الخضیب که فایده ندهد ۴ نشاید که زحل با مریخ با اصحاب
باشند بر درجه کف الخضیب که خلل دارد **قضا حاجت**
خواستن از ملوک مشروطات وی سی و
پنجست ۱ باید که برج ثابت باشد خصوصا اسد
اگر حاجت از سلطان خواهد در برج ذوجسدین نیز جایز
داشته اند ۲ باید که قمر در برج ثابت باشد یا
ذوجسدین ۳ باید که متصل باشد بسعود ۴ باید که
صاحب طالع بسعود پیوندد ۵ باید که زاید بود در نور
و عدد و حساب ۶ باید که ماه در طالع بود و گفته اند
اگر در ثور بود یا وسط السما بهتر بود ۷ باید که ماه شمالی
صاعد باشد ۸ باید که صاحب طالع مقبول بود از صاحب



عاشر ۹ باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود بمودة ۱۰
اگر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت بهتر براید
وزودتر روا گردد ۱۱ باید که قمر بسعدی متصل بود که آن
سعد مستقیم باشد و زاید در سیر تا کار بمراد براید ۱۲
باید که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بوی ۱۳ باید که
ماه بخانه خود نگرد از عاشر یا مایل الوتد که آن دلیل
روا شدن حاجت بود ۱۴ باید که ماه با ثانی عشر بخود
ناظر بود ۱۵ نظر خداوند نیرین بطالع دلالت کند
بر روا شدن حاجت و بمراد رسیدن ۱۶ باید که
سهم الرجا در موضع نیکو افتد از طالع و در حادی عشر
اولی بود ۱۷ باید که صاحب طالع متصل بکوکبی بود که
دلیل آن کار باشد که محتاج الیه است چنانچه سلاطین را
بشمس و وزرا را بمشتری و علی هذا القیاس ۱۸ باید
که سهم السعادة در عاشر باشد ۱۹ باید که سعدی از
بیت الرجا بود و مشتری اولی ۲۰ باید که میان صاحب

طالع

طالع و صاحب یازدهم را قبول اتصال باشد بمودت
۲۱ باید که صاحب طالع بنیر النوبه ناظر بود از
موضعی نیکو بمودت تا کار بمراد براید ۲۲ اگر این
حاجت خواستن بعرضه نوشتن باشد سعادت عطارد
مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بمودتی
۲۳ باید که سابع و خداوندش که دلیل مقصدند مسعود
باشند ۲۴ باید که صاحب سابع بطالع ناظر باشد
بنظر پسندیده تا حاجت روا گردد بخوشی ۲۵ باید
که کوکبی که قمر ازو منصرف شود با کوکبی که قمر بدو متصل میگردد
نظر تثلیث داشته باشد تا آن مراد بزودی بخوشدلی
براید و نظر تسدیس کمتر از تثلیث بود و در نظر تربیع
و مقابله اگرچه حاجت براید اما بمشقت بود ۲۶ اگر
قمر در طالع یا ثانی عشر باشد تربیع سعدی در بروج مجسده بود
حاجت بزودی براید و در دویم دیرتر روا شود ۲۷
اگر طلب عمل میکند باید که در وقت اجتماع سعدی بطالع بود

ونزدیک استقبال در سابع تا کار بمراد باشد ۲۸ باید
که صاحب طالع ممازج صاحب سابع باشد ۲۹ باید که
صاحب حاجت که کوکب العرض است مسعود بود
۳۰ باید که اولا در بروج مستقیم الطلوع باشد
که آن دلیل یافتن مراد بود ۳۱ باید که اوتاد مسعود ومزین
باشند که آن دلیل یافتن مراد باشد ۳۲ باید که
اثنی عشریه ماه سعدی بود واثنی عشریه آن سعد با ماه تا
آن حاجت در ساعت رواشود ۳۴ باید که خواستن
حاجت در ساعت کوکب سعد بود ، عطارد مسعود
۳۵ باید که صاحب ساعت در وسط السما باشد
که آن دلیل زود روا شدنست ۳۶ باید که از ثوابت آنها
که بر مزاج مریخ وزهره اند دریکی از اوتاد باشند
یا با ماه یا با سهم السعادة و درحدود والی طالع یا عاشر یا
در حدود سعود بشرطی که آن سعود بدیشان ناظر باشد
که آن دلالت برحصول مراد ومقصود کند بر نیکوترین وجهی

محذورات

محذورات وی هفتست ۱ نشاید که ماه در مقابل
طالع باشد ۲ روا نبود که عطارد ضعیف وبدحال بود
متصل بزحل که این کس مردود شود ۳ حذر کند از آنکه
قمر متصل بنحس باشد که آن دلیل مشقت وعنا باشد
۴ پرهیزد از سقوط قمر از خداوند خانه خود که آن
دلالت کند بر دشواری کار وتعویق مهم ۵ حذر کند
از رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نگردد ۶ حذر کند
از آنکه دلیل صاحب راجع باشد یا منحوس که دلیل
تاخیر مهمات بود ۷ کلدانیان درین باب سخنی دارند
وآن اینست که چون آفتاب در میزان بود وقمر بوی
متصل مقصود از پادشاهان حاصل گردد وزحل در حمل از
رؤسا ومشتری در جدی از قضاة وزهره در سنبله از زنان
وعطارد در حوت از دبیران ومریخ در سرطان از ترکان
وقتی که این کواکب درین خانها باشند که هبوط ایشانست
وقمر بدیشان متصل باشد دلیلست بر روا شدن حاجات



و در تعویق ماندن مقصود و دشواری مهمات و تعویق امور

قسم ب دوست گرفتن و عقد مواخاة بستن

درین باب اول عداوت و مودت در میان بروج
میباید شناخت و ذکر آن مفصل در رساله مواهب
زحل مذکور شده پس در طالع اگر هر دو معلوم بود ملاحظه باید
نمود که آن مصادقت میان ایشان وجود گیرد یا نه و اگر
طالع هر دو نه دانند یا در طالع هر دو میان کواکب و بروج
معاداتی باشد حالا وضع کواکب بنوعی سازد که موجب
موافقتی باشد درین باب احتیاط تمام نماید و آنچه
قانون اختیار است کوشش دارد و علی الاجمال شروطی
که درین باب گفته اند نوزده است ۱ باید که قمر در بروج
ثابته بود و بهتر از همه ثور است بجهت ثبات و دیگر آنکه
خانه زهره است و زهره کوکب دوستی و دیگر آنکه
شرف قمر است ۲ باید که قمر متصل باشد بزهره بنظر
مودت و اگر از خانه مشتری یا مشتری پیوند و باتصال پسندیده

بشرطی که مشتری نیکو حال باشد و اگر میسر نشود قمر را در موضعی
نهد که زهره در آن حظی داشته باشد ۳ باید که ماه
بری باشد از نحوس و قوی حال بود ۴ اگر طالع هر دو
معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظر محمود بود
۵ اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یازدهم آن
کوکب دیگر ناظر باشد بهتر بود و در طالع تحویل و اشهار نیز
همین معنی رعایت باید کرد ۶ اگر ماه در بروج زهره
کنند از طالع اصل ایشان یا طالع وقت خانه زهره کند
از طالع اصل و تحویل بسیار پسندیده بود ۷ اگر غرض
ازین مصادقت کسب مال باشد باید که سهم السعادة در
طالع بود یا وسط السما یا یازدهم ۸ اگر مقصود ازین
دوستی عمل بود باید که قمر در وسط السما باشد از طالع اصل
مقبول از خداوند خانه او که صاحب عاشر باشد و اگر
عاشر اصل دست ندهد طالع تحویل و اشهار روا بود و اگر
اشهار نیز میسر نشود در طالع اختیار نهند ۹ اگر این دوستی



بجهت تجارت باشد باید که قمر در سابع اصل یا تحویل
اختیار نهند و از نحوس پاک دارند ۱۰ اگر این محبت
جهت املاک و ضیاع بود باید که قمر را در رابع اصل
اختیار نهند و از نحوس پاک دارند ۱۱ اگر این مودت
بجهت یافتن هدایا باشد یا برای صلت و عطایا باید
که قمر در خانه پنجم بود از اصل یا تحویل یا اختیار هرکدام که
موافقتی باشد ۱۲ اگر این مصادقت بجهت علم دین بود
باید که قمر در نهم بود ازین طوالع ثالثه که یاد کردیم ۱۳ اگر
دوستی بجهت امیدی باشد یا مالی که از عمل بدو رسید
قمر در یازدهم باید ازین طالعها و متصل بسعود ۱۴ نیک
ملاحظه کند در مصادقت او تا کدام طایفه است قمر در
برج کوکبی باید که آن جماعت از منسوبات وی باشند و
قمر بصاحب این برج پیوسته مثلا اگر خواهند که با علما
دوستی کنند باید که قمر در یکی از خانهای مشتری باشد و مشتری
در سرطان یا در یکی از خانهای خود قوی حال و باقی

برین قیاس ۱۵ باید که طالع برج مستقیم الطلوع
بود تا آن دوستی پایدار بود ۱۶ باید که خداوند
زهره باشد و زهره مستقیم السیر بود در یکی از حظوظ خود
۱۷ باید که صاحب حادی عشر بطالع ناظر باشد
یا بصاحبش پیوسته یا در طالع بود ۱۸ باید که سهم السعادة
قوی حال بود و بخداوند یازدهم ناظر تا کار در غایت
نیکویی باشد ۱۹ باید که سهم الابقه و المتحر در موضع نیکو
باشد و خداوندش متصل بصاحب طالع بسعود قرین
محذورات وی دو چیز است ۱ نشاید که نحسی در یازدهم
باشد که ماه را یا طالع یا طالع را نحس کند چه آن دلالت
بر رنج و سختی کشیدن از جهت دوستان ۲
نشاید که قمر در اوتاد نحسین باشد که آن کار بهم نرسد
و اگر رسد فایده ندهد **قمجر بیرون شدن بعید** مشروطات
وی شانزده است ۱ باید که طالع برج دو جسدین باشد
و حوت را درین باب منع کرده اند ۲ باید که موضع



ماه یکی از بروج محدده باشد ۳ باید که خداوند هشتم که
دلیل صید است مغربی باشد و بطی السیر و زاید النور و
منحدر و مایل الوتد تا زود بدست آید ۴ باید که
عطارد از مایل آفتاب بطالع نگردد و اگر متحد باشد
بهتر چه آن دلالت بر ضعیفی صید کند ۵ باید که
قمر منصرف باشد از مریخ و مریخ صاعد در جایگاهی نیک
در طالع ۶ بودن مریخ در وتد سابع بغایت نیک بود
۷ باید که قمر نیکحال باشد و اگر قمر وقت بیرون رفتن
بصید منحوس بود دلالت کند بر آنکه گزندی بصاحب
اختیار رسد و اگر منصرف قمر از زحل بود آن رنج ضعیف تر
باشد و از نظر مریخ که بمودت باشد باکی نیست ۸ باید
که قمر بعطارد مسعود نظری محمود کند تا زود بمقصود رسید
۹ باید که قمر در زایل وتد باشد نه در وتد چه بودن
او در وتد دلیل قوت صید باشد و در زایل دلیل مردن
و رها باشد ۱۰ باید که ماه زاید النور والعدد باشد

۱۱ باید که خداوند خانهٔ قمر بدو ناظر بود تا گرفتن صید
آسان بود ۱۲ اگر شکار کوه است باید که ماه
در حمل یا در مثلثات او باشد و خداوند طالع در برج
خاکی ۱۳ اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در
ثور یا مثلثات او بود تا نیکو شود ۱۴ باید که زهره
و ماه صالح الحال باشند بی قصد مریخ که آن دلالت
کند بر آنکه صیاد را صید مسلم شود ۱۵ صاحب کفایه
گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت قمر قوی
حال باشند که آن رکنی بزرگست درین باب ۱۶
در اختیارات طبری گوید که بهترین نکته در اختیارات
صید آنست که مشتری در طالع و مریخ در سابع و زحل
ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا در وتدی
از اوتاد و بقمر متصل که آن کار بمراد برآید و در آن
صید کردن نشاط افزاید و صیادان با جلادت و حریص
باشند و هیچکس را رنج نرسد محذورات وی شش است



۱ نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد از طالع
که دلالت کند بر رها شدن صید پس از گرفتن ۲
نباید که قمر در بروج منقلبه بود از خداوند بیت خود
ساقط که هیچ چیز در نیابد ۳ نشاید که کوه زحل بد حال
باشد که از آن چه داید ۴ نشاید که کوکبی که قمر بدو
متصل است در وتد باشد که صید سبقت گیرد و بیرون
رود و ۵ نشاید که ساقط باشد که آن نیز دلالت بر گریختن
صید کند و آنچه درین باب گفته شد در مشروطات و
محذورات ۶ باید که در مطلق بیرون رفتن شکار رعایت
کند و باز هر نوع شکار را علیحده شرطی چندست که
آن نیز مرعی باید داشت چنانکه یاد کرده میشود **قسم**
صید مرغان کردن مشروطات وی پانزده است
۱ باید که ماه در برج هوایی باشد ۲ باید که قمر
بعطارد متصل باشد ۳ باید که عطارد قوی حال باشد
و از قمر مقبول تا بر صید ظفر یابد ۴ اگر صید مرغان

آبی است باید که ماه ناظر بود از برج بادی بکوکبی که در
برج آبی باشد ۵ باید که صاحب طالع در برج آبی
یا بادی ناظر بخداوند خانهٔ خویش ۶ اگر صید چرخ
و شاهین میکند باید که طالع و جای ماه میزان باشد و قمر بزهره
یا عطارد پیوندد ۷ اگر صید بباز باشد باید که قمر در برج
هوایی باشد و بنعلین پیوندد ۸ اگر صید بعقاب بود
جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد بشرطی که مریخ متصل باشد
از تثلیث یا تسدیس ۹ باید که ماه در عاشر بود
مسعود و اگر در طالع بود دلیل آسانی سیر بود ۱۰ اگر
مشتری در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام بیابد ۱۱
باید که زحل از طالع ساقط باشد و بودن مریخ در سابع
نیکست ۱۲ باید که زهره در وتدی باشد یا در مایلی
خصوصا حادی عشر ۱۳ اگر خواهد که باز کشد باید که قمر در
دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک آید ۱۴
باید که کوکبی که بماه متصل باشد در مایل الوتد باشد ۱۵ با

که قمر بزهره و عطارد متصل بود از برجهای هوایی تا مرغابی
خوردن را شاید چون کبک و تذرو و دراج بدست
افتد و محذورات وی بحثیت ۱ نشاید که ماه از
خداوند خانه خود ساقط باشد یا منحوس بود خاصه بزحل
۲ اگر قمر در برجهای هوایی باشد دلیل بود بر مکر کردن
صید و جستن و در دست افتادن مرغی که نتوان خورد
چون بوم و زغن و مانند آن ۳ اگر ماه نجد او بیستاره
راجع متصل باشد بر صید ظفر یابد ۴ نباید که ماه
در جدی باشد و در وسط السماء بمریخ منحوس و زحل زیرا که
آن دلالت کند که چرخ باز نیاید ۵ حذر کنند از بودن
مریخ در وسط السماء که آن دلالت کند بر تفرقه مرغان
و دور افتادن از شکارگاه قسم ع صید بهایم و سباع
مشروطات وی ده است ۱ باید که ماه در برج ناری
باشد ۲ باید که قمر بمریخ متصل باشد در تثلیث یا تسدیس
زیرا که این دلیل قوت این جانور بود که بدو صید کند

ماننده

۳ باید که در رابع نحسی بود و مریخ اولی زیرا که وی
دلیل قتل و خون ریختن است ۴ باید که ماه ناظر باشد
بسعدی که آن سعد در طالع باشد ۵ اگر صید جانوران
میکنند که سم دارند چون میش و مثله باید که ماه در عاشر
بود متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر باید اگر صید جانوران
بچه دار میکنند چون خرگوش و روباه و مانند آن باید
که از مریخ مقبول بود و یکی ازین هر دو در عاشر باشد
تا مراد بر آید بهر شایسته تر وقتی از نخچیر آن وقت باشد
که طالع برج منقلب باشد و قمر در هفتم و زحل ساقط باشد
و قمر متصل بزهره و زهره در طالع یا در وتدی تا کار پیش رود
۶ چون یوز را گشایند باید که قمر در اسد باشد متصل
بمریخ و مریخ در خانه خود تا بر نخچیر ظفر یابد و ملالش نگیرد
۷ چون سگ را خواهند گشود باید که قمر در حمل باشد
متصل بمریخ که آن دلالت کند بر آنکه صید را دریابد ۸
اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ و هرچه صیاد ازو

ترسان باشد باید که اتصال قمر بسعدی باشد و در طالع نیز
سعدی باشد و مریخ در طالع نبود و در هیچ وتد نیز نشاید
زیرا که اگر چنین بود دران کار ایمنی نبود محذورات
وی چهارست ۱ نشاید که قمر در ثور یا جوزا یا عقرب بود
که آن صید غدر کند و گرفتار نگردد یا دست از عقب
خطا کند یا از تنگر زخم رسد ۲ نشاید که زحل در سابع
بود از برای آنکه زحل دلیل غدر و حیله است و چون در
سابع باشد اگرچه صید را جراحت رسد اما فرار کند و از
دست برود ۳ بوقت نخجیر گرفتن نشاید که قمر در ثور
بود خاصه که آن نخجیر از جای بیفتد یا در چاه افتد و اگر
قمر در جدی بود در میانه خاشاک پنهان شود ۴ اگر
قصد سباع دارد نباید که طالع وقت حمل باشد یا قوس
و منحوس بود و مریخ که هم باشد که درندگان مسلط کردند
و صیدکننده را مجروح سازند **قسم صید دریا کردن**
مشروطات وی شش است ۱ باید که طالع برج ذوجسدین

باشد

باشد و کوشیار جوزا را جایز نداشته و بعضی حوت را
مکروه داشته اند ۲ باید که جای ماه برج آبی باشد
۳ باید که صاحب طالع در برج آبی باشد ۴ باید که
ماه بزهره پیوندد و عطارد با او باشد که صیدهای بزرگ
بدست آیند ۵ باید که والی باشد عطارد و بارب و
ساعت صید زهره و ماه عطارد باشد ۶ باید که زهره
و قمر قوی حال باشند تا آن صید نشاط افزاید و طرب
زیاده کند و صید بسیار بدست آید ۷ بهتر آن بود
که قمر در سرطان باشد متصل بمشتری و مشتری در خانهای
مریخ یا حوت یا میزان و مغربی باشد تا صید بزرگ بدست
آید که اگر مشرقی بود صید خرد بود ۸ اگر قمر زهره و عطارد
مسعود متصل باشد و مشتری بدیشان ناظر بود و در برج آبی
دلیل سلامتی صیاد و بسیار گرفتن صید باشد محذورات
وی پنجست ۱ نشاید که زهره با مریخ مقارن بود که صید دوستی
بود و کم بدست آید ۲ نشاید که قمر خالی السیر باشد ۳

نباید که قمر بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نشود ۴ روا نبود
که قمر بعطارد منحوس اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید
۵ حذر کند از اتصال قمر بمریخ در بروج آبی که دلیل تباه
شدن آلتهای صید بود و بی بهره ماندن صیاد **قمر مرغان
شکاری گرفتن و آموختن** مشروطات وی چهارست
۱ باید که قمر در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس و در
قوس چون صورت نسر طایر دروست جایز داشته اند
۲ باید که قمر از نحوس پاک بود ۳ باید که طالع و
خداوندش مسعود باشند ۴ در آموختن مرغان
باید که عطارد نیکو حال بود و قمر بسعود متصل محذورات خلاف
اینها بود **قمر سگ و یوز خریدن** مشروطات وی چهارست
۱ باید که ماه در اسد یا قوس یا جوزا بود و در سرطان
که صورت کلب الجبار درو است تجویز کرده اند ۲
باید که ماه زاید باشد در نور و عدد ۳ باید که خداوند طالع
و ماه مسعود باشند در یکی از سعدین یا عطارد مسعود

۴ در آموختن ایشان سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید
نمود اما سگ را بالخصوص باید که قمر در سرطان بود و در اسد نیز
جایزست و احتراز باید کرد در همه این ابواب از نحوست
قمر **قمر کره بستن و اسب تاختن** مشروطات وی
سه چیزست ۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ ملاحظه
صاحب ساعت کردن از لوازم است چه در امحل
صاحب ساعت در محل افتد از طالع حکمی دارد اگر در طالع
باشد اول مرتبه است اسب باید تاخت اگر در وسط
السما یا حادی عشر بود در دوم مرتبه و اگر در سابع بود در سیم
و اگر در وتد الارض باشد در آخر بارها ۳ باید نگریست
تا رنگ اسبی که خواهد تاخت از منسوبات کدام کوکبست
۴ باید که آن کوکب در وتد الارض باشد در حاق
درجه او و اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود محذورات
وی دو است ۱ نشاید که قمر در بروج ثابته باشد که کار
بمراد نرود و اسب سبقت نگیرد ۲ نشاید که صاحب ساعت

در هبوط باشد که بیم افتادن باشد خصوصا آنکه ناظر بود و اگر
آن نظر مقابله یا مقارنه بیم هلاکت است اسب را **فن اسب**
ریاضت دادن مشروطات وی دو است
۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد ۲ باید که ماه بسعدی
متصل بود و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او در
بروج ثابته **فن طرح عداوت و نزاع افکندن**
مشروطات وی پنجست ۱ باید که طالع برج خاکی
باشد بهتر آنکه معوج الطلوع باشد ۲ باید که صاحب
طالع محصور بین النحسین بود ۳ باید که ماه میان زحل و
ذنب باشد و اگر از طالع ساقط باشد بهتر ۴ باید که
نحوس در اوتاد باشند ۵ باید که قمر از سعدی
منصرف باشد و بنحسی متصل و از اضداد این شرایط
احتراز باید کرد **فن بند نهادن و حبس کردن**
اگر خواهند محبوس در آن بند بسلامت بماند باید که
قمر در بروج مجسده باشد مسعود و نیکو حال و اگر خواهند که

دیر بماند و در برج افتد قمر در دلو باید متصل زحل و اگر
خواهد که هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل
بمقابله و تربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود بوقوع انجامد و
فی الجمله آنچه درین باب میخواهد از سعادت و نحوست
قمر و ثبات و انقلاب موضعش و نظر او بسعود و نحوس
همه میسر است **فن طلب صلح کردن** مشروطات وی
شش است ۱ باید که خداوند دوازدهم در تثلیث و
تسدیس طالع افتد ۲ باید که خداوند تثلیث و
تسدیس خداوند ثانی عشر باشد و مقبول از دو
مسعود در جای خود ۳ باید که سعود در اوتاد باشند
و نحوس از ایشان ساقط باشد ۴ باید که قمر در
وتد باشد یا مایل الوتد و مسعود و مقبول در موضع خود
۵ باید که خداوند خانه قمر قوی حال باشد و ناظر بقمر بنظر
مودت ۶ باید که قمر در سرطان و ثور و حمل
و میزان باشد و اتصالش بیکی از سعدین و اگر بهر دو



باشد بهتر بود و احتراز باید کرد از تربیع و مقابلهٔ نحسین
با قمر و نظر تثلیث و تسدیس میانه باشد و البته قمر را
بسعود پیوسته باید کرد تا صلح باتمام رسد و در این مقاله
شرایط صلح باتمام رسید اصلح الله حالها و اختم بالخیر
حالنا و ابح بالسعادة امالنا انه میسر المآرب
والمقصد فی المطالب **خاتمه** در بیان اختیارات
متفرقه و این خاتمه مشتمل بر ست فصلست **فصل اول**
در اختیارات باتصال قمر باکواکب در بروج و قبل از
شروع که حکیم فاضل احمد بن محمد بن عبد الجلیل السجزی
روح الله روحه مراتب اختیارات را بر سیزده وجه مرتب
گردانیده شش وجه در طرف سعادت و شش وجه در
طرف نحوست و یکی در وسط اما آن شش وجه که در طرف
سعادتست **۱ اول سعد** و آن نیکو بود برای جمع امور و شایسته
باشد بهمه اختیارات **۲ مختار** و آن شایسته بود از برای
بعضی کارها دون بعضی **۳ محمود** و آن فروتر از مختار بود

۴ جید و آن در سعادت نازلتر از محمود بود **۵ صالح**
و آن فروتر از جید باشد **۶ فراغ** که در آنوقت فراغت
باشد و این مرتبه ادنی مراتب سعادتست **اما آن**
شش وجه که در طرف نحوست **اول نحس** و آن عام
بود در جمیع کارها **۲ محذور** و آن خاص بود ببعضی دون بعضی
۳ مذموم و آن وقتی باشد که در او امید خیری نه از
۴ مکروه و آن از مذموم فروتر باشد **۵ فاسد**
و آن در نحوست از مکروه نازلتر بود **۶ لا باس**
و آن وقتی بود که در او از مکروهی ترسند **اما آنچه وسط است**
در او نه بیم مکروهی باشد و نه امید خیری
وصورت مراتب اینست

تحریراً فی شهر رجب المرجب ۱۰۳۸
کتبه الفقیر محمد مؤمن
جنابدی



